



رسالة توضيح المسائل
آيت الله سبجاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل، آیت الله سبحانی

نویسنده:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

هاتف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	رساله توضیح المسائل، آیت الله سبحانی
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	(۱) احکام تقلید
۲۲	(۲) طهارت
۲۲	آب
۲۲	اقسام آبها
۲۳	آب مطلق و مضاف
۲۳	۱. آب کُر
۲۳	۲. آب قلیل
۲۴	۴. آب باران
۲۵	۵. آب چاه
۲۵	احکام آبها
۲۶	احکام تَخْلَى
۲۶	اشاره
۲۷	اِستِبراء
۲۷	مستحبات و مکروهات تخی
۲۸	نجاسات
۲۸	نجاسات
۲۸	اشاره
۲۸	۱ و ۲. بول و غائط
۲۸	۳. منی
۲۸	۴. مردار

۵. خون ۲۹
- ۶ و ۷. سگ و خوک ۲۹
۸. کافر و کسانی که در حکم کافرند ۲۹
۹. مسکر مایع ۳۰
۱۰. فقاع یا آب جو ۳۰
۱۱. عرق حیوان نجاست خوار ۳۰
- [۱۲] - عرق جنب از حرام ۳۰
- راه‌های ثابت شدن نجاست ۳۱
- راه نجس شدن چیزهای پاک ۳۱
- احکام نجاسات ۳۱
- مطهرات ۳۲
- مطهرات ۳۲
۱. آب ۳۲
۲. زمین ۳۴
۳. آفتاب ۳۵
۴. استحاله ۳۶
۵. کم شدن دو سوم آب انگور ۳۶
۶. انتقال ۳۷
۸. تبعیت ۳۷
۹. برطرف شدن عین نجاست ۳۷
۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار ۳۸
۱۱. غایب شدن مسلمان ۳۸
- احکام ظرف‌ها ۳۹
- وضو ۳۹

۳۹	کیفیت وضو گرفتن
۴۱	وضوی ارتماسی
۴۱	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۴۲	شرایط وضو
۴۴	احکام وضو
۴۵	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۴۶	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۴۶	احکام وضوی جبیره
۴۸	احکام غسل
۴۸	غسل‌های واجب
۴۸	اشاره
۴۸	جنابت
۴۸	اشاره
۴۹	چیزهایی که بر جنب حرام است
۴۹	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۵۰	غسل جنابت
۵۰	غسل ترتیبی
۵۱	غسل ارتماسی
۵۱	احکام غسل کردن
۵۲	استحاضه
۵۲	اشاره
۵۲	احکام استحاضه
۵۵	عادت ماهانه
۵۶	احکام حائض

۵۷ اشاره
۵۹ اقسام زنان حائض
۵۹ اشاره
۵۹ ۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۶۱ ۲. صاحب عادت وقتیه
۶۱ ۳ - صاحب عادت عددیه
۶۲ ۴ - مضطربه
۶۲ ۵ - مبتدئه
۶۲ ۶ - ناسیه
۶۲ مسائل متفرقه حیض
۶۳ نفاس
۶۴ غسل مسّ میت
۶۴ اشاره
۶۵ احکام محتضر
۶۶ احکام پس از مرگ
۶۶ احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۶۷ احکام غسل میت
۶۷ اشاره
۶۸ احکام کفن کردن میت
۶۸ احکام حنوط
۶۹ احکام نماز میت
۶۹ اشاره
۷۰ کیفیت نماز میت
۷۱ مستحبات نماز میت

۷۱	احکام دفن
۷۱	اشاره
۷۲	مستحبات دفن
۷۲	نماز لیلۃ الدفن
۷۳	نبش قبر
۷۳	غسل‌های مستحب
۷۴	احکام تیمم
۷۴	در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد
۷۵	نخست از موارد تیمم
۷۶	دوم از موارد تیمم
۷۶	سوم از موارد تیمم
۷۶	چهارم از موارد تیمم
۷۷	پنجم از موارد تیمم
۷۷	ششم از موارد تیمم
۷۷	هفتم از موارد تیمم
۷۷	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۷۸	احکام متفرقه تیمم
۸۰	(۳) احکام نماز
۸۰	اشاره
۸۰	نمازهای واجب
۸۰	اشاره
۸۱	نمازهای واجب یومیّه
۸۱	اشاره
۸۱	وقت نماز ظهر و عصر

۸۲	وقت نماز مغرب و عشاء
۸۲	وقت نماز صبح
۸۲	احکام وقت نماز
۸۳	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۸۴	نمازهای مستحب
۸۴	اشاره
۸۴	وقت نافله‌های یومیّه
۸۵	نماز غفیله
۸۵	احکام قبله
۸۶	پوشانیدن بدن در نماز
۸۶	لباس نمازگزار
۸۶	لباس نمازگزار شش شرط دارد:
۸۷	شرط اول
۸۷	شرط دوم
۸۸	شرط سوم
۸۸	شرط چهارم
۸۸	شرط پنجم
۸۹	شرط ششم
۸۹	مواردی که پاک بودن بدن و لباس شرط نیست
۹۱	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۹۱	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۹۱	مکان نمازگزار
۹۱	مکان نمازگزار چند شرط دارد:
۹۱	شرط اول، آنکه مباح باشد

- شرط دوم، استقرار ۹۲
- شرط سوم، وسعت و گنجایش برای نماز. ۹۲
- شرط چهارم، پاکی از نجاست سرایت‌کننده. ۹۲
- شرط پنجم، تقدم مرد بر زن. ۹۳
- شرط ششم، بلندتر نبودن جای پیشانی از محل ایستادن. ۹۳
- جاهایی که نمازخواندن در آنها مستحب است ۹۳
- جاهایی که نمازخواندن در آنها مکروه است ۹۳
- احکام مسجد ۹۴
- اذان و اقامه ۹۵
- اشاره ۹۵
- ترجمه اذان و اقامه ۹۶
- واجبات نماز ۹۷
- اشاره ۹۷
- نیت ۹۸
- تکبیرة الإحرام ۹۸
- قیام (ایستادن) ۹۹
- قرائت ۱۰۰
- رکوع ۱۰۲
- سجود ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ۱۰۴
- مکروهات سجده ۱۰۵
- سجده واجب قرآن ۱۰۵
- تشهد ۱۰۵

- ۱۰۶ سلام نماز
- ۱۰۶ ترتیب
- ۱۰۷ موالات
- ۱۰۷ قنوت
- ۱۰۷ مبطلات نماز
- ۱۰۹ چیزهایی که در نماز مکروه است
- ۱۰۹ مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
- ۱۱۰ شکایات
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ شک‌های باطل
- ۱۱۱ شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۱۱۴ شک‌های صحیح
- ۱۱۵ طریقه نماز احتیاط
- ۱۱۶ سجده سهو
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۷ کیفیت سجده سهو
- ۱۱۷ قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۱۱۸ کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
- ۱۱۹ احکام نماز مسافر
- ۱۱۹ مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:
- ۱۱۹ شرط اول:
- ۱۲۰ شرط دوم:
- ۱۲۰ شرط سوم:
- ۱۲۰ شرط چهارم:

- ۱۲۱ شرط پنجم:
- ۱۲۱ شرط ششم:
- ۱۲۱ شرط هفتم:
- ۱۲۲ شرط هشتم:
- ۱۲۳ چیزهایی که سفر را قطع می‌کند
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ اول:
- ۱۲۴ دوم:
- ۱۲۵ سوم:
- ۱۲۵ مسائل متفرقه
- ۱۲۶ نماز قضا
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ نماز قضای پدر و مادر
- ۱۲۸ نماز جماعت
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ شرائط نماز جماعت
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ اول:
- ۱۲۹ دوم:
- ۱۲۹ سوم:
- ۱۳۰ چهارم:
- ۱۳۱ شرائط امام جماعت
- ۱۳۲ احکام جماعت
- ۱۳۳ نماز آیات

- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ کیفیت نماز آیات
- ۱۳۵ احکام نماز جمعه
- ۱۳۶ نماز عید فطر و قربان
- ۱۳۸ اجیر گرفتن برای نماز
- ۱۳۹ (۴) احکام روزه
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ نیت
- ۱۴۱ چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ ۱. خوردن و آشامیدن
- ۱۴۱ ۲. جماع
- ۱۴۲ ۳. استمناء
- ۱۴۲ ۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر
- ۱۴۳ ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۱۴۳ ۶. فرو بردن سر در آب
- ۱۴۳ ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۱۴۵ ۸. تنقیه
- ۱۴۵ ۹. قی کردن
- ۱۴۶ آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۱۴۶ کفاره روزه
- ۱۴۸ جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
- ۱۴۹ احکام روزه قضا
- ۱۵۰ احکام روزه مسافر

- ۱۵۱ کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۱۵۲ راه ثابت شدن اول ماه
- ۱۵۳ روزه‌های حرام و مکروه
- ۱۵۳ (۵) اعتکاف
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۶ احکام اعتکاف
- ۱۵۷ (۶) خمس
- ۱۵۷ احکام خمس
- ۱۵۷ در هفت چیز خمس واجب می‌شود:
- ۱۵۸ ۱ - منفعت کسب
- ۱۶۱ ۲ - معدن
- ۱۶۲ ۳ - گنج
- ۱۶۲ ۴ - مال حلال مخلوط به حرام
- ۱۶۳ ۵ - جواهری که با غواصی به دست می‌آید
- ۱۶۳ ۶ - غنیمت
- ۱۶۴ ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۱۶۴ مصرف خمس
- ۱۶۵ (۷) احکام زکات
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۵ شرایط واجب شدن زکات
- ۱۶۶ زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۱۶۷ نصاب طلا
- ۱۶۷ نصاب نقره
- ۱۶۸ زکات شتر و گاو و گوسفند

۱۶۸	اشاره
۱۶۸	نصاب گوسفند
۱۶۹	نصاب گاو
۱۶۹	نصاب شتر
۱۷۰	مسائل متفرقه زکات
۱۷۰	مصرف زکات
۱۷۱	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۱۷۲	نیت زکات
۱۷۳	مسائل متفرقه زکات
۱۷۵	زکات فطره
۱۷۵	اشاره
۱۷۷	مصرف زکات فطره
۱۷۸	مسائل متفرقه زکات فطره
۱۷۸	(۸) احکام خرید و فروش
۱۷۸	آداب معامله
۱۷۹	معاملات مکروه
۱۷۹	معاملات باطل
۱۷۹	اشاره
۱۸۱	ربا
۱۸۱	احکام ربای معاوضی
۱۸۲	شرایط خریدار و فروشنده
۱۸۳	شرایط جنس و عوض آن
۱۸۴	صیغه خرید و فروش
۱۸۴	خرید و فروش میوه‌ها

۱۸۴	نقد و نسیه
۱۸۵	معامله سلف
۱۸۵	اشاره
۱۸۵	شرایط معامله سلف
۱۸۶	احکام معامله سلف
۱۸۶	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۱۸۷	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۱۸۷	اشاره
۱۸۷	احکام خیارات
۱۸۹	(۹) احکام شرکت
۱۹۰	(۱۰) احکام صلح
۱۹۱	(۱۱) احکام اجاره
۱۹۱	اشاره
۱۹۲	شرایط اجاره
۱۹۳	مسائل متفرقه اجاره
۱۹۵	(۱۲) احکام جُعَاله
۱۹۶	(۱۳) احکام مضاربه
۱۹۸	(۱۴) احکام مُزَارَعَه
۲۰۰	(۱۵) مُسَاقَات
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	شرایط مُسَاقَات
۲۰۰	احکام مساقات
۲۰۱	(۱۶) محجورین
۲۰۱	(کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند)

- ۲۰۲ احکام وکالت (۱۷)
- ۲۰۳ قرض (۱۸)
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ احکام قرض
- ۲۰۴ احکام حواله (۱۹)
- ۲۰۵ احکام رهن (۲۰)
- ۲۰۶ احکام ضامن شدن (۲۱)
- ۲۰۷ احکام کفالت (۲۲)
- ۲۰۷ احکام ودیعه (امانت) (۲۳)
- ۲۰۸ احکام عاریه (۲۴)
- ۲۰۹ احکام غصب (۲۵)
- ۲۱۰ احکام اموال گمشده (۲۶)
- ۲۱۲ احکام نکاح یا ازدواج (۲۷)
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ احکام عقد
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۳ کیفیت خواندن عقد دائم
- ۲۱۳ دستور خواندن عقد موقت
- ۲۱۳ شرائط عقد
- ۲۱۴ عیب هائی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
- ۲۱۵ زنانی که ازدواج با آنان حرام است
- ۲۱۷ احکام عقد دائم
- ۲۱۸ ازدواج موقت
- ۲۱۸ احکام نگاه کردن

- ۲۱۹ مسائل متفرقه زناشوئی
- ۲۲۰ احکام شیر دادن (رضاع)
- ۲۲۲ شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
- ۲۲۳ آداب شیر دادن
- ۲۲۴ مسائل متفرقه شیر دادن
- ۲۲۴ (۲۸) احکام طلاق
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۶ عدّه طلاق
- ۲۲۶ عدّه زنی که شوهرش مرده
- ۲۲۷ طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۲۲۷ احکام رجوع کردن
- ۲۲۸ طلاق خُلع
- ۲۲۸ طلاق مُبارات
- ۲۲۹ احکام متفرقه طلاق
- ۲۲۹ (۲۹) احکام ارث
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۳۰ ارث دسته اول
- ۲۳۱ ارث دسته دوم
- ۲۳۳ ارث دسته سوم
- ۲۳۴ ارث زن و شوهر
- ۲۳۵ مسائل متفرقه ارث
- ۲۳۶ (۳۰) احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۶ حکم سر بریدن حیوانات

- ۲۳۷ شرائط سر بریدن حیوانات
- ۲۳۷ دستور کشتن شتر
- ۲۳۸ چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۲۳۸ چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۲۳۸ احکام شکار کردن با اسلحه
- ۲۳۹ شکار کردن با سگ شکاری
- ۲۴۰ صید ماهی
- ۲۴۰ (۳۱) خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
- ۲۴۰ حیوانات حلال و حرام گوشت
- ۲۴۱ اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت
- ۲۴۱ خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حرام
- ۲۴۲ (۳۲) احکام نذر و عهد
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۳ احکام قسم خوردن
- ۲۴۴ (۳۳) احکام وقف
- ۲۴۴ (۳۴) احکام وصیت
- ۲۴۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رساله توضیح المسائل، آیت الله سبحانی

مشخصات کتاب

سرشناسه: سبحانی تبریزی جعفر، ۱۳۰۸ -

عنوان و نام پدید آور: توضیح المسائل: مطابق با فتاوی حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی دامت برکاته.

مشخصات نشر: مشهد: هاتف ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۲۳ص.

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف، توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

رده بندی کنگره: ۹ / BP۱۸۳ / س ۱۵ ت ۹ / الف ۱۳۸۸

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷ / ۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۴۵۸۸۸

(۱) احکام تقلید

(مسأله ۱) مسلمان باید در مورد اصول دین - اگر یقین نداشته باشد - تحصیل یقین کند و در احکام اسلام می تواند یکی از سه راه را برگزیند:

۱. مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد.

۲. از مجتهد تقلید کند یعنی مطابق فتوای او عمل کند.

۳. از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مسأله ۲) تقلید در احکام؛ عمل کردن به فتوای مجتهد است («۱») یعنی عمل خود را به استناد فتوای او انجام دهد و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد و از مجتهدهای دیگر اعلم باشد.

(مسأله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه یک عالم عادل؛ که می تواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه یک نفر عالم عادل دیگر با گفته او مخالفت ننماید. اجتهاد و اعلمیت به گفته یک نفر که مورد وثوق باشد نیز ثابت می شود. سوم آنکه در محافل علمی، مجتهد و یا اعلم بودن او معروف و مشهور باشد و از گفتار آنان برای انسان

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۵

اطمینان حاصل شود.

(مسأله ۴) به دست آوردن فتوای مجتهد در مسأله چهار راه دارد:

اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از فرد عادل که فتوای مجتهد را نقل کند. سوم شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. چهارم مراجعه به رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مسئله ۵) اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد، مثلاً بگوید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه یعنی شَبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، را سه مرتبه بگویند، در این صورت مقلد باید یکی از دو راه را برگزیند:

۱. به این احتیاط که به آن «احتیاط واجب» می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید. ۲. به فتوای مجتهدی که پس از وی «اعلم» به شمار می‌رود عمل نماید. پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید.

(مسئله ۶) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند. ولی در مسائلی که آنها را یاد گرفته است می‌تواند بر تقلید قبلی باقی بماند.

(مسئله ۷) اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کرده و یا فرا گرفته باشد ولی پس از درگذشت او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه شَبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این شیوه عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۶

(مسئله ۸) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

(مسئله ۹) اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است، به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل رابه جا آورد. ولی اگر معلوم شود که مخالف فتوای مجتهدی که باید از او تقلید کند بوده دوباره باید انجام دهد.

(مسئله ۱۰) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس تقلید کند در صورتی اعمال سابق او صحیح است که مطابق فتوای مجتهدی باشد که اکنون از او تقلید می‌کند و گرنه باید اعاده کند.

(مسئله ۱۱) عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر جایز نیست مگر این که دومی اعلم باشد و نیز فتوی دادن و اظهار نظر در مسائل شرعی برای کسی که قادر بر استنباط احکام از مدارک آن نیست حرام است و مسؤول اعمال دیگران خواهد بود.

(مسئله ۱۲) عدالت یک حالت خداترسی باطنی در انسان است که او را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر صغیره باز می‌دارد و اگر هم گناهی از او سر زد فوراً نادم شده و استغفار می‌کند.

(مسئله ۱۳) منظور از اصرار بر گناهان صغیره این است که گناهی را که کرده است دو یا سه مرتبه انجام دهد اما با یک مرتبه انجام دادن و یا قصد تکرار، اصرار صورت نمی‌پذیرد.

تذکر: هر کجا که حکم مسأله به لفظ «احتیاط واجب» یا «احتیاط» ذکر شده است عمل به آن احتیاط الزامی است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۷

(۲) طهارت

[آب]

اقسام آبها

آب مطلق و مضاف

(مسأله ۱۴) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، آب مطلق است و آن بر پنج قسم است اول آب کر دوم آب قلیل سوم آب جاری چهارم آب باران پنجم آب چاه.

۱. آب کر

(مسأله ۱۵) آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هریک سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن - بنا بر محاسبه اهل فن - ۳۸۴ کیلوگرم است.

(مسأله ۱۶) اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد. چنانچه آن آب بو، یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۷) اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

(مسأله ۱۸) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۸

می‌شود و اگر باندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

(مسأله ۱۹) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

(مسأله ۲۰) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

(مسأله ۲۱) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

(مسأله ۲۲) کر بودن آب، به سه راه ثابت می‌شود:

اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه یک مرد عادل خبر دهد. سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن خبر دهد، به شرط اینکه از قول او اطمینان حاصل شود.

۲. آب قلیل

(مسأله ۲۳) آب قلیل آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مسأله ۲۴) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر از بالا - با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

(مسأله ۲۵) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و

بنابراحتیاط واجب باید از آب خیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غایط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول:

آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم:

نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم:

ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۱۹

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول؛ نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

(مسئله ۲۶) آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مسئله ۲۷) آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مسئله ۲۸) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

(مسئله ۲۹) آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوریست که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مسئله ۳۰) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاریست با ملاقات، نجس نمی‌شود ولی حکم آب جاری را ندارد.

(مسئله ۳۱) چشمه‌ای که مثلا در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

(مسئله ۳۲) آب حوض اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به منبعی که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

(مسئله ۳۳) آب لوله‌های حمام و ساختمان‌ها که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

(مسئله ۳۴) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۰

باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد؛ چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴. آب باران

(مسئله ۳۵) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. به شرط آنکه آبی که با آن شسته شده از آن جدا شود. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که باران روی زمین سخت جاری شود.

(مسئله ۳۶) اگر باران، به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، باید از آن اجتناب نمود.

(مسئله ۳۷) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

(مسئله ۳۸) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد؛ آن را نیز پاک می‌کند. مشروط بر این که، هنگام رسیدن به زیر سقف، باران قطع نشده باشد.

(مسئله ۳۹) خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است؛ اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

(مسئله ۴۰) هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

(مسئله ۴۱) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد؛ و بر زمین نجس جاری شود، فرش، نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۱

۵. آب چاه

(مسئله ۴۲) آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مسئله ۴۳) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که آب تازه‌ای بجوشد و بنا بر احتیاط واجب مخلوط گردد.

(مسئله ۴۴) اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد نجس می‌شود.

احکام آنها

(مسئله ۴۵) آب مضاف که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسئله ۴۶) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

(مسئله ۴۷) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

(مسئله ۴۸) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن، از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۲

می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مسئله ۴۹) اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فروبرند چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می‌شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می‌ریزد پاک می‌باشد.

احکام تَخْلِي

اشاره

(مسئله ۵۰) واجب است انسان وقت تَخْلِي و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مسئله ۵۱) موقع تَخْلِي باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسئله ۵۲) اگر موقع تَخْلِي، طرف جلوی بدن کسی، رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مسئله ۵۳) در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکال ندارد، ولی اگر استبراء همراه با خروج بول باشد احتیاط واجب آن است که رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسئله ۵۴) اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد و اگر در تأخیر بول ضرری نباشد، احوط تأخیر است.

(مسئله ۵۵) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تَخْلِي رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۳

(مسئله ۵۶) در چهار جا تَخْلِي حرام است:

اول در کوچه‌های بن بست. دوم در ملک کسی که اجازه تَخْلِي نداده است. سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم روی قبر مؤمنین و همچنین هر جایی که تَخْلِي در آن نوعی بی‌احترامی به مقدسات باشد.

(مسئله ۵۷) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

(مسئله ۵۸) مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و با آب قلیل باید دو مرتبه شست ولی اگر با شیلنگ متصل به کز بشوید یک مرتبه کافی است.

(مسئله ۵۹) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مسئله ۶۰) هرگاه با سنگ و کاغذ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کند می‌تواند با آن نماز بخواند و ذرات کوچکی که جز با آب پاک نمی‌شود، ضرر ندارد ولی پاک شدن محل در صورت وجود ذرات نجس، نیاز به شستن با آب دارد.

(مسئله ۶۱) اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، باید خود را تطهیر نماید. اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، ولی اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۴

استبراء

(مسئله ۶۲) استبراء عمل مستحیبت که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول؛؛ اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسئله ۶۳) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مِذَى می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وَدَى گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدَى می‌گویند اگر آلوده به بول نباشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

(مسئله ۶۴) اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شك کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

(مسئله ۶۵) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، اطمینان کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

(مسئله ۶۶) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد؛؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

(مسئله ۶۷) برای زن استبرائی از بول لازم نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد. وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۵

مستحبات و مکروهات تخلی

(مسئله ۶۸) این کارها در موقع تخلی مکروه است:

۱. نشستن روبروی خورشید و ماه ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست.
۲. نشستن روبروی باد.
۳. تخلی در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد.
۴. چیز خوردن.
۵. توقف زیاد.
۶. تطهیر کردن با دست راست.
۷. حرف زدن؛؛ ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.
۸. ایستاده بول کردن.
۹. بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب؛؛ خصوصاً آب ایستاده.

(مسئله ۶۹) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند حرام است.

(مسئله ۷۰) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات**نجاسات****اشاره**

(مسأله ۷۱)

نجاسات یازده چیز است:

اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم فقاع، یازدهم عرق حیوان نجاستخوار.

۱ و ۲. بول و غائط

(مسأله ۷۲) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون به سرعت از آن جاری می‌شود نجس است. ولی فضله ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(مسأله ۷۳) فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

(مسأله ۷۴) بول و غائط حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است، نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۶

۳. منی

(مسأله ۷۵) منی حیوانی که خون جهنده دارد خواه حرام گوشت باشد یا حلال گوشت، نجس است و لازم است از منی حیوانی که خون جهنده ندارد اجتناب کرد.

۴. مردار

(مسأله ۷۶) مردار حیوانی که خون جهنده دارد در صورتی که خودش مرده باشد، نجس است. ولی اگر به غیر دستوری که در شرع معین شده، کشته شود پاک است ولی خوردن گوشت آن حرام است و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.

(مسأله ۷۷) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مسأله ۷۸) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۷۹) داروهای مایع و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد

پاک است.

(مسئله ۸۰) گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، هرچند که مسلمان آن را از کافر گرفته باشد ولی خوردن آن حرام است و نیز در چنین چرمی نمی‌توان نماز خواند.

۵. خون

(مسئله ۸۱) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

(مسئله ۸۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۷

خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

(مسئله ۸۳) خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.

(مسئله ۸۴) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

(مسئله ۸۵) خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

(مسئله ۸۶) خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است؛؛ و اگر به آن خون بگویند مادامی که زیر پوست و ناخن است برای وضو و غسل اشکال ندارد ولی اگر ناخن یا پوست سوارخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

(مسئله ۸۷) زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷. سگ و خوک

(مسئله ۸۸) سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک هستند.

۸. کافر و کسانی که در حکم کافرند

(مسئله ۸۹) فردی که به حد تکلیف رسیده ولی معترف به وجود خدا و یا وحدانیت و یا نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) یا معاد (روز قیامت) نباشد بنا بر احتیاط واجب نجس است و همچنین

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۸

اگر کسی یکی از احکام ضروری اسلام (مانند وجوب نماز و روزه و حج) را انکار کند و در نظر او ملازم با انکار یکی از امور یادشده باشد، نیز نجس می‌باشد.

(مسئله ۹۰) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

(مسأله ۹۱) فرزندان کافر بسان خود او محکوم به نجاست هستند، مگر فرزند ممیزی که به اسلام اعتراف کند و فرزندان مسلمان هر چند تنها پدرش مسلمان باشد پاک هستند ولی اگر تنها مادر، مسلمان باشد احتیاط اجتناب است.

(مسأله ۹۲) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود. مگر این که در بلاد اسلامی بمیرد، در این صورت در قبرستان مسلمانان دفن می‌شود.

(مسأله ۹۳) اگر مسلمانی یکی از دوازده امام یا صدیقه طاهره را دشمن بدارد و یا به آنان دشنام دهد که حاکی از دشمنی باطن باشد، نجس است.

۹. مسکر مایع

(مسأله ۹۴) شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

(مسأله ۹۵) الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند پاک می‌باشد. ولی خوردن آن حرام است.

(مسأله ۹۶) الکل‌هایی که ذاتاً قابل شرب نیستند و نوعی سم حساب می‌شوند نجس نیستند، ولی اگر آنها را با آب رقیق کنند و قابل شرب بشوند حکم نجس دارند و نوشیدن آنها حرام است.

(مسأله ۹۷) اگر آب انگور یا خود انگور خود به خود جوش آید نجس و حرام است و اگر رساله توضیح المسائل، ص: ۱۲۹

با حرارت آتش به جوش آید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است مگر اینکه دو ثلث آن تبخیر شود و همچنین است خرما و مویز و کشمش و آب آنها.

(مسأله ۹۸) هرگاه خرما و مویز و کشمش در غذا بریزند و بجوشد پاک و حلال است.

۱۰. فقاع یا آب جو

(مسأله ۹۹) مشروب الکلی که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

۱۱. عرق حیوان نجاست خوار

(مسأله ۱۰۰) عرق حیوان نجاست خوار (شتر و یا غیر شتر) نجس است.

[۱۲] - عرق جنب از حرام

(مسأله ۱۰۱) عرق کسی که از طریق حرام مانند زنا و یا لواط و یا استمناء جنب شود پاک است ولی با بدن و یا لباسی که با آن آلوده شده، نماز نخواند. اگر انسان موقعی که نزدیکی با زن حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند باید از عرق خود در حال نماز خودداری کند.

(مسأله ۱۰۲) اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت یا عذر دیگر عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند اجتناب از عرق

لازم نیست.

(مسئله ۱۰۳) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند باز نمی‌تواند با عرق آن نماز بخواند. ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، اجتناب از عرق آن لازم نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۰

راه‌های ثابت شدن نجاست

(مسئله ۱۰۴) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنابراین غذا خوردن در جاهایی که افراد لایبالی در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده‌اند؛ نجس است اشکال ندارد. دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است؛ مثلاً همسر انسان یا خادم یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد. سوم آن که مرد عادل یا فرد موثق بگوید چیزی نجس است.

(مسئله ۱۰۵) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند، مگر آنکه واریسی آن سهل و آسان باشد.

(مسئله ۱۰۶) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر بداند یا لباس او یا لباس فردی دیگر نجس شده است در این صورت اجتناب از لباس خود لازم نیست.

راه نجس شدن چیزهای پاک

(مسئله ۱۰۷) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۰۸) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۰۹) هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۱

آن نجس می‌شود ولی اگر روان نباشد نجس نمی‌شود. فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می‌باشد.

(مسئله ۱۱۰) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است

احکام نجاسات

(مسئله ۱۱۱) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

(مسئله ۱۱۲) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

(مسئله ۱۱۳) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس، خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

(مسئله ۱۱۴) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه هزینه داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

(مسئله ۱۱۵) خوردن و آشامیدن چیز نجس و نیز خوراندن عین نجس به اطفال حرام است. ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست.

(مسئله ۱۱۶) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند باید نجاستش را به آنها بگویند. رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۲

(مسئله ۱۱۷) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که به اجازه او وارد خانه می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است؛ لازم نیست به آنان بگوید.

(مسئله ۱۱۸) اگر صاحب‌خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند که به واسطه نگفتن، لوازم خود او هم نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسئله ۱۱۹) اگر چیزی را که عاریه کرده، نجس شود در صورتی که بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند واجب است به او بگوید.

(مسئله ۱۲۰) بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورت وثوق، آب کشیدن مجدد لازم نیست و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است در صورت وثوق باید از آن اجتناب کنند.

مطهرات

مطهرات

(مسئله ۱۲۱) یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:

اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم انقلاب، پنجم کم شدن دو سوم آب انگور، ششم انتقال، هفتم اسلام، هشتم تبعیت، نهم برطرف شدن عین نجاست، دهم استبراء حیوان نجاست‌خوار، یازدهم غایب شدن مسلمان. احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. آب

(مسئله ۱۲۲) آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند:

اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند. دوم آنکه پاک باشد، سوم آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۳

آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کرّ، شرطهای

دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

(مسئله ۱۲۳) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در کر و جاری یک مرتبه کافیت هر چند سه مرتبه بهتر است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک بار در کر یا جاری یا دو بار با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

(مسئله ۱۲۴) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده؛ تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپسند و به توسط آن، خاک را در آن ظرف بمالند.

(مسئله ۱۲۵) اگر بخواهند ظرفی را که با شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

(مسئله ۱۲۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مسئله ۱۲۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که به تدریج تمام اطراف آن، شسته شود و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آنها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

(مسئله ۱۲۸) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند یا آب لوله کشی را بر آن مسلط سازند به نحوی که آب به تمام جاهای نجس آن برسد؛ پاک می‌شود. باید فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۴

(مسئله ۱۲۹) اگر بخواهند چیزی را که با بول نجس شده با آب کر و جاری و لوله کشی، آب بکشند یک مرتبه کفایت می‌کند ولی اگر بخواهند با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (و غسله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته می‌شود، بیرون می‌آید).

(مسئله ۱۳۰) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و شیر زن کافر نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مسئله ۱۳۱) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست، ریختن آب ادامه پیدا کند؛ پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

(مسئله ۱۳۲) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند؛ بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

(مسئله ۱۳۳) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاک می‌گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی‌گردد.

(مسئله ۱۳۴) اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از

رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

(مسئله ۱۳۵) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۵

(مسئله ۱۳۶) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

(مسئله ۱۳۷) غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به باطن غذای نجس برسد ظاهر و باطن آن پاک می‌شود و گرنه تنها ظاهر آن پاک می‌شود.

(مسئله ۱۳۸) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که مو زیاد باشد باید فشار دهند که غسل آن جدا شود. (مسئله ۱۳۹) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

(مسئله ۱۴۰) گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(مسئله ۱۴۱) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست؛؛ اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(مسئله ۱۴۲) زمین خاکی که آب روی آن جاری نمی‌شود یا فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد ولی اگر با پارچه پاکی آب را جمع کند، دوباره آب بریزد پاک می‌شود. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می‌ریزند از

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۶

آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

(مسئله ۱۴۳) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می‌شود، نجس می‌ماند، مگر این که با پارچه و یا ظرف پاکی آب را بردارند، سپس آب بریزند و با وسیله پاکی آب را بردارند.

(مسئله ۱۴۴) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

(مسئله ۱۴۵) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

(مسأله ۱۴۶) زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اول آنکه پاک باشد. دوم آنکه خشک باشد. سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا منتجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود. چهارم این که کف پا و ته کفش از طریق راه رفتن نجس شده باشد، نه این که از خارج نجاست به آنها برسد.

(مسأله ۱۴۷) کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی زمین خاکی و شنی و آجر فرش و کف سیمانی پاک می‌شود و روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۸) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع (تقریباً هفت

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۷

متر) «۱» یا بیشتر راه بروند، حتی اگر هم به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین؛ نجاست برطرف شود.

(مسأله ۱۴۹) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

(مسأله ۱۵۰) بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می‌گردد.

(مسأله ۱۵۱) کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

(مسأله ۱۵۲) اگر بعد از راه رفتن، ذره‌های کوچکی که جز با آب پاک نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

(مسأله ۱۵۳) توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است ولی اگر کف جوراب از پوست باشد و از آن به جای کفش استفاده می‌شود به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳. آفتاب

(مسأله ۱۵۴) آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با پنج شرط پاک می‌کند:

اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم آنکه چیزی از

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۸

تابیدن آفتاب جلوگیری نکنند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب با هم خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به

آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

(مسئله ۱۵۵) درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

(مسئله ۱۵۶) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسئله ۱۵۷) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

۴. استحاله

(مسئله ۱۵۸) اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می‌شود و می‌گویند «استحاله» شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی‌شود.

(مسئله ۱۵۹) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغالی که از چوب نجس درست شده باشد نجس است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۳۹

(مسئله ۱۶۰) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(مسئله ۱۶۱) اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

(مسئله ۱۶۲) شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی‌شود بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

(مسئله ۱۶۳) شرابی که از انگور پاک درست کنند اگر از خارج نجاستی به آن برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

(مسئله ۱۶۴) سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند، نجس است.

(مسئله ۱۶۵) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بیندازند ضرر ندارد و احتیاط واجب این است که پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن نریزند.

۵. کم شدن دو سوم آب انگور

(مسئله ۱۶۶) آب انگوری که با حرارت آتش جوش آمده پاک است ولی خوردن آن - تا دو سوم آن کم نشود - حرام است. ولی اگر به خودی خود بجوشد حرام و با سرکه شدن پاک می‌شود.

(مسئله ۱۶۷) اگر مثلاً در یک خوشه غوره، یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب غوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک است و خوردن آن حلال است.

(مسئله ۱۶۸) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور؟ اگر جوش بیاید نه حرام است و نه نجس.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۰

۶. انتقال

(مسئله ۱۶۹) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی اگر رگ آن را ببرند؛ خون جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را «انتقال» گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

(مسئله ۱۷۰) اگر کسی پشه‌ای را که بر بدنش نشسته؛ بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

۷. اسلام

(مسئله ۱۷۱) در بحث نجاسات گفته شد که کافر نجس است ولی اگر کافر شهادتین بگوید؛ یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد. ولی اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

(مسئله ۱۷۲) لباسی که بر تن کافر است و قبلاً به وسیله عرق بدن و غیره نجس شده باشد با اسلام آوردن پاک نمی‌شود.

(مسئله ۱۷۳) اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸. تبعیت

(مسئله ۱۷۴) تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۱

(مسئله ۱۷۵) اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت، نجس شود پاک می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود؛ بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

(مسئله ۱۷۶) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین‌طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود، بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

(مسئله ۱۷۷) کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز، با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می‌شود.

(مسئله ۱۷۸) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند، پاک است.

(مسئله ۱۷۹) ظرف نجس را که با آب قلیل، آب می‌کشند؛ بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند، پاک است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

(مسأله ۱۸۰) اگر بدن حیوان به عین نجس، مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود - اگر نجاست از خارج دهان به آن رسیده باشد - باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۱۸۱) اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط لازم نجس می‌شود.

(مسأله ۱۸۲) جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۲

باید بنا بر احتیاط واجب، آب بکشد.

(مسأله ۱۸۳) اگر گرد و خاک نجس بر لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه آنها خشک باشند، نجس نمی‌شوند و کفایت که تکان داده شوند و اگر آنها تر باشند باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار

(مسأله ۱۸۴) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند؛ یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و در حیوانات دیگر به همین اندازه که نام حیوان نجاست خوار از آن برداشته شود کفایت و این احکام مخصوص مدفوع انسان است و اگر مرغ و یا حیوان دیگر از نجاسات دیگر بخورند، بول و مدفوع و گوشت آنها حرام نمی‌شود.

۱۱. غایب شدن مسلمان

(مسأله ۱۸۵) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرفی که در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد؛ اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است؛ اجتناب از آن لازم نیست؛ به شرط این که از چیزهایی باشد که طهارت در آن شرط است مانند لباسی که در آن نماز می‌خواند و یا ظرفی که در آن غذا می‌خورد.

(مسأله ۱۸۶) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا یک نفر عادل به پاک شدن آن خبر دهد، آن چیز پاک است. اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده؛ یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۳

درست آب کشیده یا نه؛ نیز پاک است.

(مسأله ۱۸۷) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیده‌ام آن لباس پاک است.

(مسأله ۱۸۸) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین به طهارت پیدا نمی‌کند، می‌تواند به همان گونه که دیگران

یقین پیدا می‌کنند، اکتفا کند.

احکام ظرف‌ها

(مسئله ۱۸۹) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. ولی استعمال چرم سگ و خوک و مردار در کارهایی که طهارت در آنها شرط نباشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۰) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره و استعمال آنها حرام است ولی استعمال آنها در زینت اتاق حرام نیست و نگاه داشتن نیز - خصوصاً به عنوان ذخیره مالی - حرام نمی‌باشد.

(مسئله ۱۹۱) از ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد.

(مسئله ۱۹۲) از خرید و فروش ظرف طلا و نقره و سودی هم که فروشنده می‌گیرد، بنا بر احتیاط باید اجتناب کرد.

(مسئله ۱۹۳) گیره استکان که از طلا- یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است؛ و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد؛ و نیز باید از سرمه‌دان و عطردان طلا اجتناب کرد.

(مسئله ۱۹۴) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۵) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۴

فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند استعمال آن ظرف مانعی ندارد

(مسئله ۱۹۶) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جایز است؛ ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا- یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می‌باشد.

(مسئله ۱۹۷) استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۸) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۹) استعمال طلای سفید حکم طلای سرخ و زرد را دارد؛ ولی استعمال پلاتین - که اهل فن می‌گویند فلز دیگر است - اشکال ندارد.

وضو

کیفیت وضو گرفتن

(مسئله ۲۰۰) در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مسئله ۲۰۱) درازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مسئله ۲۰۲) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد،

چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو و ارسای کند که اگر هست برطرف نماید.
(مسئله ۲۰۳) باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۵

(مسئله ۲۰۴) اگر دست راتر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

(مسئله ۲۰۵) بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

(مسئله ۲۰۶) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسئله ۲۰۷) کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مسئله ۲۰۸) در وضو شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. منظور از مرتبه اول آن است که تمام عضو را بشوید؛ خواه با یک مشت آب باشد یا چندین مشت. وقتی که تمام شد یک مرتبه حساب می‌شود.

(مسئله ۲۰۹) بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

(مسئله ۲۱۰) یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد. احتیاط لازم آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مسئله ۲۱۱) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(مسئله ۲۱۲) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۶

یکی از انگشت‌ها تا مفصل پا مسح کند.

(مسئله ۲۱۳) احتیاط لازم آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا و دو برآمدگی در دو طرف است.

(مسئله ۲۱۴) اگر در مسح پا، همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد کافی نیست بلکه باید دست‌ها را تا مفصل بکشد.

(مسئله ۲۱۵) در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه‌دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۶) جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبت محل، مانع از تأثیر رطوبت کف دست نباشد، کافی است.

(مسئله ۲۱۷) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(مسئله ۲۱۸) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مسئله ۲۱۹) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، بر آنها مسح کند و تیمم نیز بنماید.
(مسئله ۲۲۰) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم کند.

وضوی ارتماسی

(مسئله ۲۲۱) وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۷

فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود. به قصد وضو باشد نیز وضوی او صحیح است.

(مسئله ۲۲۲) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود و برای تحقق آن دو صورت وجود دارد:
۱ - صورت و دستها را در آب فرو می‌برد، قصد وضو کند و صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.
۲ - موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد و بهتر این است که صورت اول را بر صورت دوم مقدم بدارد و بهتر از همه این است که وضوی ترتیبی بگیرد.
(مسئله ۲۲۳) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مسئله ۲۲۴) کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا
و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:

اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِبَّيْهَا

و موقع شستن صورت بگوید:

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۸

اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوُدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ

و در وقت شستن دست راست بخواند:

اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا

و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:
اللَّهُمَّ عَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ

و در وقت مسح پا بگوید:

اللَّهُمَّ تَبَشَّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُؤْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

(مسئله ۲۲۵) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است؛؛ اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

شرط سوم - آنکه آب وضو مباح باشد و بنا بر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می‌گیرد و ظرف آن نیز مباح باشد.

(مسئله ۲۲۶) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیست یا نه

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۴۹

حرام و باطل است ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است؛؛ خواه در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد یا نه.

(مسئله ۲۲۷) کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند آب آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از آب آن وضو بگیرد؛؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آب آن وضو می‌گیرند - که کاشف از اجازه عمومی باشد - می‌تواند از آب آن وضو بگیرد.

(مسئله ۲۲۸) اگر فراموش کند آب، غصبیست و با آن وضو بگیرد وضوی او صحیح است؛؛ و اگر خودش آب را غصب کرده باشد احتیاط آن است که وضو را اعاده کند.

شرط چهارم - هرگاه بخواید وضوی از تماسی بگیرد باید ظرف آب وضو مباح باشد، ولی اگر با دست از ظرف غصبی آب بردارد و وضو بگیرد، صحیح است.

(مسئله ۲۲۹) اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبیست وضو بگیرد صحیح است.

(مسئله ۲۳۰) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آنکه اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مسئله ۲۳۱) اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مسئله ۲۳۲) اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(مسئله ۲۳۳) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۰

وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است و اگر می‌داند

ملفت بوده؛ یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد. (مسئله ۲۳۴) اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو ببرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به شیوه‌ای که در وضوی ارتماسی گفته شد، وضو بگیرد. شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مسئله ۲۳۵) هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد وضو بگیرد. (مسئله ۲۳۶) کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمم کند، اگر به جای تیمم وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مسئله ۲۳۷) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ ولی باید در تمام وضو نیت استمرار داشته باشد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی؟ بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم - آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب، پای راست را پیش از پای چپ مسح کند.

شرط دهم - آنکه کارهای وضو را پیوسته به هم انجام دهد.

(مسئله ۲۳۸) کارهای وضو را باید چنان به جا آورد که بگویند پشت سرهم انجام می‌دهد، در این صورت وضوی او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۱

هرچند بر اثر گرمی هوا و وزش باد، اعضای سابق خشک شده باشد؛ مثلاً موقعی که می‌خواهد دست راست را بشوید صورت او خشک شود؛ ولی اگر طوری انجام دهد که پشت سرهم نباشد وضوی او باطل است؛ هرچند بر اثر سردی هوا، اعضای قبلی، خشک نشده باشد.

شرط یازدهم - آنکه شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب، به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مسئله ۲۳۹) کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسئله ۲۴۰) کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند سخت تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است.

(مسئله ۲۴۱) اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آنکه در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسئله ۲۴۲) اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسئله ۲۴۳) اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کفایت و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۲

قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسئله ۲۴۴) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست بدن نمی‌کند بر دست بماند وضو صحیح است، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مسئله ۲۴۵) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

(مسئله ۲۴۶) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو بیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

احکام وضو

(مسئله ۲۴۷) کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۲۴۸) اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقیست ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(مسئله ۲۴۹) کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مسئله ۲۵۰) کسی که می‌داند وضو گرفته و حادثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، احتیاطاً نماز را تمام کند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۳

واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۲۵۱) اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مسئله ۲۵۲) اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسئله ۲۵۳) اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسئله ۲۵۴) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک کند.

(مسأله ۲۵۵) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند ولی در بین نماز فقط چند مرتبه بول و غائط از او خارج می‌شود به طوری که اگر بخواهد بعد از هر کدام وضو بگیرد مشکل نیست، در این صورت باید بنا بر احتیاط واجب ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت چیزی از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و حتی الامکان همان نماز را با یک وضو، دوباره بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند؛ اما اگر چنان پی در پی از او خارج می‌شود که این کار برای او مشقت‌بار است؛ یک وضو کافی است.

(مسأله ۲۵۶) چنان که گفته شد هرگاه بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او بسیار مشکل باشد، یک وضو کافی است، بلکه می‌تواند دو نماز مانند ظهر و عصر را با همان یک وضو بخواند، اگرچه احتیاط آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مسأله ۲۵۷) هرگاه این گونه افراد با اختیار خود بول یا غائط کنند باید وضو بگیرند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۴

(مسأله ۲۵۸) هرگاه مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

(مسأله ۲۵۹) کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، در صورتی که مشکل نباشد باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(مسأله ۲۶۰) کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگریست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ کند و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز، مخرج غائط را آب بکشد.

(مسأله ۲۶۱) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف خطر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه کند.

(مسأله ۲۶۲) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا کند، ولی اگر در بین وقت نماز، بهبودی یابد، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۵

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

(مسأله ۲۶۳) برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد. سوم برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از جای آلوده، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو

بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بیوضو کار خود را انجام دهد.

(مسئله ۲۶۴) دست زدن به خط قرآن، یا رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۵) جلوگیری بچه یا دیوانه از دست زدن به خط قرآن واجب نیست، ولی اگر دست زدن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

(مسئله ۲۶۶) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید و مس اسم مبارک پیغمبر و امامان و حضرت زهرا (علیهم السلام) هم اگر هتک حرمت و بی‌احترامی باشد حرام است.

(مسئله ۲۶۷) اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

(مسئله ۲۶۸) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، در صورتی که اگر هم وقت داخل نشده بود، وضو می‌گرفت؛ وضوی او صحیح است.

(مسئله ۲۶۹) مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۶

و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد؛ مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

(مسئله ۲۷۰) هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول بول. دوم غائط. سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می‌شود. چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود. پنجم چیزهایی که عقل را از بین می‌برد: مانند دیوانگی و مستی و بی‌هوشی. ششم استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود. هفتم کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت، حیض، نفاس و مس میّت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

(مسئله ۲۷۱) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مسئله ۲۷۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها که روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد، چنانچه کشیدن دست‌تر بر آن ضرر ندارد، دست‌تر بر آن بکشد و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی آن بگذارد به گونه‌ای که جزء جبیره حساب شود و دست‌تر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا- به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست‌تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۷

ممکن نیست، شستن اطراف زخم کافی است.

(مسئله ۲۷۳) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضوی بدون مسح هم بگیرد.

(مسئله ۲۷۴) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

(مسئله ۲۷۵) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و بشود روی آن را باز کرد چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست‌تر ضرر ندارد، دست‌تر روی آن بکشد.

(مسئله ۲۷۶) اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آن را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است؛ چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم، بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست‌تر کشید، مثلاً دوا بیست که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست‌تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و اگر همه مواضع تیمم و یا بعضی از آن بی‌مانع باشد تیمم هم بنماید.

(مسئله ۲۷۷) اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۸

(مسئله ۲۷۸) اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد؛ باید تیمم بنماید.

(مسئله ۲۷۹) کسی که در کف دست و انگشت‌ها جیره دارد و در موقع وضو دست‌تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو، رطوبت بگیرد.

(مسئله ۲۸۰) اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جیره است روی جیره را مسح کند.

(مسئله ۲۸۱) اگر در صورت یا دست‌ها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید.

(مسئله ۲۸۲) اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد؛ پس اگر زخم در صورت و دست‌هاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید.

(مسئله ۲۸۳) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نباشد ولی به جهت دیگر، آب برای آن ضرر داشته باشد، باید تیمم کند.

(مسئله ۲۸۴) اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته

است، باید به دستور جبیره عمل کند.

(مسئله ۲۸۵) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

(مسئله ۲۸۶) غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۵۹

(مسئله ۲۸۷) کسی که وظیفه او تیمّم است اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمّم جبیره‌ای نماید.

(مسئله ۲۸۸) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت، عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت، عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

(مسئله ۲۸۹) اگر به خاطر درد چشم، شستن صورت ضرر دارد، باید وضو یا غسل جبیره‌ای انجام دهد و احتیاطاً تیمّم هم بنماید.

(مسئله ۲۹۰) کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمّم است یا وضوی جبیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(مسئله ۲۹۱) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده اگر عذرش تا آخر وقت مستمر باشد، صحیح است و با همان وضو می‌تواند نمازهای بعدی را بخواند ولی اگر برای آنکه نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمّم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

احکام غسل

غسل‌های واجب

اشاره

غسل‌های واجب عبارتند از: اول غسل جنابت، دوم غسل حیض، سوم غسل نفاس، چهارم غسل استحاضه، پنجم غسل مس میت، ششم غسل میت و هفتم غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۰

جنابت

اشاره

(مسئله ۲۹۲) به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول - جماع - و لو به مقدار ختنه گاه دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

(مسئله ۲۹۳) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و یا جستن بیرون آمده - و غالباً با سستی بدن همراه است - آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد.

(مسأله ۲۹۴) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی، بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی ست یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مسأله ۲۹۵) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

(مسأله ۲۹۶) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۹۷) اگر نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید غسل کافیت و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باشد باز هم غسل کافیت و اگر وضو نداشته باشد احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

(مسأله ۲۹۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۹۹) کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۰۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۱

نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۰۱) پنج چیز بر جنب حرام است:

اول رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان (علیهم السلام)، به طوری که در وضو گفته شد. دوم رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم توقف در مساجد دیگر ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند. چهارم گذاشتن چیزی در مسجد در غیر حال عبور. پنجم خواندن آیه‌ای که پس از خواندن باید سجده کرد و آنها در چهار سوره است اول:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم:

سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم:

سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم:

سوره نود و ششم (اقراء) و احتیاط آن است یک حرف از این چهار سوره را هم نخواند.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مسأله ۳۰۲) نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا استنشاق و مضمضه نماید، مکروه نیست. سوم خواندن بیشتر از هفت آیه از

سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم همراه داشتن قرآن، ششم خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم کند، مکروه نیست. هفتم خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم مالیدن روغن به بدن نهم جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۲

غسل جنابت

(مسئله ۳۰۳) غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مسئله ۳۰۴) لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

(مسئله ۳۰۵) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

(مسئله ۳۰۶) غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد:

ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

(مسئله ۳۰۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او بنا بر احتیاط، باطل است.

(مسئله ۳۰۸) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید؛ بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

(مسئله ۳۰۹) برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ کاملاً شسته شده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

(مسئله ۳۱۰) اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۳

(مسئله ۳۱۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره بنا بر احتیاط واجب طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

(مسئله ۳۱۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ بدن شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

- (مسئله ۳۱۳) غسل ارتماسی آن است که پس از نیت، تمام بدن را یک دفعه یا به تدریج در آب فرو برد.
- (مسئله ۳۱۴) در غسل ارتماسی هرگاه مقداری از بدن بیرون باشد و نیت غسل ارتماسی کند و در آب فرو رود غسل او صحیح است و اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او اشکال دارد.
- (مسئله ۳۱۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.
- (مسئله ۳۱۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.
- (مسئله ۳۱۷) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی، غسل ارتماسی کند صحیح است.
- (مسئله ۳۱۸) هرگاه کسی روزه خود را عمداً باطل کرد اگر در روز، غسل ارتماسی کند غسل او اشکال دارد.
- رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۴

احکام غسل کردن

- (مسئله ۳۱۹) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.
- (مسئله ۳۲۰) سابقاً گفته شد عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است. ولی بهتر آن است که با آب ملایم غسل کند.
- (مسئله ۳۲۱) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند، برطرف شده به امید آنکه برطرف شده، غسل نماید و سپس معلوم شود که برطرف شده بود، غسل او صحیح است.
- (مسئله ۳۲۲) در غسل باید موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط، شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.
- (مسئله ۳۲۳) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن؛ در صحیح بودن غسل هم شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد مگر در مورد کسی که نمی‌تواند بول و غائط خود را حفظ کند، باید پشت سرهم به جا آورد و فوراً نماز بخواند.
- (مسئله ۳۲۴) کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، بنا بر احتیاط غسل او باطل است.
- (مسئله ۳۲۵) اگر از اول قصدش این باشد پول حرام به حمامی بدهد، غسل او باطل است. ولی اگر قصدش این باشد از پولی که خمس آن را نداده بدهد، غسل او صحیح است، ولی باید مقدار خمس را از مال دیگر بدهد.
- (مسئله ۳۲۶) اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک
- رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۵

کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسئله ۳۲۷) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل را، از سر بگیرد و بعد از غسل برای نماز وضو لازم است.

(مسئله ۳۲۸) هرگاه به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، غسل او صحیح است اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته است.

(مسئله ۳۲۹) کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند.

(مسئله ۳۳۰) کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها - جنابت، حیض، مسّ میت و غسل جمعه و مانند آن - یک غسل به جا آورد.

(مسئله ۳۳۱) کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(مسئله ۳۳۲) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

(مسئله ۳۳۳) خون استحاضه خونی است غیر از حیض و نفاس و زخم و دمل. در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. (مسئله ۳۳۴) استحاضه سه قسم است:

قلیله و متوسطه و کثیره. ۱. «استحاضه قلیله» آن است که خون در پنبه‌ای که زن داخل فرج می‌نماید نفوذ نکند یعنی از طرف دیگر ظاهر نشود. ۲. «استحاضه متوسطه» آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۶

نشود. ۳. «استحاضه کثیره» آن است که خون، از پنبه به دستمال جاری شود.

احکام استحاضه

(مسئله ۳۳۵) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(مسئله ۳۳۶) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود - حتی نماز صبح -

کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد؛ و نمازهایی را که بدون غسل خوانده باید غسل کند و وضو بگیرد و آنها را دوباره بخواند.

(مسأله ۳۳۷) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

(مسأله ۳۳۸) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگرچه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

(مسأله ۳۳۹) مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، جز مستحاضه کثیره احتیاط واجب آن است که قبلاً وضو بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۷

(مسأله ۳۴۰) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(مسأله ۳۴۱) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

(مسأله ۳۴۲) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است و اگر نزدیک اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

(مسأله ۳۴۳) زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شده انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسأله ۳۴۴) زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مسأله ۳۴۵) اگر زن نداند استحاضه او از کدام یک از اقسام سه‌گانه است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم بیان گردید انجام دهد.

(مسأله ۳۴۶) زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نباشد مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۸

(مسأله ۳۴۷) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه

او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار کند.

(مسئله ۳۴۸) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

(مسئله ۳۴۹) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی نماید و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

(مسئله ۳۵۰) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و اطمینان دارد که بیرون نخواهد آمد می‌تواند خواندن نماز را به تأخیر بیندازد.

(مسئله ۳۵۱) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(مسئله ۳۵۲) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده و موقع غسل و وضو، خون نیز از باطن قطع شده بود، لازم نیست دوباره غسل کند.

(مسئله ۳۵۳) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مسئله ۳۵۴) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون بیرون آید - هرچند فضای فرج - باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

(مسئله ۳۵۵) اگر خون استحاضه زن، جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۹

ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسئله ۳۵۶) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، بنا بر احتیاط واجب چنانچه مشغول غسل ترتیبی بوده همان را از سر بگیرد و اگر مشغول غسل ارتماسی بوده بهتر آن است که همان را دوباره انجام دهد.

(مسئله ۳۵۷) احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسئله ۳۵۸) زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد و در صورتی روزه او درست است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن روز روزه بگیرد، به جا آورد و همچنین غسل، روزی که روزه است.

(مسئله ۳۵۹) اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

(مسئله ۳۶۰) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد. اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد.

(مسأله ۳۶۱) اگر استحاضه قلیله زن، پیش از نماز یا بین نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۰

فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

(مسأله ۳۶۲) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

(مسأله ۳۶۳) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، بنا بر احتیاط باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۳۶۴) اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است.

(مسأله ۳۶۵) مستحاضه قلیله اگر بخواند غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواند دست به خط قرآن بزند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

(مسأله ۳۶۶) رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند؛ اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

(مسأله ۳۶۷) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیّه گفته شد، انجام دهد.

(مسأله ۳۶۸) هرگاه در وقت نماز یومیّه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۱

اگرچه بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیّه او واجب است انجام دهد.

(مسأله ۳۶۹) زن مستحاضه نباید نماز قضا بخواند مگر این که وقت تنگ شود، در این صورت باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

(مسأله ۳۷۰) اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

عادت ماهانه

(مسأله ۳۷۱) حیض خونی‌ست که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، «حائض» می‌گویند.

(مسئله ۳۷۲) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید.

(مسئله ۳۷۳) زن‌های قرشی بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که قرشی نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

(مسئله ۳۷۴) خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بینند، حیض نیست.

(مسئله ۳۷۵) زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

(مسئله ۳۷۶) دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

(مسئله ۳۷۷) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۲

نه، باید بنا بگذارد که حیض است و یائسه نشده است.

(مسئله ۳۷۸) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

(مسئله ۳۷۹) باید سه روز اول حیض، پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، اگر این حالت بیش از ده روز طول نکشد احتیاط واجب آن است که هم اعمال مستحاضه را انجام دهد و هم از محرّمات حائض اجتناب کند.

(مسئله ۳۸۰) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافست و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

(مسئله ۳۸۱) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛ پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم به نحوی که گفته شد پشت سرهم خون بیاید، یا در وسط‌های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

(مسئله ۳۸۲) اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط، پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط، پاک بوده حیض است.

(مسئله ۳۸۳) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض باید به وظیفه مستحاضه عمل کند و از محرّمات حائض اجتناب نماید.

(مسئله ۳۸۴) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسئله ۳۸۵) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واری

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۳

کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

(مسئله ۳۸۶) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و در خون اول و روزهای بعد که پاک بود بین عمل مستحاضه و محرّمات حائض جمع کند.

اشاره

(مسأله ۳۸۷) چند چیز بر حائض حرام است:

اول عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد. دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند.

(مسأله ۳۸۸) جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به نحوی که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد و شوهرش نمی‌تواند در آن روز با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۳۸۹) اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار و نیم نخود بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب و یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، باید چهار نخود و نیم بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۴

(مسأله ۳۹۰) لازم نیست طلای کفاره را سکه‌دار بدهد ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید به قیمت روزی که می‌پردازد حساب کند.

(مسأله ۳۹۱) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سیویک نخود و نیم می‌شود بدهد.

(مسأله ۳۹۲) اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند بنا بر احتیاط واجب، باز هم باید کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۳) اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد، زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۵) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

(مسأله ۳۹۶) کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

(مسأله ۳۹۷) طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

(مسأله ۳۹۸) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید سخن او را پذیرفت.

(مسأله ۳۹۹) اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

(مسأله ۴۰۰) اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز

حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

(مسئله ۴۰۱) بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و شیوه آن مثل رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۵

غسل جنابت است. ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن، وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است. (مسئله ۴۰۲) هرگاه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد؛؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم پس از شستن محل می‌تواند با او نزدیکی کند؛؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از نزدیکی با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

(مسئله ۴۰۳) اگر آب، برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو، تیمم کند و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ‌یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مسئله ۴۰۴) نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخواند، قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

(مسئله ۴۰۵) هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسئله ۴۰۶) اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود؛؛ قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تندخواندن و کندخواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به بیانی که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیه است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

(مسئله ۴۰۷) اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۶

مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۴۰۸) اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند بنا بر احتیاط واجب، آن نماز را بخواند و اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

(مسئله ۴۰۹) اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه باید نمازش را بخواند.

(مسئله ۴۱۰) اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد؛؛ نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مسئله ۴۱۱) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسئله ۴۱۲) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنان حائض

اشاره

(مسأله ۴۱۳) زنان حائض بر شش گونه هستند:

۱ - صاحب عادت وقتیته و عددیه؛؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. ۲ - صاحب عادت وقتیته؛؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛؛ مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. ۳ - صاحب عادت عددیه؛؛ و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۷

سرهم به یک اندازه باشد؛؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد؛؛ مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. ۴ - مضطربه؛؛ و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده؛؛ مثلاً سه دفعه یا بیشتر بر خلاف عادت سابقه حائض شده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. ۵ - مبتدئه؛؛ و آن زنی است که برای اولین بار حائض می‌شود. ۶ - ناسیه؛؛ و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسایل آینده گفته می‌شود.

۱ - صاحب عادت وقتیته و عددیه

(مسأله ۴۱۴) زنهایی که عادت وقتیته و عددیه دارند سه دسته‌اند:

۱. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد؛؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد، عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

۳. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، عادت او به اندازه تمام روزهایست که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که پاک بوده در هر دو ماه یک اندازه باشد.

(مسأله ۴۱۵) زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگرچه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۸

و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

(مسأله ۴۱۶) زنی که عادت وقتیته و عددیه دارد گاهی سه حالت به او دست می‌دهد:

۱. چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید.

۲. اگر همه روزهای عادت را فقط با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید.

۳. اگر همه روزهای عادت را فقط با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسئله ۴۱۷) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون، کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱. آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲. آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۷۹

عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است؛ مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم، حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴. آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد که باید در تمام دو خون و پاکی وسط، کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد؛ یعنی به شیوه‌ای که برای زن مستحاضه گفته شد، عبادت‌های خود را انجام دهد.

(مسئله ۴۱۸) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مسئله ۴۱۹) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر و یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

(مسئله ۴۲۰) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۰

۲. صاحب عادت وقتیه

(مسئله ۴۲۱) زن‌هایی که عادت وقتیه دارند؛ یعنی دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون ببینند، سه دسته‌اند:

۱. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم، از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد. این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

۳. زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد. این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسئله ۴۲۲) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۱

(مسئله ۴۲۳) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد؛ مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، احتیاط واجب آن است که در هر ماه هفت روز، ایام عادت خود قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

(مسئله ۴۲۴) زن‌هایی که عادت عددیه دارند یعنی شماره روزهای حیض معین ولی وقت آن مشخص نیست، سه دسته‌اند:

۱. زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است؛ اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او

نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

۳. زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت خون دیدن، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۲

حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

۴ - مضطربه

(مسأله ۴۲۵) زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده است چند صورت دارد:

۱. در تمام ماه فقط ده روز یا کمتر - یک تا چهار روز - خون می‌بیند، همه‌اش حیض است.
۲. در تمام ماه بیشتر از ده روز خون می‌بیند و روزهایی که آن خون نشانه‌های حیض را دارد، بیشتر از سه روز و کمتر از ده روز است، همه این روزها حیض محسوب می‌شود.
۳. اگر همه روزهای بیشتر از ده روز از نظر اوصاف یکسان است به عادت اکثریت قاطع خویشان از نظر عدد عمل کند.
۴. اگر خویشان از نظر شماره ایام، مختلف هستند هفت روز حیض و باقی مانده را استحاضه محسوب کند.

۵ - مبتدئه

(مسأله ۴۲۶) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۲۷) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۳

(مسأله ۴۲۸) اگر مبتدئه بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از روز اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسیه

(مسأله ۴۲۹) ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسئله ۴۳۰) مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که فقط عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند.

ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند. ولی زنی که عادت وقتیه یا «وقتیه و عددیه» دارد، به محض دیدن خون در ایام عادت، عبادت را ترک می‌کند.

(مسئله ۴۳۱) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض، عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۴

می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

(مسئله ۴۳۲) مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مسئله ۴۳۳) زنی که معمولاً هر ماه یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مسئله ۴۳۴) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

(مسئله ۴۳۵) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن، خون نیست؛ باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

(مسئله ۴۳۶) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، در این صورت به احکامی که قبلاً گفته شد عمل کند.

نفاس

(مسئله ۴۳۷) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۵

(مسئله ۴۳۸) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

(مسئله ۴۳۹) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا دو نفر قابل بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مسئله ۴۴۰) ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

(مسئله ۴۴۱) هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، اگر واریسی آسان

باشد، و ارسی کند.

(مسئله ۴۴۲) توقف در مسجد و دست زدن و مانند آن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

(مسئله ۴۴۳) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که به شیوه‌ای که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

(مسئله ۴۴۴) وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

(مسئله ۴۴۵) اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

(مسئله ۴۴۶) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد. چنانچه در حیض، عادت دارد به اندازه روزهای عادت او، نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۶

استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

(مسئله ۴۴۷) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم عبادت را ترک نماید. پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه روزهای عادتش، نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

(مسئله ۴۴۸) اگر پس از وضع حمل، یک ماه یا بیشتر، خون ببیند، اگر در حیض عادت دارد، به مقدار روزهای عادتش نفاس قرار دهد، پس از آن تا ده روز حکم استحاضه را دارد و اگر پس از گذشتن ده روز، ایام عادت او فرا رسد، مطابق احکام حائض عمل کند خواه نشانه‌های حیض داشته باشد یا نه و اگر همزمان با ایام عادت نباشد حکم استحاضه را دارد، مگر این که نشانه‌های حیض در آن باشد.

(مسئله ۴۴۹) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مسّ میّت

اشاره

(مسئله ۴۵۰) اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مسّ کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مسّ میّت نماید، چه در خواب مسّ کند چه در بیداری، با اختیار مسّ کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مسّ کند غسل بر او واجب نیست.

(مسئله ۴۵۱) اگر موی خود را به بدن میّت برساند یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، اگر مو به قدری

باشد که تابع بدن محسوب شود، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۷

(مسئله ۴۵۲) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقطشده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مسّ میت واجب است و برای مس بچه سقطشده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل مستحب است. بنابراین اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مس میت کند؛ بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

(مسئله ۴۵۳) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

(مسئله ۴۵۴) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل شد یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

(مسئله ۴۵۵) اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جداشده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد احتیاط واجب آن است که برای مس آن غسل کند.

(مسئله ۴۵۶) برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند، باید غسل کرد. ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

(مسئله ۴۵۷) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

(مسئله ۴۵۸) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(مسئله ۴۵۹) برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۸

احکام محتضر

(مسئله ۴۶۰) مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خوابانند او کاملاً به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این شیوه عمل کنند و چنانچه خوابانند او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

(مسئله ۴۶۱) احتیاط واجب آن است که تا وقتی، او را غسل نداده‌اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن این احتیاط، واجب نیست.

(مسئله ۴۶۲) رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

(مسئله ۴۶۳) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقائد حقّه را؛ به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسئله ۴۶۴) مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي

الْكَثِيرِ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

(مسئله ۴۶۵) مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

(مسئله ۴۶۶) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و

چهارم از سوره اعراف (إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۸۹

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) تا آخر و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسئله ۴۶۷) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و

گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.

احکام پس از مرگ

(مسئله ۴۶۸) بعد از مرگ مستحب است، چشم‌ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و

اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی

اگر یقین به مردن او ندارند؛ باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری

دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسئله ۴۶۹) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و

چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

(مسئله ۴۷۰) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه‌کاره بگذارد، باید

دیگران تمام کنند.

(مسئله ۴۷۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد

که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسئله ۴۷۲) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او که در ارث بردن مقدم بر دیگران است اجازه بگیرند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۰

(مسئله ۴۷۳) ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست، سپس کسانی که از آن زن ارث می‌برند با حفظ

تقدم مرد بر زن.

(مسئله ۴۷۴) اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میتم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم،

چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و در صورت

اختلاف، هر گاه دو عادل بر گفته یکی شهادت داد، قول او پذیرفته می‌شود.

(مسئله ۴۷۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، تعیین میت نافذ است.

احکام غسل میت

اشاره

(مسئله ۴۷۶) واجب است میت را سه غسل بدهند، اول به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد و سوم با آب خالص.

(مسئله ۴۷۷) سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسئله ۴۷۸) اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

(مسئله ۴۷۹) کسی که برای حج، احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد.

(مسئله ۴۸۰) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

(مسئله ۴۸۱) کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان و بالغ و عاقل باشد و مسایل غسل را هم بداند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۱

(مسئله ۴۸۲) کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافیت و تجدید نیت لازم نیست.

(مسئله ۴۸۳) غسل بچه مسلمان اگرچه زنازاده باشد، واجب است و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد.

(مسئله ۴۸۴) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای پیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسئله ۴۸۵) اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد، مگر این که وصیتی در میان باشد.

(مسئله ۴۸۶) مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست؛ غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مسئله ۴۸۷) اگر جایی از بدن میت، نجس باشد باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

(مسئله ۴۸۸) غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی، هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

(مسئله ۴۸۹) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مسئله ۴۹۰) برای غسل دادن میت، نباید مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

(مسئله ۴۹۱) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل،

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۲

میت را یک تیمم بدهند.

(مسئله ۴۹۲) کسی که میت را تیمم می‌دهد روبه‌روی میت قرار می‌گیرد و دست خود را بر زمین می‌زند و به صورت و پشت

دست‌های میت می‌کشد و بهتر است علاوه بر این دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌هایش بکشد.

احکام کفن کردن میت

(مسئله ۴۹۳) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

(مسئله ۴۹۴) لنگ باید از ناف تا زانو؛ اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب،

پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد

و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسئله ۴۹۵) قیمت کفن متعارف و یا مطابق شأن میت را می‌توان از اصل مال برداشت؛ هر چند صغیر داشته باشد و زاید بر نیاز به

اجازه ورثه دارد.

(مسئله ۴۹۶) کفن زن، بر شوهر است. اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته

می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه

باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مسئله ۴۹۷) هرگاه میت چیزی نداشته باشد احتیاط واجب آن است که کسانی که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بود

هزینه کفن او را نیز بدهند.

(مسئله ۴۹۸) کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت، غصبی باشد و صاحب آن

راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

(مسئله ۴۹۹) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست. ولی

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۳

در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

(مسئله ۵۰۰) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند و یا عوض

کنند.

(مسئله ۵۰۱) کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال

ندارد.

احکام حنوط

(مسئله ۵۰۲) بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند. یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانو‌ها و سر دو انگشت بزرگ

پاهای او کافور بگذارند و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(مسأله ۵۰۳) احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست.

(مسأله ۵۰۴) کسی که برای حج، احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

(مسأله ۵۰۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسأله ۵۰۶) مکروه است میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(مسأله ۵۰۷) مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۴

نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

(مسأله ۵۰۸) اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم دارند.

(مسأله ۵۰۹) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر، همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

اشاره

(مسأله ۵۱۰) نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

(مسأله ۵۱۱) نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا نداشتن مسأله باشد، کافی نیست.

(مسأله ۵۱۲) کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد؛؛ اگرچه احتیاط لازم آن است که از سخن گفتن و یا خندیدن و پشت به قبله کردن در نماز خودداری کند.

(مسأله ۵۱۳) کسی که نماز میّت می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

(مسأله ۵۱۴) مکان نماز گزار باید از جای میّت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسأله ۵۱۵) نماز گزار باید از میّت دور نباشد ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

(مسأله ۵۱۶) نماز گزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز

إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَرِذْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(مسئله ۵۲۴) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود و شایسته است نماز گزار قصد معنی کند و به حکایت الفاظ اکتفا ننماید.

(مسئله ۵۲۵) کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مسئله ۵۲۶) چند چیز در نماز میت مستحب است اول کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد. احتیاط مستحب آن است، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم اگر میت، مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت، زن است مقابل سینه‌اش بایستد. سوم با کفش نماز نخواند چهارم در هر تکبیر دست‌ها را

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۷

بلند کند پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند. هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. نهم نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلَاةُ. یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

(مسئله ۵۲۷) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

اشاره

(مسئله ۵۲۸) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مسئله ۵۲۹) میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(مسئله ۵۳۰) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه، مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

(مسئله ۵۳۱) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مسئله ۵۳۲) دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

(مسئله ۵۳۳) میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین دفن کردن در جایی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۸

برای غیر دفن کردن وقف شده است - مانند مساجد و مدارس - مگر این که قبلاً جایی برای این کار استثناء شود.

(مسئله ۵۳۴) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست مگر این که جسد مرده از بین رفته باشد.

(مسئله ۵۳۵) چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود احتیاط آن است که جدا دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

(مسئله ۵۳۶) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه‌قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید این کار به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد انجام گیرد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

(مسئله ۵۳۷) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلوی چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند.

مستحبات دفن

(مسئله ۵۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

(مسئله ۵۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۹۹

مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مسئله ۵۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند، صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند اِنَّا لِلّٰهِ و اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسئله ۵۴۱) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

(مسئله ۵۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

(مسئله ۵۴۳) اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را ببوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب، به این دستور عمل نماید.

(مسئله ۵۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز لیلۃ الدفن

(مسئله ۵۴۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز لیلۃ الدفن برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه‌الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره قدر (اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ) بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ اَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ وَّ بِهٖ جَاۓ فُلَانٍ، اسم میت را بگویند.

(مسئله ۵۴۶) این نماز را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

(مسأله ۵۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او را به تأخیر اندازند، باید نماز لیلۃ‌الدفن را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۰

نبش قبر

(مسأله ۵۴۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است. ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۵۴۹) نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سال‌ها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مسأله ۵۵۰) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند.

سوم آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر قانون شرع کفن شده، یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند و در این صورت، نبش واجب است.

هفتم آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. هشتم آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۱

غسل‌های مستحب

(مسأله ۵۵۱) غسل‌های مستحب در شرع مقدّس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱. غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه و شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق؛ مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول، پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیستویکم و بیستوسوم و بیستوپنجم و بیستوهفتم و بیستونهم بیشتر

سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است مقارن غروب یا کمی پیش از آن به جا آورده شود ولی از شب بیستویکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست‌سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴. غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵. غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶. غسل روز اول و پانزدهم و بیستوهفتم و آخر ماه رجب.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۲

۷. غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع‌الاول و روز بیستوپنجم ذی‌قعدة ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسل‌های دیگری که تا آخر مسأله ذکر شده رجاء انجام دهد.

۹. غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده در زمان تولد تا سه روز.

۱۰. غسل زنی که برای غیرشوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۱. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۲. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۳. غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۴. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

(مسأله ۵۵۲) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان (علیهم السلام) (که غسل در زیارت آنها وارد شده) مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک‌روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافیت و کسی که می‌خواهد در یک‌روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافیت و نیز اگر در یک‌روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌کند مثلاً بخوابد؛ غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(مسأله ۵۵۳) انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۳

(مسأله ۵۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

احکام تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد

نخست از موارد تیمم

هر جا که تهیه آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد، باید تیمم کرد.

(مسئله ۵۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیداشدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند («۱») در جستجوی آب برود و اگر زمین آن، این‌طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

(مسئله ۵۵۶) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(مسئله ۵۵۷) اگر احتمال دهد که داخل ماشین، یا در منزلی که به آنجا وارد شده یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۴

(مسئله ۵۵۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان‌جا بماند، جستجو لازم نیست.

(مسئله ۵۵۹) اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

(مسئله ۵۶۰) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مسئله ۵۶۱) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش را دو مرتبه بخواند.

(مسئله ۵۶۲) اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که نماز را با وضو اعاده کند.

(مسئله ۵۶۳) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا یک شاهد عادل خیر دهد که تهیه آب برای او ممکن نیست. بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

(مسئله ۵۶۴) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا یک شاهد عادل خبر دهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۵

(مسئله ۵۶۵) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا یک شاهد عادل خبر دهد که اگر آن را بریزد

آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل باشد؛ ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد بلکه هرگاه احتمال عقلانی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

(مسئله ۵۶۶) کسی که می‌داند یا یک شاهد عادل خبر دهد که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده. ولی نمازش با تیمم صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

(مسئله ۵۶۷) اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای شخص او مشقت‌زا باشد.

(مسئله ۵۶۸) اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند باید آن را بخرد ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، تهیه آن واجب نیست.

(مسئله ۵۶۹) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

(مسئله ۵۷۰) اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مسئله ۵۷۱) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مسئله ۵۷۲) اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۶

برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از گذشتن وقت نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۵۷۳) کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

(مسئله ۵۷۴) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو؛ یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد؛ باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب معمولاً برای خوردن سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگرچه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

(مسئله ۵۷۵) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

(مسئله ۵۷۶) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند؛؛ برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۷

ششم از موارد تیمم

(مسئله ۵۷۷) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصیبست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد؛؛ باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

(مسئله ۵۷۸) هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

(مسئله ۵۷۹) اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مؤکد آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسئله ۵۸۰) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل کند.

(مسئله ۵۸۱) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که پس از نماز و برای گرفتن وضو وقت داشته باشد ولی وضو نگیرد باید دوباره تیمم نماید.

(مسئله ۵۸۲) کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسئله ۵۸۳) اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۸

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مسئله ۵۸۴) تا آنجا که ممکن است باید به خاک پاک تیمم کرد و اگر خاک نباشد می‌توان بر ریگ و شن و کلوخ و سنگ، در صورتی که به هنگام تیمم گردی از آنها بر دست‌ها بنشیند، تیمم کرد.

(مسئله ۵۸۵) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست مگر آنکه قبلاً تکان دهد تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۵۸۶) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند با وجود خاک تیمم به گرد باطل است و نیز اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

(مسئله ۵۸۷) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد؛ احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

(مسئله ۵۸۸) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود؛ تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مسئله ۵۸۹) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است؛ باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسئله ۵۹۰) چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۰۹

صحیح است ندارد بنا بر احتیاط واجب بدون تیمم نماز بخواند، ولی باید قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۵۹۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

(مسئله ۵۹۲) چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد.

(مسئله ۵۹۳) اگر نداند محل تیمم غصبیست و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است. اگرچه فراموش کننده خود غاصب باشد.

(مسئله ۵۹۴) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، احتیاطاً با تیمم نماز بخواند.

(مسئله ۵۹۵) واجب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند.

(مسئله ۵۹۶) در تیمم چهار چیز واجب است:

اول، نیت.

دوم، زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم، کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم، کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(مسئله ۵۹۷) در تیمم بدل از وضو و غسل یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و فقط پشت دستها را مسح کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۰

(مسئله ۵۹۸) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

(مسئله ۵۹۹) برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مسئله ۶۰۰) پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می‌کند، باطل است.

(مسئله ۶۰۱) در موقع نیت اگر یک تیمم بر او واجب باشد، تنها نیت تیمم کافیست و اگر تیمم‌های متعدد بر او باشد، باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتبهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، بنا بر احتیاط، دوباره تیمم کند.

(مسئله ۶۰۲) در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند و احتیاط مستحب آن است علاوه بر این، پشت دستها را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است، بزند و بر دستها و پیشانی بکشد.

(مسئله ۶۰۳) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

(مسئله ۶۰۴) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۱

بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و برای احتیاط، پشت دستها را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و تیمم کند.

(مسئله ۶۰۵) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مسئله ۶۰۶) اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند؛ باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب؛ دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(مسئله ۶۰۷) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

(مسئله ۶۰۸) کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی و از پیدا کردن آب مأیوس باشد. می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مسئله ۶۰۹) کسی که وظیفه اش تیمم است؛ اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند یا احتمال عقلانی دهد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند.

(مسئله ۶۱۰) کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد و بهتر است تیمم نیز نماید.

(مسئله ۶۱۱) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۲

(مسأله ۶۱۲) چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

(مسأله ۶۱۳) کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم بدل از همه کفایت مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

(مسأله ۶۱۴) کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مسأله ۶۱۵) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مسأله ۶۱۶) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مسأله ۶۱۷) کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده؛ می‌تواند انجام دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۳

(۳) احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، از آلودگی پاک می‌شود، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را کوچک و سبک شمارد، مانند کسیست که نماز نمی‌خواند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد؛ حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز بیند.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب شش است:

اول، نماز یومیه. دوم، نماز آیات. سوم، نماز میت.

چهارم، نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم، نماز قضای پدر و بنا بر احتیاط واجب مادر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۴

که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم، نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

(مسئله ۶۱۸) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

(مسئله ۶۱۹) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود هنگامی که به آخرین درجه کمی رسید و به سوی مشرق برگشت اول ظهر شرعی است. («۱») ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

(مسئله ۶۲۰) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

(مسئله ۶۲۱) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد؛ و وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۵

بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در وقت مختص ظهر، نماز عصر و در وقت مختص عصر نماز ظهر بخواند، نماز او در هر دو مورد باطل است.

(مسئله ۶۲۲) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم هم نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، اگر التفات به اشتباه در وقت مختص باشد، نماز او باطل و اگر التفات در وقت مشترک بوده اگرچه شروع در وقت مختص به ظهر بوده باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر را بخواند.

(مسئله ۶۲۳) کسی که به قصد نماز عصر مثلاً مشغول نماز می‌شود، در بین نماز خیال می‌کند نماز ظهر می‌خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می‌خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می‌آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده، نماز او صحیح است. در این قسمت فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست.

(مسئله ۶۲۴) در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند.

(مسئله ۶۲۵) احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

وقت نماز مغرب و عشاء

(مسئله ۶۲۶) مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

(مسئله ۶۲۷) نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۶

بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عشاء موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشاء و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است.

(مسئله ۶۲۸) اگر کسی در وقت مشترک اشتبهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مسئله ۶۲۹) اگر پیش از خواندن نماز مغرب؛ سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند.

(مسئله ۶۳۰) آخر وقت نماز عشاء نصف شب است و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشاء و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد؛ و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نماید (۱۱).

(مسئله ۶۳۱) اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضاء کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

(مسئله ۶۳۲) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق؛ سفیده‌ای رو به بالا- حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند؛ موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون بیاید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۷

احکام وقت نماز

(مسئله ۶۳۳) موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهد. یا خود اطمینان به دخول وقت پیدا کند.

(مسئله ۶۳۴) در اعدار خاصه مانند نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا اطمینان به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند ولی در اعدار همگانی مانند ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در

اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان قوی داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود. (مسئله ۶۳۵) اگر یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهد، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است. (مسئله ۶۳۶) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مسئله ۶۳۷) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(مسئله ۶۳۸) هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند؛ مثلاً- ناچار است با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، اگر یقین یا اطمینان دارد که عذر او تا آخر وقت باقیست می‌تواند در اول وقت نماز بخواند و اگر یقین یا اطمینان دارد که عذر او پیش از پایان یافتن وقت مرتفع می‌شود باید صبر کند و اگر هیچ‌یک از دو طرف روشن نشد، احتیاط

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۸

واجب این است که صبر کند تا وضع او روشن گردد.

(مسئله ۶۳۹) وقت اذان صبح برای نماز و روزه در شب‌های مهتابی و غیر مهتابی یکسان است و معیار ظاهر شدن نور شفق در افق است هرچند بر اثر مهتاب یا عوامل دیگر نمایان نباشد و وقت نماز صبح از اول طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب است و فجر صادق سپیده صبح است. که در افق پهن می‌شود.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسئله ۶۴۰) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مسئله ۶۴۱) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین‌طور است در نماز مغرب و عشاء. اما اگر نیت نماز عصر کند و بعد متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده، در هر جای نماز باشد می‌تواند نیت خود را به ظهر برگرداند و همچنین اگر شروع به نماز عشاء کند و متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده اگر پیش از رکوع رکعت چهارم باشد، نیت را برگرداند و اگر پس از رکوع رکعت چهارم باشد، نماز به نیت عشاء تمام کند سپس نماز مغرب را بخواند و احتیاطاً نماز عشاء را دو مرتبه بخواند.

(مسئله ۶۴۲) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

(مسئله ۶۴۳) اگر در نماز عشاء، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۱۹

را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

(مسأله ۶۴۴) اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاطاً عشاء دو مرتبه بخواند ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشاء باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مسأله ۶۴۵) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند. اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسأله ۶۴۶) برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مسأله ۶۴۷) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند، ولی باید برگردان نیت، به نماز قضاء ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است؛ در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

اشاره

(مسأله ۶۴۸) نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه‌روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشاء را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند؛ یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر؛ چهار رکعت اضافه می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۰

(مسأله ۶۴۹) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

(مسأله ۶۵۰) نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مسأله ۶۵۱) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشاء را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

وقت نافله‌های یومیه

(مسأله ۶۵۲) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید. آخر وقت نافله ظهر است.

(مسأله ۶۵۳) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از

نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضاء نکند.

(مسئله ۶۵۴) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

(مسئله ۶۵۵) وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۱

(مسئله ۶۵۶) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخواند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخواند که در این صورت مانعی ندارد.

(مسئله ۶۵۷) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسئله ۶۵۸) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آنرا در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

(مسئله ۶۵۹) یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿وَدَالُتُونَ اِذْ ذَهَبَ مُغَاظَةً بِاَفْظَنُّ اِنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِى الظُّلُمَاتِ اِنْ لَّا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذٰلِكَ نُنْجِى الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيْحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِى الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِى ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِى كِتَابٍ مُّبِيْنٍ﴾ و در قنوت آن بگویند:

«اللَّهُمَّ اِنِّى اَسْأَلُكَ بِمَفَاتِيْحِ الْغَيْبِ الَّتِى لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّىَّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِّى كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند و بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ اَنْتَ وِلِيُّ نِعْمَتِى وَ الْقَادِرُ عَلٰى طَلِبَتِى تَعْلَمُ حَاجَتِى فَاَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِىَ».

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۲

احکام قبله

(مسئله ۶۶۰) خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافست و همچنین است کارهای دیگری که باید رو به قبله انجام گیرد. مانند سربریدن حیوانات.

(مسئله ۶۶۱) کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

(مسئله ۶۶۲) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

(مسئله ۶۶۳) نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۶۴) کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا اطمینان پیدا کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به گفته یک شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهد یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

(مسأله ۶۶۵) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد؛ باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و اگر در حال ابهام بماند رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۳

پس از خروج وقت به سه طرف دیگر احتیاطاً نماز بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

(مسأله ۶۶۶) کسی که یقین به قبله ندارد؛ اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست در صورت ضرورت به ذبح حیوان و خوف از فوت آن به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشاندن بدن در نماز

(مسأله ۶۶۷) مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند. (مسأله ۶۶۸) زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا میچ و پاها تا میچ، خواه روی پا و یا کف آن لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین‌تر از میچ را هم بپوشاند.

(مسأله ۶۶۹) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید فوراً آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۶۷۰) کسی که می‌خواهد نماز بخواند و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که شخص ممیزی غیر از همسرش او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با آن خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر دو صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می‌دهد و برای سجود سر را قدری پائین‌تر می‌آورد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۴

لباس نمازگزار

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

(مسأله ۶۷۱) لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول، آنکه پاک باشد. دوم، آنکه مباح باشد. سوم، آنکه از اجزاء مردار نباشد. چهارم، آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم، آنکه اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

(مسئله ۶۷۲) لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.
(مسئله ۶۷۳) اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط لازم نمازش را اعاده کند.

(مسئله ۶۷۴) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است ولی اگر در اثناء نماز بداند که بدن و یا لباس او از آغاز نماز نجس بوده است اگر وقت وسیع است نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند و اگر وقت تنگ است با همان حالت نماز بخواند. احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.
(مسئله ۶۷۵) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

(مسئله ۶۷۶) کسی که مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند همان موقع آن را آب بکشد یا عوض رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۵

کند سپس نماز را ادامه دهد و اگر ممکن نیست نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مسئله ۶۷۷) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

(مسئله ۶۷۸) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند؛ نماز او صحیح است.

(مسئله ۶۷۹) هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

(مسئله ۶۸۰) کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، باید نماز را با همان لباس نجس بخواند.

(مسئله ۶۸۱) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و نماز عصر بخواند.

شرط دوم

(مسئله ۶۸۲) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در

لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غصیست نماز بخواند، نماز را دوباره با لباس غیر غصبی بخواند.

(مسئله ۶۸۳) کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۶

باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند باید آن نماز را دو مرتبه با لباس غیر غصبی بخواند.

(مسئله ۶۸۴) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصیست اگر خودش آن لباس را غصب کرده باشد و با آن نماز بخواند، اعاده کند.

(مسئله ۶۸۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری در تن ندارد نماز را بکشد و با لباس غیر غصبی نماز بخواند.

(مسئله ۶۸۶) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۶۸۷) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد و در آن نماز بخواند صحیح است و حق صاحبان خمس و زکات، به ذمه منتقل می‌شود.

شرط سوم

(مسئله ۶۸۸) لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن به فشار می‌آید، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند؛ احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مسئله ۶۸۹) نماز گزار باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نداشته، نباشد.

(مسئله ۶۹۰) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد؛ یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۷

شرط چهارم

(مسئله ۶۹۱) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن به بدن و یا به لباس او چسبیده باشد، نماز او اشکال دارد.

(مسئله ۶۹۲) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

شرط پنجم

(مسئله ۶۹۳) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسئله ۶۹۴) زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند؛ ولی زینت کردن

به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسئله ۶۹۵) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط ششم

(مسئله ۶۹۶) لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

(مسئله ۶۹۷) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مسئله ۶۹۸) لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۸

اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

(مسئله ۶۹۹) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

(مسئله ۷۰۰) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مسئله ۷۰۱) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز

کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

(مسئله ۷۰۲) بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست و نوعی ریاکاری حساب می‌شود، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۷۰۳) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد؛ ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۷۰۴) کسی که باید خوابیده نماز بخواند؛ اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد؛ احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که پاک بودن بدن و لباس شرط نیست

(مسئله ۷۰۵) در شش صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول، آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم، آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه گودی کف دست می‌شود) به خون آلوده باشد. سوم، آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. چهارم، لباس‌های کوچک مانند جوراب و عرقچین او

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۲۹

نجس باشد. پنجم، معمول متنجس. ششم، لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این شش صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

(مسئله ۷۰۶) اگر در بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طور نیست که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده؛ در بدن یا لباس او باشد. ولی زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، باید آن را آب بکشد.

(مسئله ۷۰۷) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود؛ نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۷۰۸) اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، حکم زخم ظاهری دارد و نظیر آن خون بواسیر است خواه دانه‌های آن در داخل بدن باشد یا خارج آن.

(مسئله ۷۰۹) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

(مسئله ۷۱۰) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛ هر کدام که خوب شد؛ باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

(مسئله ۷۱۱) اگر سر سوزنی خون حیض، در بدن یا لباس نماز گزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار نباشد، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۰

از مقدار یک «درهم» باشد. نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسئله ۷۱۲) خونی که به لباس بی‌آستر که زیاد ضخیم نباشد بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود هر کدام خون جداگانه حساب می‌شود. پس اگر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مسئله ۷۱۳) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نیز نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است.

(مسئله ۷۱۴) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مسئله ۷۱۵) اگر لباس‌های کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت یا نجس‌العین و ابریشم خالص و طلا- (خصوصاً برای مردان) درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۷۱۶) احتیاط مستحب آن است که چیز نجسی مانند دستمال که با آن نمی‌شود عورت را پوشاند و کلید و چاقو همراه نماز گزار نباشد.

(مسئله ۷۱۷) زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد و نمی‌تواند لباس طاهر تهیه کند، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۱

(مسئله ۷۱۸) هرگاه بتواند با وسایلی مانند پوشک جلو سرایت نجاست به لباس خود را بگیرد، باید انجام دهد.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

(مسأله ۷۱۹) چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها و استعمال بوی خوش و انگشتر عقیق به دست کردن.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

(مسأله ۷۲۰) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز بازبودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول، آنکه مباح باشد

(مسأله ۷۲۱) کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نمازخواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

(مسأله ۷۲۲) نمازخواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است:

مثلاً- در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند و نماز خواندن عرفاً مزاحم با حق او

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۲

نباشد، نماز صحیح است.

(مسأله ۷۲۳) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

(مسأله ۷۲۴) اگر در جایی که نمی‌داند غضبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر خودش غضب کرده باشد و فراموش کند، نماز او اشکال دارد.

(مسأله ۷۲۵) اگر بداند جایی غضب است ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل است.

(مسأله ۷۲۶) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غضبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۷۲۷) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

(مسأله ۷۲۸) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، حقوق واجبه به ملک منتقل می‌شود، در این صورت بدون اجازه حاکم شرع در آن نماز نخواند.

(مسئله ۷۲۹) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. ولی اگر به زبان از او اجازه نگرفته باشند ولی انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

(مسئله ۷۳۰) نماز گزاردن در ملک میتی که به مردم بدهکار است، با اذن ورثه اشکال ندارد بلکه هر نوع تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۷۳۱) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، نماز گزاردن در آن به اذن دیگر ورثه، اگر مزاحم با حق «صغیر» یا «دیوانه» نباشد، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۳

(مسئله ۷۳۲) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است، اشکال ندارد. ولی در غیر این جاها؛ در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مسئله ۷۳۳) در زمین بسیار وسیعی که دور از ده و چراگاه حیوانات است اگرچه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمین های زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد اگرچه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم، استقرار

(مسئله ۷۳۴) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر موقع خواندن نماز تکان نداشته باشد و نماز را با آرامش و با رعایت دیگر شرایط بخواند صحیح است و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند؛ به طرف قبله برگردد و در حال چرخیدن به سمت قبله چیزی نگوید.

(مسئله ۷۳۵) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند، مانعی ندارد.

(مسئله ۷۳۶) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

(مسئله ۷۳۷) در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند، اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد، نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۴

(مسئله ۷۳۸) در جایی که ماندن در آن حرام است. مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند.

شرط سوم، وسعت و گنجایش برای نماز.

(مسئله ۷۳۹) در جایی که سقف آن کوتاه است و انسان نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط چهارم، پاکی از نجاست سرایت کننده.

(مسئله ۷۴۰) مکان نماز گزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط پنجم، تقدم مرد بر زن.

(مسئله ۷۴۱) بنا بر احتیاط واجب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.
(مسئله ۷۴۲) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری یا تقریباً چهار متر و نیم فاصله باشد نمازشان صحیح است.

شرط ششم، بلندتر نبودن جای پیشانی از محل ایستادن.

(مسئله ۷۴۳) جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سرانگشتان پای او، نباید بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد.
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۵

(مسئله ۷۴۴) بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت حرام است و نماز خواندن در آنجا اشکال دارد.

(مسئله ۷۴۵) نماز خواندن در جایی که موسیقی می‌نوازند، باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

(مسئله ۷۴۶) احتیاط لازم آن است در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخواند.

(مسئله ۷۴۷) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه مستحب است و در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مسئله ۷۴۸) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

(مسئله ۷۴۹) برای زنها نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

(مسئله ۷۵۰) نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر دویت هزار نماز است.

(مسئله ۷۵۱) زیاد رفتن به مسجد و رفتن به مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسئله ۷۵۲) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۶

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۷۵۳) نمازخواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز اشکال دارد. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطافی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

(مسأله ۷۵۴) کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

(مسأله ۷۵۵) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

(مسأله ۷۵۶) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مسأله ۷۵۷) اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی جزئی باشد خراب نمایند و پرکردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۷

یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

(مسأله ۷۵۸) اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند. که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

(مسأله ۷۵۹) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مسأله ۷۶۰) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است؛ باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند.

(مسأله ۷۶۱) بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

(مسأله ۷۶۲) اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نمازخواندن نشود اشکال ندارد.

(مسأله ۷۶۳) بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(مسأله ۷۶۴) اگر مسجد خراب هم شود نمی‌تواند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مسأله ۷۶۵) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد

کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۸

و پول آن را، اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مسأله ۷۶۶) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای نماز خواندن در آن خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسأله ۷۶۷) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود

(مسأله ۷۶۸) وقتی انسان وارد مسجد می‌شود؛ مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مسأله ۷۶۹) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و همچنین گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسأله ۷۷۰) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

(مسأله ۷۷۱) نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی‌اشکال است و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۳۹

اذان و اقامه

اشاره

(مسأله ۷۷۲) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند و گفتن اقامه مستحب مؤکد است. ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصَّلاة و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصَّلاة را به قصد رجاء بگویند.

(مسأله ۷۷۳) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مسأله ۷۷۴) اذان هیجده جمله است:

اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر

یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ** از اول اذان و یک مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن **حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ** باید دو مرتبه **قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ** اضافه نمود.

(مسئله ۷۷۵) **أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ** جزو اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از **أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ**، به قصد قربت مطلقه و زینت اذان و اقامه گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

(مسئله ۷۷۶) **اللَّهُ** اکبر یعنی خدای بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند. **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**، یعنی شهادت می‌دهم که خدایی جز **اللَّهُ** نیست. **أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ**، یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) پیغمبر و فرستاده خداست. **أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ**، یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی (علیه السلام) امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. **حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ**، یعنی بشتاب برای نماز. **حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ**، یعنی بشتاب برای رستگاری. **حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ**، یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. **قَدْ**

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۰

قَامَتِ الصَّلَاةُ، یعنی نماز برپا شده است. **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**، یعنی خدایی جز **اللَّهُ** نیست.

(مسئله ۷۷۷) بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

(مسئله ۷۷۸) در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول، نماز عصر روز جمعه. دوم، نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی‌حجه است. سوم، نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم، نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم، نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. بلکه در هر موردی که دو نماز را باهم می‌خوانند، اذان برای نماز دوم ساقط است، مادامی که فاصله میان آن دو زیاد نباشد و فاصله شدن تعقیب و نافله ضرر ندارد.

(مسئله ۷۷۹) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مسئله ۷۸۰) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، اذان و اقامه ساقط است با شرائطی که در مسئله بعد می‌آید.

(مسئله ۷۸۱) در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول، آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم، آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم، آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد. پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(مسئله ۷۸۲) اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسئله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند رجاء اذان و اقامه بگوید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۱

(مسئله ۷۸۳) کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید ولی از (حی علی الصلاة) تا

(حی علی خیر العمل) را به امید ثواب بگوید.

(مسئله ۷۸۴) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از مرد ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

(مسئله ۷۸۵) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

(مسئله ۷۸۶) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

(مسئله ۷۸۷) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

(مسئله ۷۸۸) باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آنها به قدری فاصله بیفتد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بیندازد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

(مسئله ۷۸۹) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسئله ۷۹۰) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

(مسئله ۷۹۱) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه گفتن اذان لازم نیست.

(مسئله ۷۹۲) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسئله ۷۹۳) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۲

غسل باشد و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند. (مسئله ۷۹۴) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

(مسئله ۷۹۵) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند.

(مسئله ۷۹۶) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

(مسئله ۷۹۷) واجبات نماز یازده چیز است:

اول، نیت. دوم، قیام یعنی (ایستادن). سوم، تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ، یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم، رکوع. پنجم، سجود. ششم، قرائت. هفتم، ذکر. هشتم، تشهد. نهم، سلام. دهم، ترتیب. یازدهم، موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

(مسئله ۷۹۸) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی‌شود و رکن نماز پنج چیز است:

اول، نیت. دوم، تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ. سوم، قیام در موقع گفتن تَكْبِيرَةُ الْإِحْرَامِ و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم، رکوع. پنجم، دو سجده.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۳

نیت

(مسئله ۷۹۹) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً الی الله.

(مسئله ۸۰۰) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند که نماز قضا یا نماز ادا است.

(مسئله ۸۰۱) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

تکبیرة الإحرام

(مسئله ۸۰۲) گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله و اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسئله ۸۰۳) احتیاط واجب آن است که تکبیرة الإحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

(مسئله ۸۰۴) اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به (بسم الله الرحمن الرحیم) بچسباند، باید (ر) اکبر را پیش بدهد.

(مسئله ۸۰۵) موقع گفتن تکبیرة الإحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۴

بدنش حرکت دارد، تکبیرة الإحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

(مسئله ۸۰۶) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسئله ۸۰۷) اگر شک کند که تکبیرة الإحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر

چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسئله ۸۰۸) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

(مسئله ۸۰۹) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند، رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۱۰) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(مسئله ۸۱۱) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مسئله ۸۱۲) موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۸۱۳) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه دهد، اشکال ندارد ولی در قیام برای گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۵

به رکوع اگر از روی فراموشی حرکتی کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مسئله ۸۱۴) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۸۱۵) موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدٌ را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد.

(مسئله ۸۱۶) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی‌اختیار، به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، مثلاً کسی به او تهنیت بزند و او را حرکت دهد، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۸۱۷) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مسئله ۸۱۸) تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مسئله ۸۱۹) تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند؛؛ به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسئله ۸۲۰) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند،

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۶

باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

(مسئله ۸۲۱) کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مسئله ۸۲۲) کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام، نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مسئله ۸۲۳) کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

(مسئله ۸۲۴) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد.

قرائت

(مسئله ۸۲۵) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید، اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

(مسئله ۸۲۶) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر برای کار مهمی عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

(مسئله ۸۲۷) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مسئله ۸۲۸) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۷

(مسئله ۸۲۹) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین شیوه عمل نماید.

(مسئله ۸۳۰) اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای («۱») را که آیه سجده دارد عمداً بخواند نمازش باطل است.

(مسئله ۸۳۱) اگر در نماز، آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۳۲) در نماز مستحبی، خواندن سوره لازم نیست؛ اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد مگر این که نماز متعارف را نذر کند. ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز لیلۃ‌الدفن، که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مسئله ۸۳۳) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مسئله ۸۳۴) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

(مسئله ۸۳۵) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

(مسئله ۸۳۶) زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر

احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۸

(مسئله ۸۳۷) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده؛؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۸۳۸) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۸۳۹) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که اصلاً نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد

(مسئله ۸۴۰) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسئله ۸۴۱) احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

(مسئله ۸۴۲) اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلاً به جای (ض)، (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

(مسئله ۸۴۳) اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای که وقف کردن آخر آن جایز است می‌تواند همیشه وقف کند و یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای با (س) است یا با (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، «مستقیم» را یک مرتبه با (س) و یک مرتبه با (ص) بخواند نمازش باطل است مگر آن که هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۴۹

(مسئله ۸۴۴) احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد، فاصله بیندازد، مثلاً بگوید الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِمْ الرَّحِيمِ را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمِمْ الرَّحِيمِ را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

(مسئله ۸۴۵) در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید. یعنی سه مرتبه بگوید شُحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بخواند و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مسئله ۸۴۶) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

(مسئله ۸۴۷) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

(مسئله ۸۴۸) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

(مسئله ۸۴۹) کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسئله ۸۵۰) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و برای ترک هر یک از حمد و سوره دو سجده سهو بعد از نماز انجام دهد.

(مسئله ۸۵۱) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن، نمازش صحیح است.
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۰

(مسئله ۸۵۲) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند، حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.
(مسئله ۸۵۳) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره توحید و در رکعت دوم، سوره قدر را بخواند و عکس آن نیز وارد شده است و بهتر است به صورت نخست خوانده شود.

رکوع

(مسئله ۸۵۴) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو برساند و این عمل را رکوع می گویند و احتیاط واجب است که دست‌ها را بر زانوان خود بگذارد.

(مسئله ۸۵۵) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود اگرچه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مسئله ۸۵۶) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود؛ نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.
(مسئله ۸۵۷) کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت؛ نزدیک جای سجده برسد.

(مسئله ۸۵۸) ذکر رکوع، بنا بر احتیاط واجب آن است که سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ و بِحَمْدِهِ بگوید.
(مسئله ۸۵۹) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مسئله ۸۶۰) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر
رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۱

آن را به قصد ذکر می کند برای رکوع دستور داده‌اند بگوید بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مسئله ۸۶۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، احتیاط آن است که نماز را اعاده نماید.

(مسئله ۸۶۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مسئله ۸۶۳) هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر، در حال ایستاده، اشاره نماید.

(مسئله ۸۶۴) کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای

رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(مسئله ۸۶۵) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و سپس اعاده کند.

(مسئله ۸۶۶) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۲

(مسئله ۸۶۷) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مسئله ۸۶۸) اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع کند و نماز را تمام کند و دو سجده سهو پس از نماز به جا آورد و سپس دوباره نماز را بخواند.

سجود

اشاره

(مسئله ۸۶۹) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب؛؛ بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی را بر زمین بگذارد و گذاردن کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها، بر زمین از واجبات سجده است.

(مسئله ۸۷۰) دو سجده روی هم در یک رکعت یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسئله ۸۷۱) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

(مسئله ۸۷۲) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

(مسئله ۸۷۳) احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ کمتر نباشد و مستحب است سبحان ربی الأعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

(مسئله ۸۷۴) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۳

لازم است. ولی در گفتن ذکر به قصد قربت مطلقه، آرام بودن بدن لازم نیست.

(مسئله ۸۷۵) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

(مسئله ۸۷۶) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده

بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

(مسئله ۸۷۷) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسئله ۸۷۸) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسئله ۸۷۹) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد؛ باید میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

(مسئله ۸۸۰) در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را اینطور خوانده بنا بر احتیاط مستحب؛ باید دوباره بخواند.

(مسئله ۸۸۱) کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۴

(مسئله ۸۸۲) کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید یعنی چشم‌ها را به قصد سجده ببندد و به نیت سر برداشتن باز کند و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند به قدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

(مسئله ۸۸۳) جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و اگر بدون زحمت می‌تواند در جای دیگر نماز بخواند برای نماز به جای دیگر برود.

(مسئله ۸۸۴) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا باید بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسئله ۸۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا- و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد.

(مسئله ۸۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو اگر تازه باشد سجده نکنند.

(مسئله ۸۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

(مسئله ۸۸۸) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند؛ باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است (مثلاً از پشم است) بر همان چیز و یا فرش سجده کند و اگر آن هم نیست بر اشیای معدنی مانند عقیق و فیروزه سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۵

پشت دست سجده کند.

(مسئله ۸۸۹) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد؛ باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که اکنون گفته شد عمل کند.
(مسئله ۸۹۰) مهر یا چیزی که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مکروهات سجده

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید؛ نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

(مسئله ۸۹۱) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند و از دیگری هم بشنود یک سجده کافی است.
(مسئله ۸۹۲) در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.
(مسئله ۸۹۳) اگر آیه سجده را از نوار و یا رادیو بشنود لازم است سجده نماید.
(مسئله ۸۹۴) در سجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.
(مسئله ۸۹۵) در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.
(مسئله ۸۹۶) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد؛ اگر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۶

چه ذکر نگوید کافیت و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

(مسئله ۸۹۷) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ.
(مسئله ۸۹۸) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مسئله ۸۹۹) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده

سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

سلام نماز

(مسئله ۹۰۰) بعد از تشهد رکعت آخر نماز؛ مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و بعد از آن باید بگوید:
 السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یا بگوید السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.
 رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۷

(مسئله ۹۰۱) هر گاه سلام را فراموش کند، این مسئله سه صورت دارد:

- ۱ - موقعی یادش بیاید که نه صورت نماز به هم خورده و نه کاری که نماز را در هر دو حالت (عمد و سهو) باطل می کند (مانند پشت به قبله کردن) انجام داده است در این صورت سلام را می گوید و نمازش صحیح است.
- ۲ - موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده و پیش از به هم خوردن صورت نماز، چیزی که نماز را در هر دو حالت باطل می کند، انجام نداده است در این صورت سلام را نیز بگوید و نماز او صحیح است.
- ۳ - به همین صورت ولی قبل از به هم خوردن صورت نماز، چیزی که نماز را در هر دو حالت باطل می کند، انجام داده باشد، در این صورت سلام بگوید و دو مرتبه آن نماز را اعاده کند.

ترتیب

(مسئله ۹۰۲) اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛ نماز باطل می شود.

(مسئله ۹۰۳) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

(مسئله ۹۰۴) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۹۰۵) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مسئله ۹۰۶) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۸

شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۹۰۷) اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

(مسئله ۹۰۸) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند؛ نمازش باطل است.

(مسئله ۹۰۹) اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است. مگر اینکه بین کلمات تکبیره الاحرام آن قدر فاصله دهد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود در این صورت نمازش باطل است.

(مسئله ۹۱۰) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند

قنوت

(مسئله ۹۱۱) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز «وتر» با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۵۹

مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مسئله ۹۱۲) در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافیت و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِ مِنَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مبطلات نماز

(مسئله ۹۱۳) دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبیست و امکان خواندن در وقت در مکان مباح ممکن است.

دوم آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید؛ مثلاً بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به شیوه‌ای که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به شیوه استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

سوم از مبطلات نماز آن است که دست‌ها را روی هم بگذارد.

(مسئله ۹۱۴) هر گاه برای ادب دست‌ها را به عنوان جزء نمازش روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید. ولی اگر اشتهاً یا از روی ناچاری بگوید، نمازش باطل

نمی‌شود.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۰

طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

(مسئله ۹۱۵) اگر عمداً و یا سهواً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند به نحوی که «استقبال به صورت گفته نشود» نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد؛ یا اشتهاً نمازش باطل نمی‌شود. ششم از مبطلات نماز، سخن گفن است.

(مسئله ۹۱۶) اگر کلمه‌ای بگوید که دو حرف دارد؛ مثل «من» و «ما» نماز او باطل می‌شود و هر گاه کلمه‌ای بگوید که یک حرف بیشتر نباشد مانند «ق» که در زبان عرب به معنی نگهداری کن، چنانچه معنی آن را قصد کند نیز نماز او باطل می‌شود اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مسئله ۹۱۷) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد مشروط بر این که از روی وسواس نباشد.

(مسئله ۹۱۸) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید «سلام علیکم» و نباید «علیکم السلام» بگوید.

(مسئله ۹۱۹) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسئله ۹۲۰) باید نمازگزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

(مسئله ۹۲۱) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

(مسئله ۹۲۲) اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۱

اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

(مسئله ۹۲۳) اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مسئله ۹۲۴) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مسئله ۹۲۵) اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسئله ۹۲۶) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدیست و چنانچه سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۹۲۷) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود؛ باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا و یا بی صدا گریه کند و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد؛ بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

(مسأله ۹۲۸) اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود و در این قسمت بین عمد و سهو فرقی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۲

(مسأله ۹۲۹) اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه؛ نمازش صحیح است.

دهم از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است؛ اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند. نمازش باطل است.

(مسأله ۹۳۰) احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

(مسأله ۹۳۱) اگر در بین نماز، غذائی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.

یازدهم از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

(مسأله ۹۳۲) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسأله ۹۳۳) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر؛ برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

(مسأله ۹۳۴) موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط؛ مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۳

می‌باشد و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

- (مسئله ۹۳۵) شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.
- (مسئله ۹۳۶) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکنند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.
- (مسئله ۹۳۷) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، طلب کار باید صبر کند تا نماز تمام شود، مگر صبر کردن برای او مایه زحمت باشد.
- (مسئله ۹۳۸) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، باید نماز را به سرعت بخواند و مسجد را تطهیر نماید.
- (مسئله ۹۳۹) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او اشکال ندارد.
- (مسئله ۹۴۰) اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بهتر است برای گفتن آنها نماز را بشکند.
- رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۴

شکایات

اشاره

شکایات نماز ۲۳ قسم است:

۱. شکهایست که نماز را باطل می‌کند و آن ۸ قسم است.
۲. شک‌هایی که به آن نباید اعتنا کرد و آن ۶ قسم است.
۳. شکهای صحیح و آن ۹ قسم است:

شک‌های باطل

(مسئله ۹۴۱) شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول:

شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم:

شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم:

آنکه در نماز چهار رکعتی هر گاه طرف شک یک باشد مثل این که شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

شک در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، یعنی طرف شک دو باشد مثل این که شک کند که دو رکعت خوانده یا

بیشتر.

پنجم:

شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم:

شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم:

شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

هشتم:

شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

(مسأله ۹۴۲) اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که

شک یا بر جا شود در این صورت به هم زدن نماز مانعی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۵

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مسأله ۹۴۳) شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است:

مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم:

شک بعد از سلام نماز.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم:

شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره

رکعت‌های نماز را بداند.

ششم:

شک در نماز مستحبی.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است

(مسأله ۹۴۴) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه،

چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری

که باید بعد از آن انجام دهد شده؛ به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۴۵) اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید برگردد و به قصد قربت انجام دهد.

(مسأله ۹۴۶) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۴۷) اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه؛ برگردد رکوع

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۶

کند و سپس نماز را اعاده کند.

(مسأله ۹۴۸) اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه؛ یا شک کند که سجده را به جا آورده یا نه باید برگردد و به جا آورد.

(مسأله ۹۴۹) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

(مسأله ۹۵۰) اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد مثلاً اگر چنانچه مشغول تشهد باشد به شک اعتنا نکند و اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

(مسأله ۹۵۱) اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

(مسأله ۹۵۲) اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند؛ از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲. شک بعد از سلام

(مسأله ۹۵۳) اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۷

به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳. شک بعد از وقت

(مسأله ۹۵۴) اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه؛ یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(مسأله ۹۵۵) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند یک نماز چهار رکعتی خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مسأله ۹۵۶) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴. کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

(مسأله ۹۵۷) اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۵۸) کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، باید آن طرف را بگیرد که به سود او است چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه؛؛ باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند باید، بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مسأله ۹۵۹) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۸

دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به حکم شک رفتار نماید.

(مسأله ۹۶۰) کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۶۱) کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید. نماز او صحیح است.

۵. شک امام و مأوم

(مسأله ۹۶۲) اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید

۶. شک در نماز مستحبی

(مسأله ۹۶۳) اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند؛؛ نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۶۹

(مسأله ۹۶۴) کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً

اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره برکوع رود.

شک‌های صحیح

(مسئله ۹۶۵) در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند؛؛ باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد. همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به نحوی که گفته می‌شود عمل نماید و آن «نه» صورت از این قرار است:

اول:

آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم:

شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول؛؛ یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک برای او پیش آید، بنا را به چهار بگذارد و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار؛؛ که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم:

شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۰

سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم:

شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده؛؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد و بنا بر

احتیاط واجب نماز را اعاده کند.

طریقه نماز احتیاط

(مسأله ۹۶۶) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(مسأله ۹۶۷) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

(مسأله ۹۶۸) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند؛ انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۹۶۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، بنا بر احتیاط واجب باید کسری نماز را بلافاصله انجام دهد و اصل نماز را هم دوباره بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۱

(مسأله ۹۷۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید یک رکعت کسری نمازش را به طور متصل به جا آورد.

(مسأله ۹۷۱) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۷۲) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛ چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و دو سجده سهو برای زیادی سلام به جا آورد.

(مسأله ۹۷۳) اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، باید اصل نماز را بخواند.

(مسأله ۹۷۴) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه بر رکوع نرفته باید بخواند؛ و اگر بر رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۹۷۵) اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را

باطل می‌کند بنا را بر کمتر می‌گذارد و بنا بر احتیاط نماز را اعاده کند.

(مسئله ۹۷۶) حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۲

رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند.

(مسئله ۹۷۷) حکم شک و سهو در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که

یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

اشاره

(مسئله ۹۷۸) برای هفت چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به نحوی که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:

اول:

آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم:

سلام بی‌جا، مانند سلام در رکعت اول.

سوم:

آنکه یک سجده را فراموش کند.

چهارم:

تشهد را فراموش کند.

پنجم:

آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم:

ایستادن بی‌جا.

هفتم:

نشستن بی‌جا.

(مسئله ۹۷۹) اگر انسان اشتهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۹۸۰) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید

سجده سهو نماید.

(مسئله ۹۸۱) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۳

(مسئله ۹۸۲) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست.

(مسئله ۹۸۳) اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو

سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۴) اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» احتیاط آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۵) اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

(مسأله ۹۸۶) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۷) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۹۸۸) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۹۸۹) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

(مسأله ۹۹۰) کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مسأله ۹۹۱) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سه سجده کرده، احتیاط مستحب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۴

- کسی که سجده سهو به عهده‌اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده اگر نماز فریضه است لازم است نماز را تمام کند بعد از آن بلافاصله سجده را به جا آورد.

کیفیت سجده سهو

(مسأله ۹۹۲) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً تیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَيَّرَ لِي اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسأله ۹۹۳) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد؛ باید تمام شرائط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسأله ۹۹۴) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

(مسأله ۹۹۵) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید و

اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۵

دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نماید.

(مسئله ۹۹۶) اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط مستحب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره تشهد را بخواند.

(مسئله ۹۹۷) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد فراموش شده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

(مسئله ۹۹۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده؛؛ باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نه و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۹۹۹) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد فراموش شده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند. ولی سجده سهو برای حرف زدن واجب نیست.

(مسئله ۱۰۰۰) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و بهتر است اول سجده را قضا کند.

(مسئله ۱۰۰۱) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مسئله ۱۰۰۲) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۶

(مسئله ۱۰۰۳) اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مسئله ۱۰۰۴) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

(مسئله ۱۰۰۵) اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء رکن نباشد و جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است و الا بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۰۶) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسئله ۱۰۰۷) اگر بعد از رسیدن بر کوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن بر کوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

(مسئله ۱۰۰۸) اگر پیش از گفتن «السَّلامَ عَلینَا» و «السَّلامَ عَلیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده. باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و برای زیادی تشهد دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۰۰۹) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مسئله ۱۰۱۰) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند،

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۷

مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و دو سجده سهو جهت سلام بی‌جا انجام دهد.

(مسئله ۱۰۱۱) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مسئله ۱۰۱۲) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا سمت راست و یا چپ خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

احکام نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول:

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

(مسئله ۱۰۱۳) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، خواه رفتن او کمتر از چهار فرسخ باشد خواه نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد یا بالعکس، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۱۴) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند خواه همان روز و شب برگردد یا شب را در محل بماند و فردا و یا پس فردای آن برگردد.

(مسئله ۱۰۱۵) اگر سفر از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۸

صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، باید تحقیق کند که اگر یک عادل بگوید یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۱۶) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(مسئله ۱۰۱۷) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید ولی انتهای هشت فرسخ را همان نقطه‌ای حساب کند که می‌خواهد برود خواه آن نقطه اول شهر یا وسط و یا آخر آن باشد.

شرط دوم:

قصد هشت فرسخ از آغاز سفر

شرط دوم این است که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواند از آنجا به مقدار هشت فرسخ مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند و همچنین است حکم برگشت به وطن اگر هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند

(مسئله ۱۰۱۸) کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۹

شرط سوم:

تصمیم بر ادامه سفر

شرط سوم آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۰۱۹) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۰۲۰) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۲۱) اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط چهارم:

از وطن عبور نکنند

شرط چهارم این است که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند در این صورت سفر او قطع می‌شود. پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

شرط پنجم:

سفر برای کار حرام نباشد

شرط پنجم آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که از روی دلسوزی باشد برای منافع شخصی خود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۰

(مسأله ۱۰۲۲) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.
(مسأله ۱۰۲۳) اگر کسی با ماشین غصبی سفر کند، نماز او شکسته است و احتیاط مستحب آن است که هم تمام و هم شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۲۴) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۲۵) اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، مسافرت حرام و نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش و یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار برود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد.

(مسأله ۱۰۲۶) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر به وطن برمی گردد باید نماز را شکسته بخواند خصوصاً اگر توبه کرده باشد.

(مسأله ۱۰۲۷) شخصی که از سفر معصیت برمی گردد، چنانچه انگیزه رجوعش مقصد مستقلى غير از رجوع به وطن باشد، نماز او نیز شکسته است.

(مسأله ۱۰۲۸) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه و یا مسافتی را که بعد از پشیمان شدن از معصیت، می رود و برمی گردد هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط ششم:

خانه به دوش نباشد

شرط ششم آن که از صحرائشین هائی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مسأله ۱۰۲۹) اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند باید نمازش را تمام بخواند هر چند سفر او هشت فرسخ باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۱

(مسأله ۱۰۳۰) اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند، خصوصاً اگر با همان چادر و اثاثیه سفر کند.

شرط هفتم:

سفر برای شغل نباشد

شغل و کار او مسافرت نباشد کسانی که دارای چنین شرطی نیستند به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱. راننده‌ها و خلبان‌ها و کشتیان‌ها و ساربان‌ها و مانند آنها سفر شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند.
 ۲. کسی که سفر شغل او نیست ولی سفر مقدمه شغل او است یعنی برای انجام به طور مرتب سفر کند مانند معلمی که باید هر روز یا غالباً به مقدار مسافت شرعی سفر می‌کند و پس از تدریس به وطن بازمی‌گردد و همچنین است محصل و بیله وری که برای خرید و یا فروش باید به مقدار مسافت شرعی سفر کند سپس برگردد آن گروه نیز باید نماز خود را تمام بخواند.
 ۳. کسی که سفر شغل او و یا مقدمه شغل او نیست، ولی برای زیارت هر هفته مرتب سفر می‌کند، این گروه نیز باید نماز را تمام و روزه را بگیرند خلاصه کسانی که سفر برای آنان به صورت یک امر عادی درآید، نماز آنان تمام و روزه را باید بگیرند.
- (مسئله ۱۰۳۱) اگر راننده‌ای برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج هم مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.
- (مسئله ۱۰۳۲) کسانی که راهنمای حج و مدیر کاروان حج و مانند آنها می‌باشند، چون سالی یک بار اتفاق می‌افتد و در مدت کمی انجام می‌گیرد، نماز آنها شکسته است و حکم آنها با حمله داری که سال‌های گذشته که بخش عمده سال را در سفر بودند تفاوت دارد.
- (مسئله ۱۰۳۳) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند.
- رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۲
- (مسئله ۱۰۳۴) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مسئله ۱۰۳۵) کسی که به یکی از عناوین سه گانه باید نماز خود را تمام بخواند اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند یا در نقطه‌ای ده روز قصد اقامه کند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.
- (مسئله ۱۰۳۶) اگر چنین گروهی شک کنند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده‌اند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.
- (مسئله ۱۰۳۷) کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.
- (مسئله ۱۰۳۸) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن در یک زمان معین مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مسئله ۱۰۳۹) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند اگر سفرش طولانی است باید نماز را تمام بخواند.
- نماز کارمندان هواپیما و قطار تمام و روزه را باید بگیرند و اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود یا جای دیگر بمانند در غیر سفر اول نمازشان تمام است.
- کسی که در سال دو یا سه سفر می‌رود که هر کدام سه یا چهار ماه طول می‌کشد و بقیه سال را در وطن است نماز او تمام است. چوپانی که در سال نه ماه همراه گوسفندان می‌رود، بدون آنکه در جائی ده روز بماند و سه ماه زمستان را در وطن خود به سر می‌برد، نماز او تمام و باید روزه را بگیرد.

شرط هشتم:

رسیدن به حد ترخیص

شرط هشتم آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جائی که قصد کرده بود ده روز

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۳

در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

(مسأله ۱۰۴۰) کسی که به سفر می‌رود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۴۱) مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند. وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد. یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۴۲) اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر و یا بفهمد اذان می‌گویند ولی کلمات آن را تشخیص ندهد، احتیاط جمع میان تمام و شکسته است.

(مسأله ۱۰۴۳) اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید یا آنجا نماز بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۴

چیزهایی که سفر را قطع می‌کند

اشاره

چند چیز است که سفر را قطع می‌کند و باید نماز را تمام خواند:

اول:

رسیدن به وطن

(مسأله ۱۰۴۴) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۴۵) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مقداری برود و برگردد که رفتن و برگشتن هشت فرسخ می‌شود. وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۰۴۶) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مسأله ۱۰۴۷) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، این محل حکم وطن را دارد بنا بر این کارمندان دولت که برای مدتی معین یا غیر معین برای محلی اعزام می‌شوند چون در آنجا مسافر نیستند، حکم وطن را دارد.

(مسئله ۱۰۴۸) کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو به حکم وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها حکم وطن او حساب می‌شود.

(مسئله ۱۰۴۹) در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۵

(مسئله ۱۰۵۰) اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

دوم:

قصد اقامت ده روز

(مسئله ۱۰۵۱) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۰۵۲) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۵۳) مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود؛ چنانچه جایی که می‌خواهد برود اگر به اندازه‌ای دور نیست که مسافرت حساب شود، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر به اندازه‌ای باشد که عرفاً مسافرت حساب شود باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۵۴) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود. یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود؛ یا مردّد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۰۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه‌ها را هم بگیرد و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضاء آن را نیز بگیرد اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

(مسئله ۱۰۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۶

شک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۵۷) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند؛ مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسئله ۱۰۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل ولی تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از

چهار فرسخ است برود و به محل اقامه خود به عنوان محل اقامت برگردد، باید نماز را تمام بخواند و اگر به عنوان منزلی که در بین راه است عبور کند، نماز او شکسته است.

(مسأله ۱۰۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است، برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جائی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جائی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر است باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد، نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۱) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود و برمی‌گردد و بعد از برگشتن؛ نمازهای خود را تمام بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۷

سوم:

توقف یک ماه بدون قصد

(مسأله ۱۰۶۲) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود؛ اگر به مقدار چهار فرسخ نرفته باشد از وقتی که مردد می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۳) مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین‌طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۴) مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

(مسأله ۱۰۶۵) مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و تمام افضل و شکسته احوط است. ولی اگر بخواند در جائی که اول، جزء این مساجد نبوده و بعد از زمان ائمه (علیهم السلام) به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، باید شکسته بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حرم حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در شعاع ۲۵ ذراع (تقریباً ۱۱ متر) از ضریح مقدس نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۰۶۶) کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۰۶۷) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست و اگر می‌داند که مسافر است ولی حکم نماز مسافر را فراموش کند احتیاط واجب آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۸

است که در وقت و خارج آن قضاء کند.

(مسئله ۱۰۶۸) کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش نکند، بلکه غفلت کند و بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند نمازش باطل است. در داخل وقت باید اعاده و در خارج از وقت احتیاطاً قضاء نماید.

(مسئله ۱۰۶۹) مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۷۰) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۷۱) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، نمازش باطل است و باید شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۷۲) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مسئله ۱۰۷۳) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جائی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست؛ اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۰۷۴) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواند قضا آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۸۹

نماز قضا

اشاره

(مسئله ۱۰۷۵) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه بی‌هوشی که به دست خود انجام گرفته و یا مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهائی را که کافر مسلمان شده و زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیّه باشد چه غیر آن

(مسئله ۱۰۷۶) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

(مسئله ۱۰۷۷) کسی که نماز قضا دارد. باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۰۷۸) کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

(مسئله ۱۰۷۹) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهائی را که خوانده صحیح نبوده، خوب است قضای آنها را به جا آورد.

(مسئله ۱۰۸۰) در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهائی که در ادای آنها ترتیب هست مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگرچه بهتر مراعات ترتیب است.

(مسئله ۱۰۸۱) کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلاً نمی‌داند

که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

(مسئله ۱۰۸۲) کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، احتیاط واجب آن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، احتیاط واجب آن است که نماز قضای آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۰

روز را پیش از نماز ادا بخواند مگر اینکه وقت تنگ باشد در این صورت فقط نماز ادا بخواند.

(مسئله ۱۰۸۳) اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مسئله ۱۰۸۴) نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، به شرط این که نماز قضاء بر ذمه امام قطعی باشد چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد. (مسئله ۱۰۸۵) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند.

نماز قضای پدر و مادر

(مسئله ۱۰۸۶) اگر پدر و بنا بر احتیاط مادر نماز خود را به جا نیاورده باشند و می‌توانسته‌اند قضا کنند، بر پسر بزرگترشان که پس از فوت آنها در حال حیات است واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنها اجیر بگیرد.

(مسئله ۱۰۸۷) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۰۸۸) اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۱

(مسئله ۱۰۸۹) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است. که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مسئله ۱۰۹۰) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مسئله ۱۰۹۱) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند. مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش بلند بخواند.

(مسئله ۱۰۹۲) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مسئله ۱۰۹۳) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، پسر دوم بنا بر احتیاط واجب، باید به جا آورد.
(مسئله ۱۰۹۴) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

اشاره

(مسئله ۱۰۹۵) مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

(مسئله ۱۰۹۶) در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا بده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۲

نویسنده شوند؛ نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مسئله ۱۰۹۷) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مسئله ۱۰۹۸) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

(مسئله ۱۰۹۹) وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافیهست.

(مسئله ۱۱۰۰) نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام (علیه السلام) می توان با جماعت خواند و نمازهای مستحبی را هم نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند.

(مسئله ۱۱۰۱) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، فقط در صورتی که مأوم احتیاطش با امام یکی باشد می تواند به او اقتدا کند.

(مسئله ۱۱۰۲) اگر امام جماعت، قضای نماز یومیه خود را می خواند؛ می شود به او اقتدا کرد و همچنین اگر نماز قضای کسی را می خواند که نماز از او به طور قطعی فوت شده است.

(مسئله ۱۱۰۳) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۳

شرائط نماز جماعت

اشاره

در نماز جماعت چند چیز باید رعایت شود:

اول:

نبودن حایل

میان امام و مأوم و همچنین میان مأومین نسبت به یکدیگر باید چیزی که مانع است نباشد حتی مانند حایل شیشه‌ای. اگر مأوم زن باشد حایل میان او و مردم مانع ندارد.

(مسأله ۱۱۰۴) هر گاه محراب در درون دیوار مسجد باشد و امام در آن قرار گیرد نماز کسانی که پشت سر امام هستند و او را می‌بینند صحیح است ولی نماز کسانی که در دو طرف صف قرار دارند و امام را نمی‌بینند اشکال دارد. ولی صف‌های طولانی که پشت سر فردی یا افرادی که امام را می‌بینند قرار دارد صحیح است، هر چند امام را نبینند.

(مسأله ۱۱۰۵) اگر صف‌های جماعت تا در مسجد برسد، کسی که در صحن مسجد مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد؛ ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال دارد.

(مسأله ۱۱۰۶) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل باشد و صف جلوتر را می‌بیند نماز او صحیح است.

دوم:

بلند نبودن محل ایستادن امام

(مسأله ۱۱۰۷) جای ایستادن امام نباید از جای مأوم از یک وجب بلندتر باشد.

(مسأله ۱۱۰۸) اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آنکه امام در صحن مسجد و مأوم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمان‌های چند طبقه این زمان باشد که از جماعت دور است اشکال دارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۴

سوم:

نبودن فاصله میان مأومین

(مسأله ۱۱۰۹) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه‌ای باشد می‌تواند اقتدا کنند.

(مسأله ۱۱۱۰) بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید. ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مسأله ۱۱۱۱) اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۱۱۲) اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، ولی مأوم کلیه واجبات نماز جز قرائت را انجام داده باشد نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۱۳) اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه خود را در حالی دید و اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده است نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت احتیاط آن است که نماز به جماعت تمام و دو مرتبه به طور فردی بخواند.

(مسئله ۱۱۱۴) انسان در بین نماز جماعت، بدون عذر نمی‌تواند نیت فرادی کند خواه از اول قصد فرادی داشته باشد یا نه.

(مسئله ۱۱۱۵) اگر مأوم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده، بخواند.

(مسئله ۱۱۱۶) اگر در بین نماز جماعت به خاطر عذری نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نماز او اشکال دارد.

(مسئله ۱۱۱۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۵

امام تمام شده باشد؛ نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نماز را به نیت فرادی تمام کند و احتیاطاً دوباره بخواند.

(مسئله ۱۱۱۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش را به نیت فرادی تمام کند و دوباره بخواند.

چهارم:

مأوم جلوتر از امام نایستد

(مسئله ۱۱۱۹) مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و احتیاط این است که مساوی نباشد بلکه کمی عقب‌تر بایستد.

(مسئله ۱۱۲۰) در نماز جماعت باید بین مأوم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد؛ چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۱۲۱) اگر در نماز، بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بلند فاصله پیدا شود نمازش قهراً فرادی می‌شود و صحیح است.

(مسئله ۱۱۲۲) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود؛ یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می‌شود و بهتر است قصد فرادی نیز کنند.

(مسئله ۱۱۲۳) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد نیم خیز بنشیند یعنی انگشتان دست و سینه پا را بزمین بگذارد و زانوهای بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند و اگر می‌داند که به امام در رکوع نمی‌رسد نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۶

(مسئله ۱۱۲۴) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نرسید نماز او فرادی می‌شود.

(مسئله ۱۱۲۵) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود؛ بعد اقتدا نماید.

(مسئله ۱۱۲۶) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را

تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر در رکوع به امام نرسید نماز او فرادی می‌شود.

(مسئله ۱۱۲۷) کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند و به رکوع امام نرسید نماز را به صورت فرادی تمام کند و دوباره بخواند.

(مسئله ۱۱۲۸) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد؛ احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

(مسئله ۱۱۲۹) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نماز را به صورت فرادی تمام کند و دوباره بخواند.

(مسئله ۱۱۳۰) اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۳۱) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع نرسید قصد فرادی کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۷

(مسئله ۱۱۳۲) اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۳۳) اگر موقعی که مشغول نماز مستحیبت جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسئله ۱۱۳۴) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت بر پا شود. چنانچه وارد رکعت، شده و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحیبتی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مسئله ۱۱۳۵) اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست فرادی کند.

(مسئله ۱۱۳۶) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند نیم خیز بنشیند و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرائط امام جماعت

(مسئله ۱۱۳۷) امام جماعت باید بالغ و عاقل و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد و احتیاط مستحب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

(مسئله ۱۱۳۸) امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

(مسئله ۱۱۳۹) کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۸

نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

(مسئله ۱۱۴۰) هر کس نماز خود را به سبب عذری، ناقص می‌خواند نمی‌تواند امام جماعت برای دیگران باشد مگر در یک مورد و آن اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.
 (مسئله ۱۱۴۱) اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند نمی‌شود به او اقتدا کرد.
 (مسئله ۱۱۴۲) بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

(مسئله ۱۱۴۳) موقعی که مأموم نیت می‌کند؛ باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.
 (مسئله ۱۱۴۴) مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.
 (مسئله ۱۱۴۵) اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.
 (مسئله ۱۱۴۶) اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.
 (مسئله ۱۱۴۷) اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر بنا بر احتیاط حمد و سوره نخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۲۹۹

(مسئله ۱۱۴۸) مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.
 (مسئله ۱۱۴۹) مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مسئله ۱۱۵۰) اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد باید قصد فرادی کند و نمازش صحیح است.
 (مسئله ۱۱۵۱) اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مسئله ۱۱۵۲) مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، نماز او فرادی می‌شود.

(مسئله ۱۱۵۳) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد احتیاط آن است که نماز را تمام کند سپس اعاده نماید.

(مسئله ۱۱۵۴) اگر اشتهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است باید به سجده برگردد.

(مسئله ۱۱۵۵) اگر اشتهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۵۶) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر

بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۵۷) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، بهتر است قصد فرادی کند.

(مسئله ۱۱۵۸) اگر پیش از امام به سجده رود، بهتر است قصد فرادی کند و اگر در این

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۰

مسئله و مسأله پیش صبر کند تا امام به او برسد، یا سر بردارد و با امام به رکوع برود و یا سجده کند، دو مرتبه نماز خود را اعاده کند.

(مسئله ۱۱۵۹) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

نماز آیات

اشاره

(مسئله ۱۱۶۰) نماز آیات که کیفیت آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول:

گرفتن خورشید.

دوم:

گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند. باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند (مسئله ۱۱۶۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسئله ۱۱۶۲) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد و اما اگر نوع اسباب مختلف باشد برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۱

واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب؛ باید موقع نیت، معین کند؛ نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آنها است.

(مسئله ۱۱۶۳) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز

آیات بر آنها هم واجب است.

(مسئله ۱۱۶۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و وقت نماز تا باز شدن کامل باقی است.

(مسئله ۱۱۶۵) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

(مسئله ۱۱۶۶) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۱۶۷) اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند.

(مسئله ۱۱۶۸) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند؛ باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

(مسئله ۱۱۶۹) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۲

(مسئله ۱۱۷۰) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مسئله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مسئله ۱۱۷۲) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مسئله ۱۱۷۳) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد؛ نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

کیفیت نماز آیات

(مسئله ۱۱۷۴) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسئله ۱۱۷۵) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین‌طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگویند و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسئله ۱۱۷۶) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

(مسئله ۱۱۷۷) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاة.

(مسئله ۱۱۷۸) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگویند ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست ولی برای رفتن به رکوع تکبیر مستحب است.

(مسئله ۱۱۷۹) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

(مسئله ۱۱۸۰) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

(مسئله ۱۱۸۱) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرسیده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه؛ به جا آورد و اگر به سجده رسیده است، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۱۸۲) هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۴

احکام نماز جمعه

نماز جمعه عبادت‌یست که در شرایط خاصی انجام می‌گیرد و دارای فضیلت زیادی می‌باشد و در قرآن مجید می‌فرماید:

«مؤمنان هر موقع صدای مؤذن را شنیدند کارهای دیگر را ترک کنند و به سوی نماز جمعه حرکت کنند.» (۱)

(مسئله ۱۱۸۳) در صورتی که نماز جمعه با شرایطی که دارد اقامه شود احتیاط واجب آن است که در آن شرکت کنند و خواندن نماز ظهر در وقت امکان حضور در نماز جمعه بر خلاف احتیاط است.

(مسئله ۱۱۸۴) در یک نقطه نمی‌توان دو نماز جمعه خواند بلکه باید بین دو نماز جمعه یک فرسخ یا بیشتر فاصله باشد.

(مسئله ۱۱۸۵) کمترین عدد برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که یکی از آنها امام می‌باشد.

(مسئله ۱۱۸۶) مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر از او ساقط است ولی هرگاه مجموع پنج نفر مسافر باشند نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند بلکه باید نماز ظهر بخوانند، مگر این که قصد اقامه کنند در این صورت می‌توانند نماز جمعه بخوانند.

(مسئله ۱۱۸۷) زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است اما به تنهایی نمی‌توانند تشکیل نماز جمعه دهند، همچنان که زن نمی‌تواند مکمل پنج نفر باشد.

(مسئله ۱۱۸۸) وقت نماز جمعه از اول ظهر است به مقداری که اذان و خطبه‌ها و نماز مطابق معمول انجام گیرد. از این جهت نباید خطبه‌ها را به قدری طول داد که از حد متعارف بیشتر باشد.

(مسئله ۱۱۸۹) احتیاط واجب آن است که خطبه‌ها پس از زوال آفتاب شروع شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۵

(مسئله ۱۱۹۰) هرگاه قدری از زوال بگذرد و شک کند آیا این مقدار از وقت که باقیست می‌تواند جمعه با شرایطش انجام دهد یا نه احتیاط آن است ظهر را انتخاب کند.

(مسئله ۱۱۹۱) هرگاه قبل از رکوع رکعت دوم به امام برسد، اقتدا کند و رکعت دوم را خود بخواند به شرط اینکه بداند وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند رکعت دوم آن را هم در وقت بخواند.

(مسئله ۱۱۹۲) نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را قرائت نماید.

(مسئله ۱۱۹۳) نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم بعد از رکوع رکعت دوم است.

(مسئله ۱۱۹۴) نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب است و باید هر دو خطبه توسط امام جمعه ایراد شود.

(مسئله ۱۱۹۵) واجب است امام پس از خطبه اول کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

(مسئله ۱۱۹۶) امام و مستمعان باید در حال خطبه دارای طهارتی باشند که برای نماز معتبر است.

(مسئله ۱۱۹۷) لازم است مؤمنان به خطبه‌ها گوش دهند و سکوت را انتخاب کنند و اگر گوش نکنند یا حرف بزنند کار خلافی انجام داده‌اند.

(مسئله ۱۱۹۸) لازم است خطبه‌ها به زبانی باشد که مستمعان آن را بفهمند و اگر دو نوع مستمع داشته باشد برخی از مطالب را به دو زبان تکرار کند.

(مسئله ۱۱۹۹) شرایط وجوب نماز جمعه بر نمازگزاران:

نماز جمعه به کسی که واجد شرایط ذیل است واجب می‌شود:

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۶

۱. بالغ، ۲. عاقل، ۳. مرد، ۴. حاضر (نه مسافر)، ۵. بینا، ۶. سالم (نه بیمار)، ۷. لنگ و شل نبوده، ۸. پیر و ناتوان نباشد.

ولی در عین حال گروهی که نماز بر آنها واجب نیست اگر تحمل زحمت کنند و نماز جمعه بخوانند نماز جمعه آنها صحیح است.

(مسئله ۱۲۰۰) کلیه شرایطی که در امام جماعت معتبر است در امام جمعه نیز معتبر می‌باشد.

نماز عید فطر و قربان

(مسئله ۱۲۰۱) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (علیه السلام) غائب است؛ مستحب می‌باشد و می‌شود به جماعت و فرادی خواند.

(مسئله ۱۲۰۲) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

(مسئله ۱۲۰۳) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و یا کنار بگذارند بعد نماز عید را بخوانند.

(مسئله ۱۲۰۴) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره؛ باید پنج تکبیر بگوید؛ و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و برکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسئله ۱۲۰۵) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافیهست ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَ

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۷

أَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ اسئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَهُ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي اسئَلُكَ خَيْرَ مَا سئَلُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

(مسئله ۱۲۰۶) مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند.

(مسئله ۱۲۰۷) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسئله ۱۲۰۸) مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

(مسئله ۱۲۰۹) مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهائی که پیش از نماز و بعد از آن در کتاب‌های دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

(مسئله ۱۲۱۰) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

(مسئله ۱۲۱۱) بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَحْمَدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا.

(مسئله ۱۲۱۲) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهای را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْتَلَانَا وَلِي أَكْبَرُ عِيدِ قَرْبَانَ رَا فِي مَنِي بَاشِدْ، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۸

آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است؛ این تکبیرها را بگوید.

(مسئله ۱۲۱۳) مکروه است نماز عید را زیر سقف بخواند.

(مسئله ۱۲۱۴) اگر در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن شک کند و از محل آن تجاوز نکرده باشد بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

(مسئله ۱۲۱۵) اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۲۱۶) اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۱۷) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط واجب آن است که بعد از نماز رجاءاً دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

(مسئله ۱۲۱۸) بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مسئله ۱۲۱۹) انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسئله ۱۲۲۰) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید مسائل نماز را بداند.

(مسئله ۱۲۲۱) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیست.

(مسئله ۱۲۲۲) اجیر باید واجبات میت را نیابتاً انجام دهد و عبادت‌های او را قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۰۹

(مسئله ۱۲۲۳) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

(مسئله ۱۲۲۴) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده؛ اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده. یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

(مسئله ۱۲۲۵) هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر بگوید انجام داده‌ام، کافیست و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

(مسئله ۱۲۲۶) کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود؛ برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می‌خواند اجیر نکنند.

(مسئله ۱۲۲۷) مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

(مسئله ۱۲۲۸) در قضای نمازهای میت آنجا که در اداء آنها ترتیب شرط است مانند نماز ظهر و عصر یک روز به ترتیب خوانده شود.

(مسئله ۱۲۲۹) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همانطور به جا آورد و اگر شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مسئله ۱۲۳۰) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(مسئله ۱۲۳۱) هر گاه اشخاص متعددی را برای نمازها اجیر بگیرد بهتر است برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۰

بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند.

(مسئله ۱۲۳۲) اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می‌دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مسئله ۱۲۳۳) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند؛ باید ورثه نایب از مال او اجیر بگیرند. اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۱

(۴) احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید.

نیت

(مسئله ۱۲۳۴) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند؛ یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافیهست و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید

(مسئله ۱۲۳۵) باید در هر شب از ماه رمضان داعی بر امساک فردا را داشته باشد و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسئله ۱۲۳۶) از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا را بکند، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۲۳۷) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۲۳۸) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه، خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۲

از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید ولی لازم است تا مغرب از کاری که روزه را باطل می‌کند، اجتناب نماید.

(مسئله ۱۲۳۹) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزی دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم مگر آنجا که روزش معین باشد مانند روزه اول ماه، از این جهت در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان

می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

(مسئله ۱۲۴۰) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و قبل از زوال به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و احتیاط مستحب آن است روزه آن روز را قضا نماید.

(مسئله ۱۲۴۱) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۲۴۲) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۲۴۳) کسی که برای به جا آوردن روزه می‌تی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا - بنا بر احتیاط - یا واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش بی‌اشکال نیست.

(مسئله ۱۲۴۴) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و فوراً نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۳

(مسئله ۱۲۴۵) اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه؛؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۲۴۶) اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، خوب است تا مغرب امساک کند و اگر نکرد قضا ندارد.

(مسئله ۱۲۴۷) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاط مستحب آن است نیت روزه کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۲۴۸) روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعداً معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

(مسئله ۱۲۴۹) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مسئله ۱۲۵۰) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه اش باطل است و همچنین است اگر نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، خواه آن را انجام بدهد یا ندهد، روزه اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۵۱) در روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیامورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است و در روزه مستحب اگر تا غروب کاری که روزه باطل می‌کند انجام ندهد، نیت کند، روزه او صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۴

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

اشاره

(مسأله ۱۲۵۲) نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول:

خوردن و آشامیدن. دوم:

جماع، سوم:

استمناء آن است که انسان از غیر طریق نزدیکی کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)، پنجم:

رساندن غبار غلیظ به حلق، ششم:

فرو بردن تمام سر در آب، هفتم:

باقیمانندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح، هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان، نهم:

قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. خوردن و آشامیدن

(مسأله ۱۲۵۳) اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود. مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسأله ۱۲۵۴) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۲۵۵) احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود، خودداری کند. ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دوا استعمال می‌شود، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۵۶) اگر روزه دار به قدری تشنه شود که برای او تحمل تشنگی موجب عُسر و حَرَج است، می‌تواند به اندازه‌ای که رفع مشقت کند، آب بیاشامد و روزه او باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۲۵۷) انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۵

است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

(مسأله ۱۲۵۸) تریاک کشیدن حرام است و اشخاصی که معتاد به کشیدن تریاک هستند و نمی‌توانند ترک کنند و با این حال نمی‌توانند روزه بگیرند می‌توانند به مقدار دفع ضرورت تریاک بکشند و روزه را واجب است بگیرند.

۲. جماع

(مسأله ۱۲۵۹) جماع روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مسئله ۱۲۶۰) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۲۶۱) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به گونه‌ای که در جماع اختیار نداشته باشد مثل این که دست و پای او را ببندند و با او نزدیکی کنند، روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

(مسئله ۱۲۶۲) اگر کسی را به اکراه وادار به جماع کنند، به گونه‌ای که به خاطر ترس تن به عمل دهد، روزه او باطل و باید قضا کند، هر چند گناه نکرده باشد.

۳. استمناء

(مسئله ۱۲۶۳) اگر روزه دار استمناء کند و منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۶۴) اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۶۵) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتمل هم بشود، روزه‌اش صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۶

(مسئله ۱۲۶۶) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسئله ۱۲۶۷) روزه داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند و به شیوه‌ای که قبلاً گفته شد، استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

(مسئله ۱۲۶۸) روزه داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجرا مانده بهتر است که پیش از غسل بول کند و اگر نکرد بعد از غسل منی از او بیرون آید، روزه او باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۶۹) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی هم از او بیرون نیاید، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۷۰) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند اگر مطمئن باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج نمی‌شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است و در غیر این صورت روزه او باطل است.

۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر

(مسئله ۱۲۷۱) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد. اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که اگر دروغ بر حضرت زهرا (علیها السلام) و سایر پیغمبران و جانشینان آنان بازگشت به دروغ بر خدا و رسول و ائمه (علیهم السلام) باشد، در این حکم با آنها فرقی ندارند.

(مسئله ۱۲۷۲) اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مسئله ۱۲۷۳) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۷

(مسئله ۱۲۷۴) اگر بدانند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش باطل است.

(مسئله ۱۲۷۵) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و جانشینان پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

(مسئله ۱۲۷۶) رساندن غبار غلیظ به حلق، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

(مسئله ۱۲۷۷) اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۷۸) احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار و دود غلیظ به حلق نرساند و از استعمال دخانیات مطلقاً خودداری کند.

(مسئله ۱۲۷۹) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۲۸۰) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶. فرو بردن سر در آب

(مسئله ۱۲۸۱) اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۸

(مسئله ۱۲۸۲) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۲۸۳) اگر قصد فرو بردن سر در آب نداشته ولی اتفاقاً تمام سر زیر آب رفته، روزه‌اش صحیح است. ولی اگر قصد آن را داشته گرچه تمام سر هم زیر آب فرو نرود، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۸۴) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود.

(مسئله ۱۲۸۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مسئله ۱۲۸۶) اگر بدانند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره، وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد مگر در قضاء ماه رمضان آن هم بعد از ظهر در این صورت روزه و غسل هر دو باطل می‌شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مسئله ۱۲۸۷) اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

(مسئله ۱۲۸۸) اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی

عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۲۸۹) کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و روزه او صحیح ولی معصیت کرده است، زیرا غسل را تأخیر انداخته است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۱۹

(مسئله ۱۲۹۰) اگر جنب یا حائض یا نساء در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب یا حائض و یا نساء بوده، قضا نماید. مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسئله ۱۲۹۱) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح ولی گناهکار است.

(مسئله ۱۲۹۲) اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۲۹۳) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۲۹۴) هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود. اگر عادت و اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.

(مسئله ۱۲۹۵) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان، خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۲۹۶) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا اطمینان دارد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و کفاره بر او واجب نمی‌شود ولی اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۲۹۷) خوابی را که در آن محتمل شده، نباید خواب اول حساب کرد، بلکه اگر از آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۰

خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

(مسئله ۱۲۹۸) اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسئله ۱۲۹۹) هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتمل شده. روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۳۰۰) کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاطاً آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان قضای آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد.

(مسئله ۱۳۰۱) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم

نکند، روزه‌اش باطل است.

(مسئله ۱۳۰۲) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه‌اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مسئله ۱۳۰۳) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۳۰۴) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

(مسئله ۱۳۰۵) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته باید قضا کند.

(مسئله ۱۳۰۶) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و تا اذان غسل نکند، و

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۱

در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی اگر تیمم کند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۳۰۷) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد، به جا آورد، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۳۰۸) کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸. تنقیه

(مسئله ۱۳۰۹) تنقیه با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند ولی استعمال شیاف‌هائی که برای معالجه است، اشکال ندارد.

۹. قی کردن

(مسئله ۱۳۱۰) هر گاه روزه‌دار عمداً قی کند، اگرچه به واسطه مرض و برای رفع مسمومیت و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۳۱۱) اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مسئله ۱۳۱۲) اگر موجبات قی کردن غیراختیاری فراهم شد خودداری از آن لازم نیست.

(مسئله ۱۳۱۳) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود باید آن را بیرون آورد و چنانچه فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود و باید کفاره هم بدهد

(مسئله ۱۳۱۴) اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۲

(مسئله ۱۳۱۵) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

(مسئله ۱۳۱۶) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

(مسئله ۱۳۱۷) اگر چیزی به زور در گلو روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

(مسئله ۱۳۱۸) روزه دار نباید جائی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر قصد رفتن به چنین مکانی کند خواه برود یا نرود و خواه چیزی در گلویش بریزند یا نریزند، روزه او باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

(مسئله ۱۳۱۹) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، ۲. انجام دادن هر کاری که مانند: خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، ۳. انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد نباید انجام دهد، ۴. بو کردن گیاهان معطر، ۵. نشستن زن در آب، ۶. استعمال شیاف، ۷. تر کردن لباسی که در بدن است، ۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، ۹. مسواک کردن به چوب تر، ۱۰. انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود اگرچه منی بیرون نیاید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۳

کفاره روزه

(مسئله ۱۳۲۰) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به نحوی که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی آرد گندم بدهد یا مقدار نانی که آرد آن به اندازه ۷۵۰ گرم باشد بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مدّ که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، ۱۸ روز روزه بگیرد و اگر نتواند هر چند روز که می تواند بگیرد و اگر نتواند باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله و احتیاط مستحب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسئله ۱۳۲۱) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۳۲۲) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مسئله ۱۳۲۳) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد. یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

(مسئله ۱۳۲۴) اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است. برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

(مسئله ۱۳۲۵) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند. چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط باید کفاره جمع بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، شصت روز روزه بگیرد و به شصت فقیر هر یک ۷۵۰ گرم آرد گندم بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۴

(مسئله ۱۳۲۶) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) نسبت دهد، یک کفاره بر او واجب است.
(مسئله ۱۳۲۷) اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع.

(مسئله ۱۳۲۸) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

(مسئله ۱۳۲۹) اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع بر او واجب است.
(مسئله ۱۳۳۰) اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

(مسئله ۱۳۳۱) اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۳۳۲) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند کفاره آن مانند کفاره ماه رمضان است یعنی باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

(مسئله ۱۳۳۳) کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که گفتارش قابل اعتماد و اطمینان نباشد و می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۳۳۴) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی‌شود.

(مسئله ۱۳۳۵) اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب می‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۵

(مسئله ۱۳۳۶) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۳۳۷) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۳۳۸) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است، جماع کند، اگر زن بر عمل راضی باشد، هر کدام باید کفاره بدهد و اگر مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد.

(مسئله ۱۳۳۹) اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است، جماع کند و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو

کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

(مسأله ۱۳۴۰) اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۳۴۱) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیرجماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد مثلاً آب و یا غذا بخورد کفّاره بر هیچ کدام واجب نیست.

(مسأله ۱۳۴۲) کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، بنا بر احتیاط کفّاره زن را بدهد.

(مسأله ۱۳۴۳) انسان نباید در به جا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۳۴۴) اگر کفّاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

(مسأله ۱۳۴۵) کسی که باید برای کفّاره یک روز شصت فقیر را طعام دهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ کیلوگرم است، طعام دهد. یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۶

اگرچه صغیر باشند، یک مدّ به آن فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۴۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر، هر کدام یک مدّ، طعام دهد و اگر نمی‌تواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۳۴۷) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفّاره واجب نیست:

اول آن که روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۲۷۸ گفته شد، تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم عملی که روزه را باطل می‌کند، به جا نیاورد. ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم آن که در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد. بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با گمان به این که صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح

بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده

قضا واجب نیست و اما اگر بعد از تحقیق گمان کند که صبح نشده و یا شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل

می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز واجب است.

ششم آن کسی که مورد اعتماد و اطمینان نیست، بگوید صبح نشده و انسان به گفته او

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۷

کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند

انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم آن که نابینا و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.
 نهم آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.
 دهم آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.
 (مسئله ۱۳۴۸) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و همین‌طور اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق نمی‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد.

احکام روزه قضا

(مسئله ۱۳۴۹) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های دوران دیوانگی را قضا کند.
 (مسئله ۱۳۵۰) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.
 (مسئله ۱۳۵۱) روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید. اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.
 (مسئله ۱۳۵۲) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۸

برطرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشت یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند ولی اگر قبلاً عدد را می‌دانست و بعداً فراموش کرده در این صورت باید احتمال بیشتر را بگیرد.

(مسئله ۱۳۵۳) اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد، مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسئله ۱۳۵۴) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

(مسئله ۱۳۵۵) اگر قضای روزه معینی را (مانند قضای روزه نذر) گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسئله ۱۳۵۶) اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مسئله ۱۳۵۷) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی آرد گندم به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند

و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۵۸) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان قضای روزه را بگیرد باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۲۹

رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند.

(مسأله ۱۳۵۹) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ آرد گندم هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۰) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ آرد گندم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۱) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مدّ آرد گندم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۲) کسی که باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفّاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۳) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ آرد گندم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۴) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، - علاوه بر کفّاره - باید قضای آن را به جا آورد و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد و برای هر روز نیز یک مدّ باید به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۳۶۵) بعد از مرگ پدر و مادر؛ پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسأله ۱۳۲۵ گفته شد، به جا آورد ولی قضای روزه مادر بر پسر واجب نیست.

(مسأله ۱۳۶۶) اگر پدر و یا مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۰

احکام روزه مسافر

(مسأله ۱۳۶۷) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۶۸) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

(مسأله ۱۳۶۹) اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثل این که نذر کند روز معینی را روزه بگیرد نباید در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد باید قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۷۰) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد و اگر نذر کند روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.

(مسأله ۱۳۷۱) مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز - روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه - در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

(مسئله ۱۳۷۲) کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۳۷۳) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

(مسئله ۱۳۷۴) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند و پیش از ظهر به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، روزه او باطل می‌شود و اگر پیش از آن روزه را باطل

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۱

کند، کفاره بر او واجب است و هر گاه پیش از ظهر از شهر خود حرکت کند ولی بعد از ظهر به حد ترخص برسد، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۳۷۵) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز باطل است.

(مسئله ۱۳۷۶) کسی که در روزه ماه رمضان از محل خود مسافرت می‌کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می‌کند چنانچه مفطری انجام نداده باشد، حکمش حکم کسیست که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می‌رسد. اگر چیزی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد نیت روزه و امساک کند و روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۳۷۷) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسئله ۱۳۷۸) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسئله ۱۳۷۹) کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز ۷۵۰ گرم آرد به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۳۸۰) کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط لازم است قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد

(مسئله ۱۳۸۱) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد آرد گندم به فقیر بدهد و بهتر آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند در روزهای کوتاه و هوای ملایم روزه بگیرد بنا بر احتیاط روزه‌هایی را که نگرفته، قضا نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۲

(مسئله ۱۳۸۲) زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد آرد گندم به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد گندم و یا آرد آن را به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۱۳۸۳) زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام یعنی آرد گندم به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

راه ثابت شدن اول ماه

(مسأله ۱۳۸۴) اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم:

دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم و در خصوصیات ماه اختلاف نداشته باشند، اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود.

چهارم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم:

حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

(مسأله ۱۳۸۵) هرگاه هوا ابری باشد و یا صاف باشد و دیگران نیز به دیدن ماه اقدام کنند ولی هیچ کس جز این دو نفر مدعی رؤیت نباشند در این دو صورت به قول دو عادل نیز ماه

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۳

ثابت نمی‌شود و بعید نیست که اشتباه باصره بوده است.

(مسأله ۱۳۸۶) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

(مسأله ۱۳۸۷) اول ماه با محاسبات نجومی ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید و اگر با محاسبات علمی امکان رؤیت هلال را نفی کنند ثبوت هلال با شهادت دو نفر عادل مشکل می‌باشد و احادیث مربوط به عدم حجیت قول منجم و ... مربوط به محاسبات ظنی آن روز بوده و ارتباطی به محاسبات علمی امروز ندارد.

(مسأله ۱۳۸۸) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

(مسأله ۱۳۸۹) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد. چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۰) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر که به آن نزدیک است کفایت می‌کند و همچنین شهرهای

دور دستی که افق آنها با هم متحد است و همچنین اگر ماه در بلاد شرقی مانند مشهد - دیده شود برای کسانی که در بلاد غربی هستند، کفایت می‌کند. ولی رؤیت در بلاد غربی برای کسانی که در قسمت شرقی آن هستند کفایت نمی‌کند، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

(مسئله ۱۳۹۱) روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

(مسئله ۱۳۹۲) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و اگر زندان او ادامه یافت بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفت، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۴

روزه‌های حرام و مکروه

(مسئله ۱۳۹۳) روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

(مسئله ۱۳۹۴) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین رود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را نسبت به آن، از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

(مسئله ۱۳۹۵) روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر، یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد.

(مسئله ۱۳۹۶) اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند در صورتی که اسباب اذیت پدر شود، باید افطار کند.

(مسئله ۱۳۹۷) کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگرچه پزشک بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مسئله ۱۳۹۸) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مسئله ۱۳۹۹) کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۱۴۰۰) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۵

(۵) اعتکاف

اشاره

اعتکاف آن است که انسان حداقل سه روز و دو شب میانه، در مسجد به قصد عبادت بسر ببرد و بهتر آن است که علاوه بر ماندن در مسجد، انجام عبادت دیگری مانند خواندن نماز و قرآن را نیز نیت کند و فردی که چنین عملی را انجام می‌دهد «معتکف»

می‌باشد.

(مسئله ۱۴۰۱) اعتکاف در همه اوقات جایز است ولی بهترین زمان آن، ماه مبارک رمضان و بالاخص دهه آخر آن است.

(مسئله ۱۴۰۲) خود اعتکاف بالذات عمل مستحبی است، و اگر نذر کند که اعتکافی انجام دهد، به خاطر وفای به نذر، واجب می‌شود.

(مسئله ۱۴۰۳) انسان می‌تواند اعتکاف را از جانب خود و یا از جانب افراد از دنیا رفته انجام دهد، ولی از طرف فرد زنده جایز نیست.

(مسئله ۱۴۰۴) شرایط صحت اعتکاف عبارتند از امور زیر:

۱. اسلام

۲. عقل

۳. قصد قربت

۴. روزه.

بنابراین فرد مسافر نمی‌تواند اعتکاف به جا بیاورد، (مگر در مواردی که روزه برای او جایز باشد) و همچنین زن حائض و نساء (تازه زا) و نیز اعتکاف در عید فطر و قربان که روزه در آنها حرام است صحیح نمی‌باشد.

(مسئله ۱۴۰۵) کمترین مدت اعتکاف، سه روز است، هرگاه کمتر از آن را نیت کند،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۶

اعتکاف او صحیح نیست، ولی فزون‌تر از سه، مانعی ندارد، ولو یک روز یا یک شب، یا بخشی از آنها و اگر پنج روز معتکف شود، اعتکاف روز ششم برای او واجب می‌گردد و همچنین اگر هشت روز معتکف شد، روز نهم برای او واجب می‌گردد و مقصود از روز، طلوع فجر تا غروب آفتاب است، بنابراین، شب نخست و شب چهارم، جزء اعتکاف نیست، در این صورت اقل اعتکاف، سه روز و دو شب می‌باشد.

(مسئله ۱۴۰۶) محل اعتکاف، باید مسجد جامع باشد و مراد از مسجد جامع این است که در آنجا نماز جماعت برگزار شده و به عنوان مسجد شهر حساب شود. بنابراین در بیشتر شهرها فقط یک مسجد می‌تواند محل اعتکاف باشد، مگر این که به خاطر بزرگی شهر دو مسجد یا بیشتر همزمان، مسجد شهر به حساب آیند، بنابراین، مسجد محلّه و امثال آن، برای اعتکاف، کافی نیست.

(مسئله ۱۴۰۷) اجازه شوهر برای همسرش، آن گاه که زن بخواهد معتکف شود لازم است.

(مسئله ۱۴۰۸) اجازه پدر و مادر برای اعتکاف فرزندان شرط نیست، مگر این که عمل آنان مایه رنجش آنان و برخلاف خوشرفتاری با پدر و مادر باشد که اسلام بر آن تأکید فراوان دارد.

(مسئله ۱۴۰۹) معتکف باید مدت سه روز یا بیشتر در مسجد به سر برد و هرگاه بدون عذر شرعی - که بعداً گفته خواهد شد - مسجد را ترک کند، اعتکاف او باطل می‌شود، خواه حکم شرعی مسئله را بداند یا نداند، ولی اگر فراموش کند که معتکف است و مسجد را ترک کند و یا به زور او را از مسجد بیرون کنند، اعتکاف او باطل نمی‌شود و به محض یادآوری یا برطرف شدن مانع، باید به مسجد برگردد و اعتکاف را ادامه دهد.

(مسئله ۱۴۱۰) اگر برای خود، در مسجد معتکف شود، در نیمه عمل نمی‌تواند عدول کند و آن را به نیت فرد دیگر ادامه دهد و همچنین اگر از طرف فردی معتکف شده، در نیمه عمل نمی‌تواند عدول کند و به نیت خودش ادامه دهد.

(مسئله ۱۴۱۱) اعتکاف عمل واحدیست و باید از طرف یک نفر انجام بگیرد، بنابراین

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۷

نمی‌توان یک اعتکاف را از طرف چند نفر انجام داد، فقط می‌توان ثواب عمل اعتکاف را برای گروهی اهدا نمود، خواه زنده باشند، یا نه.

(مسئله ۱۴۱۲) آنچه که لازم است این است که فرد معتکف باید روزه‌دار باشد، خواه روزه را برای خود بگیرد یا به طور نیابت از دیگری.

(مسئله ۱۴۱۳) اعتکاف عبادت مستحب است و می‌توان آن را در اثنا قطع کرد ولی هنگامی که به روز سوم وارد شد، قطع آن حرام می‌باشد.

(مسئله ۱۴۱۴) اگر نذر کند که در روزهای معینی معتکف شود، در این صورت قطع آن جایز نیست.

(مسئله ۱۴۱۵) هرگاه نذر کند که در روزهای معینی معتکف شود، می‌تواند با گرفتن روزه به نیت قضا و غیر آن، این عمل را انجام دهد.

(مسئله ۱۴۱۶) هرگاه سه روز معینی را نذر کند که معتکف باشد، ولی روز سوم، مصادف با عید گردد، اعتکاف او باطل و قضا برای او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۱۷) هرگاه نذر کند که سه روز معتکف شود، نخستین شب از سه روز، جزء اعتکاف نیست و همچنین اگر یک ماه را نذر کند، نخستین شب از یک ماه، جزء اعتکاف نیست، مگر این که، به هنگام نذر نخستین شب را هم جزء اعتکاف قرار دهد.

(مسئله ۱۴۱۸) هرگاه نذر کند که یک ماه در مسجد معتکف شود و اتفاقاً ماه، بیست و نه روز باشد، باید، یک روز به آن بیفزاید، مگر این که به هنگام نذر مقصودش از ماه، بین دو رؤیت ماه باشد (مابین الهلالین) در این صورت، بیست و نه روز کافی است.

(مسئله ۱۴۱۹) هرگاه نذر کند که پنج روز در مسجد معتکف شود باید یک روز بر آن بیفزاید.

(مسئله ۱۴۲۰) هرگاه نذر کند که در ایام بیض (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم) ماه رجب معتکف شود، ولی نذر خود را فراموش کند یا در اعتکاف مسامحه نماید، احتیاطاً باید بعداً قضا کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۸

(مسئله ۱۴۲۱) هرگاه نذر کند که سه روز در ماه معینی و مشخصی معتکف شود، ولی بعداً فراموش کند که کدام یک از ماه‌ها را نیت کرده بود، اگر حرجی پیش نیاید، باید احتیاط کند، مثلاً اگر ماه مردّد بین دو ماه یا سه ماه باشد، سه روز از هر سه ماه معتکف گردد.

(مسئله ۱۴۲۲) هرگاه در مسجد مشخصی معتکف شد و بخواهد به مسجد دیگر منتقل شود، اعتکاف او باطل می‌شود، مگر این که این دو مسجد به هم پیوسته باشند به گونه‌ای که مسجد واحدی به شمار آیند.

(مسئله ۱۴۲۳) هرگاه در مسجدی معتکف شود ولی ادامه اعتکاف، ممکن نباشد، مشهور این است که اعتکاف او باطل می‌شود و نمی‌تواند بقیه را در مسجد دیگر به پایان برساند، ولی احوط این است که در صورت واجب بودن به مسجد دیگر منتقل شود و اعتکاف را به آخر برساند.

(مسئله ۱۴۲۴) پشت بام مسجد و محراب آن و شبستان‌ها، جزء مسجد محسوب می‌شود مگر این که در شهری که در آن معتکف می‌شود، برخی از آنها را اهالی محل جزء مسجد ندانند.

(مسئله ۱۴۲۵) هرگاه نقطه خاصی از مسجد را برای اعتکاف در نظر بگیرد، اعتکاف در آن نقطه واجب نمی‌شود. مگر این که آن نقطه از مسجد از فضیلت خاصی برخوردار باشد، در این صورت باید به نیت خود، جامه عمل بپوشاند.

(مسئله ۱۴۲۶) هرگاه شک کند که نقطه‌ای از نقاط مربوط به مسجد، جزء مسجد هست یا نه اعتکاف در آن جایز نیست.

(مسئله ۱۴۲۷) هرگاه بر اثر شیاع یا شهادت دو عادل یا یک عادل، ثابت شود که نقطه مورد نظر مسجد است، اعتکاف در آن جایز

است.

(مسئله ۱۴۲۸) اعتکاف باید در مسجد صورت بگیرد و در این قسمت بین زن و مرد، فرقی نیست، بنابراین، هرگاه زنی در خانه خود نقطه‌ای را برای نماز اختصاص دهد، اعتکاف در آن کافی نیست و همچنین در مساجد کوچک که مسجد شهر شمرده نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۳۹

(مسئله ۱۴۲۹) نوجوان نابالغ که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، اگر اعتکاف کند، اعتکاف او صحیح است.

(مسئله ۱۴۳۰) در موارد خاصی معتکف می‌تواند مسجد را به طور موقت ترک کند مانند:

۱. ادای شهادت در دادگاه.

۲. تشییع جنازه مؤمن.

۳. ضروریات عرفی و شرعی، مانند تهیه غذا یا غسل و وضو در بیرون مسجد.

براین اساس تا ضرورتی ایجاب نکند، مسجد را به خاطر امر مستحب، ترک ننماید.

(مسئله ۱۴۳۱) هرگاه در مسجد در حال اعتکاف، جنب شود، فوراً باید مسجد را ترک کند و غسل نماید و اگر مسامحه کند و در مسجد بماند هر چند بعداً برای غسل اقدام کند اعتکاف او باطل می‌شود.

(مسئله ۱۴۳۲) هرگاه فرد معتکف فرد دیگری را که در نقطه‌ای از مسجد اعتکاف کرده، به زور از جایش بلند کند و خود به جای او بنشیند اعتکاف او باطل می‌شود و همچنین اگر با جانماز غصبی اعتکاف کند، ولی اگر لباس او غصبی باشد، کار او حرام ولی اعتکافش صحیح می‌باشد.

(مسئله ۱۴۳۳) برای پرداخت بدهی واجب، باید مسجد را ترک کند و بدهی را پردازد و سپس بر گردد ولی اگر این کار را نکرد، اعتکاف او باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۴۳۴) هرگاه ضرورت ایجاب کند که از مسجد بیرون برود و کاری را انجام دهد، باید نزدیک‌ترین راه به مقصد را انتخاب کند و اگر در نیمه راه یا هنگام برگشتن، بدون ضرورت مکث کند و سپس به مسجد باز گردد اعتکاف باطل می‌شود.

(مسئله ۱۴۳۵) هرگاه برای انجام کار لازمی مسجد را ترک گفت و ناخواسته آن قدر طول کشید که صورت اعتکاف به هم خورد، اعتکاف او باطل می‌شود.

(مسئله ۱۴۳۶) در اعتکاف، آنچه معتبر است، مکث در مسجد است و حالت خاصیتی در آن معتبر نیست، می‌تواند بنشیند یا دراز بکشد یا بخوابد و یا راه برود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۰

(مسئله ۱۴۳۷) مستحب است انسان، به هنگام شروع در اعتکاف، با خدا شرط کند که هر موقع که خواست مخیر باشد که، اعتکاف را به هم بزند، خواه برای بر هم زدن، عذری باشد یا نباشد.

(مسئله ۱۴۳۸) همان طور که در حال شروع می‌تواند این شرط را با خدا بکند، به هنگام نذر نیز می‌تواند این شرط را منظور بدارد، مثلاً بگوید:

«لله علیّ که معتکف شوم به شرط آن که هر موقع خواستم اعتکاف را به هم بزنم».

احکام اعتکاف

(مسئله ۱۴۳۹) فرد معتکف باید از اموری اجتناب کند:

۱. تماس جنسی با زن، حتی بوسیدن و لمس کردن و در این قسمت بین زن و مرد، فرقی نیست و احتیاط مستحب آنست از نگاه

کردن شهوت آمیز نیز، خودداری کند.

۲. استمنا: کاری صورت دهد که از او منی بیرون بیاید هر چند سبب آن نگاه شهوت آمیز به همسرش باشد.

۳. استفاده از بوی خوش به منظور لذت بردن، ولی کسانی که فاقد حس شامه هستند، برای آنان مانعی نیست.

۴. خرید و فروش، بلکه هر نوع داد و ستد غیر ضروری ولی اشتغال به کارهای دنیوی، مانند خیاطی و بافندگی مانعی ندارد، ولی در صورتی که فردی دیگر حاضر شود که خریدهای ضروری او را برای ادامه اعتکاف انجام دهد، باید او را به این کار بگمارد.

۵. باید در اعتکاف از هر نوع جزّ و بحث برای اظهار برتری، خودداری شود، ولی مذاکره علمی برای بیان حق و ابطال باطل، مانعی ندارد، بلکه مستحب است و پوشیدن لباس دوخته برای معتکف مانعی ندارد و احکام اعتکاف با احکام احرام، تفاوت دارد.

(مسئله ۱۴۴۰) آنچه که در مسأله پیش گفته شد، برای معتکف مطلقاً حرام است، خواه در روز، خواه در شب، ولی برخی از محرّمات مخصوص روز است، مانند خوردن و نوشیدن که به

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۱

خاطر روزه حرام می‌شود و همچنین سر زیر آب کردن.

(مسئله ۱۴۴۱) فرد معتکف می‌تواند کارهای مباح را در مسجد انجام دهد، مثلاً به حساب زندگی خود برسد و دفاتر خود را تنظیم کند.

(مسئله ۱۴۴۲) هر چیزی که روزه را باطل می‌کند، مایه بطلان اعتکاف می‌شود، به شرط این که در روز انجام بگیرد، زیرا روزه یکی از ارکان اعتکاف است و بطلان روزه، مایه باطل شدن اعتکاف می‌شود، ولی برخی از چیزها مطلقاً مایه بطلان اعتکاف است، مانند جماع و معاشرت‌های جنسی با زن و بوسیدن و دست دادن و احتیاط آن است که اگر در اعتکاف خرید و فروش غیر ضروری انجام داد و یا بوی خوش به کاربرد اعتکاف خود را به پایان برساند و اگر واجب بود، قضا کند.

هر گاه یکی از محرّمات، از فرد معتکف از روی سهو سر زد، اعتکاف او صحیح است، ولی اگر سهواً با همسر خود نزدیکی کرد، اعتکاف او باطل می‌شود و اگر اعتکاف واجب بوده، باید قضا کند و اگر مستحب بود، آن را به پایان برساند.

(مسئله ۱۴۴۳) اگر اعتکاف به یکی از چیزها باطل شود، اگر واجب بوده باید قضا کند، مگر این که در صیغه نذر یا به هنگام شروع، با خدا شرط کند که هر موقع بخواهد، اعتکاف را بر هم بزند.

(مسئله ۱۴۴۴) هر گاه اعتکاف او مستحب باشد، اگر در اثنای دو روز آن را باطل کند، چیزی بر او واجب نیست و اگر پس از گذشت دو روز آن را باطل کند، باید آن را قضا کند.

(مسئله ۱۴۴۵) هر گاه در نیمه اعتکاف واجب بمیرد قضا بر ولی او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۴۶) هر گاه در حال اعتکاف به خرید و فروش پردازد، معامله او درست و اعتکاف او باطل است.

(مسئله ۱۴۴۷) هر گاه اعتکاف واجب را با نزدیکی با همسر خود هر چند در شب باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن کفاره ماه رمضان است، یعنی باید یکی از سه چیز را انجام دهد:

غلامی را آزاد کند، یا شصت روز پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۲

(۶) خمس

احکام خمس

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

(مسأله ۱۴۴۸)

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب؛؛ دوم:

معدن؛؛ سوم:

گنج؛؛ چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام؛؛ پنجم:

جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید؛؛ ششم:

غنیمت جنگ؛؛ هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

(مسأله ۱۴۴۹) هر گاه انسان از تجارت یا صنعت؛؛ یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و کسانی

که متکفل هزینه زندگی آنهاست زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود، بدهد.

(مسأله ۱۴۵۰) اگر از غیر کسب مالی به دست آورد؛؛ مثلاً چیزی به او ببخشند واجب است خمس آن را بدهد و همچنین هر نوع

درآمدی که از ناحیه غیر کسب به دست بیاید، مثلاً چیزی از طریق وصیت به او برسد و یا مهریه‌ای که زن از شوهر می‌گیرد، فقط

ارثی که از نزدیکان به انسان برسد خمس ندارد.

(مسأله ۱۴۵۱) ارثی که از نزدیکان به انسان برسد خمس ندارد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین

خویشی دارد، باید خمس ارثی را که از او می‌برد. اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد.

(مسأله ۱۴۵۲) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۳

خمس آن را نداده؛؛ باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۵۳) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۵۴) کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن

را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

(مسأله ۱۴۵۵) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید. چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و یا اجاره

دهند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

(مسأله ۱۴۵۶) اگر مالی را که فقیر بابت خمس گرفته و تملک کرده از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس ندارد. ولی اگر از مالی که

به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، باید خمس مقداری که از مخارج

سالش زیاد می‌آید، بدهد.

(مسأله ۱۴۵۷) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم معامله صحیح

است و به جنسی که با این پول خریده است، خمس تعلق می‌گیرد.

(مسئله ۱۴۵۸) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده باید از مال دیگر بردارد.

(مسئله ۱۴۵۹) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسئله ۱۴۶۰) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و با این تصرف خمس به ذمه او تعلق می‌گیرد و چیزی بر گیرنده نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴

(مسئله ۱۴۶۱) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۴۶۲) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از اولین سودی که در کاسبی می‌کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید، بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

(مسئله ۱۴۶۳) انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و همچنین جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمس قرار دهد، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۴۶۴) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

(مسئله ۱۴۶۵) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۶۶) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته، بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۶۷) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً ارث به او رسیده است چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد و همچنین اگر گوسفندی که خمس آن را داده، چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده، بدهد.

(مسئله ۱۴۶۸) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، اگر وقت فروش آن رسیده باید خمس میوه و درخت را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۵

استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش بدهد.

(مسئله ۱۴۶۹) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، که برای استفاده از چوبشان پرورش می‌دهند، سالی که موقع فروش آنها است، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد.

(مسئله ۱۴۷۰) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید منافع همه رشته‌ها را یک جا حساب کند و خمس آن را بدهد و - لذا - اگر در رشته‌ای ضرر کند، می‌تواند از رشته دیگر آن را جبران کند.

(مسئله ۱۴۷۱) خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و باربری می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

(مسئله ۱۴۷۲) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مسئله ۱۴۷۳) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

(مسئله ۱۴۷۴) اگر انسان نتواند یکجا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، آن مبلغ خمس ندارد.

(مسئله ۱۴۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب بردارد و به مصرف برساند.

(مسئله ۱۴۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۶

وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسئله ۱۴۷۷) اگر در اثناء سال از منفعت کسب اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال یا سال‌های بعد احتیاجش از آن برطرف شود، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زن‌ها به آنها بگذرد.

(مسئله ۱۴۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید مگر این که برای معیشت آن سال قرض کرده باشد و تا آن زمان قادر به پرداخت آن نباشد.

(مسئله ۱۴۷۹) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

(مسئله ۱۴۸۰) اگر مقداری از سرمایه تلف شود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد.

(مسئله ۱۴۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسئله ۱۴۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

(مسئله ۱۴۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

(مسئله ۱۴۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، در صورتی که مال دیگر نداشته باشد می‌تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

(مسئله ۱۴۸۵) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۷

(مسئله ۱۴۸۶) اگر خمس مال را نداده در صورتی می‌تواند در آن مال تصرف کند که موجب اتلاف حقوق صاحبان خمس نشود و در غیر این صورت تصرف در آن حرام است و در هر حال باید خمس مال را بپردازد.

(مسأله ۱۴۸۷) بهتر است کسی که خمس بدهکار است، با حاکم شرع مصالحه کند. سپس در تمام مال تصرف نماید.
 (مسأله ۱۴۸۸) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد کسی که خمس سهم خود را داده است می‌تواند تصرف کند.
 (مسأله ۱۴۸۹) اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۹۰) انسان در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند، می‌تواند تصرف کند، مشروط بر این که موجب اتلاف حقوق صاحبان خمس نشود.

(مسأله ۱۴۹۱) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، سه حالت دارد:

۱ - از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد، خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد.
 ۲ - اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود از درآمد همان سال خریده، خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد.

۳ - اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، باید تمام اموال مشکوک خود را حساب کرده و حاکم شرع و یا نماینده او، بدهی او را جهت خمس تخمین بزند و مصالحه نماید و با پرداخت آن ذمه او بری می‌شود.

(مسأله ۱۴۹۲) لباس‌های متعدّد و همچنین انگشتر و زیورآلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز و در حدّ شأن او باشد و از درآمد همان سال تهیه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز و شأن باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۸

(مسأله ۱۴۹۳) پولی را که خرج خریدن وسایل حرام می‌کند (مانند انگشتر طلا برای مرد و وسایل لهو و لعب) خمس دارد.
 (مسأله ۱۴۹۴) حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان بازخرید کار داده می‌شود جزء درآمد همان سال محسوب می‌گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، اما اگر اضافه بماند خمس دارد.

(مسأله ۱۴۹۵) جوایزی که به پس اندازها تعلق می‌گیرد اگر قراردادی میان پس انداز کننده و بانک یا صندوق نباشد حلال است و با گذشتن سال خمس آن واجب می‌شود، این در صورتیست که پس انداز کننده خود را طلبکار جایزه نداند، بلکه پس انداز گیرنده شخصاً برای تشویق پس انداز کنندگان جوایزی می‌دهد.

۲ - معدن

(مسأله ۱۴۹۶) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۹۷) نصاب معدن بنا بر احتیاط، ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۴۹۸) استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه‌دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه‌دار نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسأله ۱۴۹۹) گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و سنگ، اگر معدن به آن گفته شود باید خمس آنها را بدهد.

(مسأله ۱۵۰۰) کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۹

معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جائی باشد که مالک ندارد.
 (مسئله ۱۵۰۱) اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب، باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.
 (مسئله ۱۵۰۲) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.
 (مسئله ۱۵۰۳) اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد. در صورتی که به حد نصاب برسد. ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده او است و از درآمد معدن کم می‌شود.
 (مسئله ۱۵۰۴) اگر حکومت اسلامی معدنی را استخراج کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

۳ - گنج

(مسئله ۱۵۰۵) گنج مالیت که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.
 (مسئله ۱۵۰۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.
 (مسئله ۱۵۰۷) نصاب گنج بنا بر احتیاط، ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.
 (مسئله ۱۵۰۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۰

قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند، نیست. مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۰۹) اگر در ظرف‌های متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه چند گنج در جاهای مختلف پیدا کند. اگر قیمت هر کدام به حد نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر همه آنها روی هم به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن را نیز پردازد.
 (مسئله ۱۵۱۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک از آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند.

(مسئله ۱۵۱۱) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست، بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مسئله ۱۵۱۲) اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن‌ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

(مسئله ۱۵۱۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۱

(مسئله ۱۵۱۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه؟؛ باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است، به او بدهد.

(مسئله ۱۵۱۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسئله ۱۵۱۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط مستحب به مقدار مالش به او بدهد. مگر در گمشده که باید به صاحب آن بپردازد.

(مسئله ۱۵۱۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، اگر می‌تواند همه آنها را با تقسیم راضی سازد و گرنه قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد، مال را به او بدهد.

۵ - جواهری که با غواصی به دست می‌آید

(مسئله ۱۵۱۸) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه؛ آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند، هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد، فقط او باید خمس بدهد

(مسئله ۱۵۱۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۲

واجب است و همین گونه است اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۲۰) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۶ - غنیمت

(مسئله ۱۵۲۱) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند. به آنها غنیمت

گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسئله ۱۵۲۲) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، اشکال ندارد. ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد، باید به اذن حاکم شرع باشد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۳

مصرف خمس

(مسئله ۱۵۲۳) خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است. بنا بر اقوی باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد، برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی می‌تواند بدهد که بدانند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام (علیه السلام) را به یک طور مصرف می‌کنند.

(مسئله ۱۵۲۴) سیدی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

(مسئله ۱۵۲۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند.

(مسئله ۱۵۲۶) به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد.

(مسئله ۱۵۲۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، می‌توان به او خمس داد.

(مسئله ۱۵۲۸) اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که حداقل یک نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسئله ۱۵۲۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

(مسئله ۱۵۳۰) کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۴

جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مسئله ۱۵۳۱) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر

به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد. (مسئله ۱۵۳۲) خمس را باید از خود مال و یا از پول رایج دهد نه از جنس دیگر، مگر این که آن جنس دیگر را به مستحق بفروشد سپس بدهی او را از باب خمس حساب کند.

(مسئله ۱۵۳۳) کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد، این احتیاط لازم نیست. (مسئله ۱۵۳۴) مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، مگر مقداری که در خور شأن او است که اگر خودش مالی داشت ممکن بود به آن شخص ببخشد.

(مسئله ۱۵۳۵) اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد نمی‌تواند آن را از منافع سال دوم کسر نماید پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است، از بقیه پردازد. رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۵

(۷) احکام زکات

اشاره

(مسئله ۱۵۳۶) زکات نه چیز واجب است: اول گندم. دوم جو. سوم خرما. چهارم کشمش. پنجم طلا. ششم نقره. هفتم شتر. هشتم گاو. نهم گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هائی که بیان خواهد شد برساند.

شرایط واجب شدن زکات

(مسئله ۱۵۳۷) زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسئله ۱۵۳۸) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۳۹) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۴۰) زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه آنها بسته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد و یا سرخ شد زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۶

کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که خشک شده باشند.

(مسئله ۱۵۴۱) مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب

کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غضب کننده باشد، موقعی که به صاحبش برگشت احتیاط واجب آن است که زکات آن را پردازد.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسئله ۱۵۴۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۶۶۵ / ۸۴۷ کیلوگرم می‌شود.

(مسئله ۱۵۴۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

(مسئله ۱۵۴۴) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسئله ۱۵۴۵) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آن‌ها را بدهد.

(مسئله ۱۵۴۶) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به اندازه نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسئله ۱۵۴۷) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند در صورتی زکات آنها واجب می‌شود که خشک آنها به اندازه نصاب باشد.

(مسئله ۱۵۴۸) خرمائی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به اندازه نصاب برسد، زکات آن واجب است.

(مسئله ۱۵۴۹) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۷

(مسئله ۱۵۵۰) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر یا سدّ مشروب شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با آب چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و کم عمق آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با چاه استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند.

(مسئله ۱۵۵۱) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب چاه استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با آب چاه مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه چاه مثلاً زکات آن ده یک است و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهد.

(مسئله ۱۵۵۲) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پس از کم کردن اینها به اندازه نصاب باشد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

(مسئله ۱۵۵۳) قیمت تخمی را که برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و قیمت موقع پاشیدن، باید حساب شود.

(مسئله ۱۵۵۴) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

(مسأله ۱۵۵۵) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

(مسأله ۱۵۵۶) اگر تراکتور و دیگر لوازمی که برای زراعت لازم است بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب کند و همچنین است اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود نباید چیزی از قیمت آنها را، جزء مخارج حساب نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۸

(مسأله ۱۵۵۷) اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگرچه برای سال‌های بعد هم فائده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

(مسأله ۱۵۵۸) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسأله ۱۵۵۹) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مسأله ۱۵۶۰) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و نمی‌تواند زکات همه را از بد بدهد.

نصاب طلا

(مسأله ۱۵۶۱) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفیست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعیست که سه مثقال صیرفی می‌شود یعنی اگر سه

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۵۹

مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شد زکات ندارد.

نصاب نقره

(مسأله ۱۵۶۲) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال صیرفیست که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل

یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسئله ۱۵۶۳) چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۶۴) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۰

(مسئله ۱۵۶۵) اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

اشاره

(مسئله ۱۵۶۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط هائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول آنکه حیوان (شتر و گاو) در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال چند روزی پراکنده کار بکشند به گونه‌ای که به آن باز حیوان بیکار بگویند زکات آن واجب است.

دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال روزهائی به صورت پراکنده از علف مالک بخورد به گونه‌ای که به آن عرفاً حیوان «بیابان‌چر» می‌گویند زکات آن واجب می‌باشد.

(مسئله ۱۵۶۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، چون علف زمین را مالک می‌شود، زکات واجب نیست هر چند موافق احتیاط است.

نصاب گوسفند

(مسئله ۱۵۶۸) گوسفند ۵ نصاب دارد:

۱. (۴۰) گوسفند و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از آن زکات ندارد.

۲. (۱۲۱) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

۳. (۲۰۱) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

۴. (۳۰۱) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۱

۵. (۴۰۰) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (۴۰) رسیده است تا به نصاب دوم که (۱۲۱) گوسفند است نرسد، فقط یک گوسفند می‌دهد و همچنین در نصاب‌های بعد.

(مسئله ۱۵۶۹) لازم نیست زکات را از خود گوسفندان بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد جایز است و همچنین می‌تواند به جای گوسفند و گاو و شتر، پول آنها را بدهد، مگر آن که دادن خود حیوان برای مستحق مفیدتر باشد در این صورت احتیاط آن است که خود آن را بدهد.

نصاب گاو

(مسئله ۱۵۷۰) گاو دارای دو نصاب است:

نصاب اول ۳۰ رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به ۳۰ رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید یک گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم ۴۰ رأس است و زکات آن یک گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین ۳۰ و ۴۰ باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (۳۵) گاو دارد فقط زکات ۳۰ رأس آن را می‌دهد و همچنین اگر از (۴۰) گاو زیادتر شود تا به ۶۰ نرسیده، فقط زکات همان ۴۰ گاو را می‌دهد و هر گاه به ۶۰ رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور هر چه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل و یا اگر ممکن است با ۳۰ و ۴۰ حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می‌ماند از ۹ بیشتر نباشد، مثلاً کسی که ۷۰ رأس گاو دارد باید به حساب ۳۰ و ۴۰ حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که ۸۰ رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۲

نصاب شتر

(مسئله ۱۵۷۱) برای شتر ۱۲ نصاب است:

اول ۵ شتر و زکات آن یک گوسفند است و کمتر از این مقدار، زکات ندارد.

دوم ۱۰ شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم ۱۵ شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم ۲۰ شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم ۲۵ شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم ۳۰ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم ۳۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم ۴۶ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم ۶۱ شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم ۷۶ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم ۹۱ شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم ۱۲۱ شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر ۴۰ شتر، یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر، یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از ۹ شتر بیشتر نباشد و شتر زکات باید حتماً ماده باشد و اگر ندارد از خارج بخرد.

(مسئله ۱۵۷۲) مابین دو نصاب زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که ۵ شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که ۱۰ شتر است نرسد، فقط زکات ۵ شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۳

مسائل متفرقه زکات

(مسئله ۱۵۷۳) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

(مسئله ۱۵۷۴) گوسفندی را که بابت زکات می دهد، قیمت آن از قیمت گوسفند متوسط در بین نصاب کمتر نباشد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

(مسئله ۱۵۷۵) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسئله ۱۵۷۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۵۷۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۵۷۸) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۴

مصرف زکات

(مسئله ۱۵۷۹) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند.

اول فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و آن کسیست که از فقیر سختتر می گذراند.

سوم کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم مسلمانانی که ایمان آنها ضعیف است و دادن زکات مایه تقویت ایمان می گردد یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند. پنجم خریداری بندها و آزاد کردن آنان.

ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد. به هر نحو که باشد.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسئله ۱۵۸۰) احتیاط مستحب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را در یک مرتبه از زکات نگیرد، ولی اگر تدریجا بگیرد، نباید بیش از مخارج سالانه خود را بگیرد.

(مسئله ۱۵۸۱) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۵

(مسئله ۱۵۸۲) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

(مسئله ۱۵۸۳) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا ماشین سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

(مسئله ۱۵۸۴) کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

(مسئله ۱۵۸۵) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۵۸۶) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد. که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

(مسئله ۱۵۸۷) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۵۸۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا ماشین او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۶

(مسئله ۱۵۸۹) مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نائب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسئله ۱۵۹۰) کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر با حجت شرعی، شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهد و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد و در عین حال در صورتی که مصلحت شرعی ایجاب کند می‌توان از سهم «سبیل الله» به غیر شیعه امامی زکات داد.

(مسئله ۱۵۹۱) اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملک

طفل یا دیوانه باشد.

(مسئله ۱۵۹۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند به اجازه حاکم شرع خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

(مسئله ۱۵۹۳) به فقیر که گدائی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

(مسئله ۱۵۹۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسئله ۱۵۹۵) کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌توان به او زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

(مسئله ۱۵۹۶) انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۷

از زکات بدهد، ولی اگر او مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

(مسئله ۱۵۹۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مسئله ۱۵۹۸) اگر پسر به کتاب‌های علمی مفید و یا دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مسئله ۱۵۹۹) پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مسئله ۱۶۰۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

(مسئله ۱۶۰۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که شوهر مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

(مسئله ۱۶۰۲) زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسئله ۱۶۰۳) سید نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکنند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیرسید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد.

(مسئله ۱۶۰۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه و در شهر خود به سیادت معروف نیست می‌شود زکات داد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۸

نیت زکات

(مسئله ۱۶۰۵) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مسئله ۱۶۰۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی

را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

(مسئله ۱۶۰۷) اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است. ولی اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند لازم است در موقع دادن به وکیل، مالک نیت کند.

(مسئله ۱۶۰۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

(مسئله ۱۶۰۹) موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۶۹

اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

(مسئله ۱۶۱۰) بعد از جدا کردن زکات اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط لازم آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسئله ۱۶۱۱) کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۶۱۲) کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته ولی در همان زمان تلف شده در صورتی که متمکن از رسانیدن به مستحق نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر متمکن از رسانیدن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۶۱۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسئله ۱۶۱۴) انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسئله ۱۶۱۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسئله ۱۶۱۶) اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسئله ۱۶۱۷) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

(مسئله ۱۶۱۸) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۰

زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد. اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته و تملیک او نکرده باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۶۱۹) فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی، بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند خود عین و یا عوض آن را، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۶۲۰) فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۶۲۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسئله ۱۶۲۲) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مسئله ۱۶۲۳) اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر دیگر را می‌تواند از زکات بردارد خصوصاً اگر به اجازه حاکم شرع باشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۱۶۲۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(مسئله ۱۶۲۵) اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۱

(مسئله ۱۶۲۶) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد بهتر است به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسئله ۱۶۲۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسئله ۱۶۲۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد و بنا بر احتیاط هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(مسئله ۱۶۲۹) فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسئله ۱۶۳۰) انسان می‌تواند از سهم «سبیل الله»، به اندازه نیاز مسلمانان قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسئله ۱۶۳۱) انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که

عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسئله ۱۶۳۲) فقیر می‌تواند از سهم «سبیل الله» برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، حتی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، باز می‌تواند برای زیارت و مانند آن از سهم سبیل الله زکات بگیرد.

(مسئله ۱۶۳۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که او بر ندارد می‌تواند برای خود نیز بردارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۲

(مسئله ۱۶۳۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا- و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهائی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۶۳۵) اگر دو نفر در مالی که با هم شریک باشند و سهم هر کدام به حد نصاب برسد و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد، مگر این که زکات او را به اذن خود او و در صورت امتناع به اذن حاکم شرع بدهد.

(مسئله ۱۶۳۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، مخیر است می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

(مسئله ۱۶۳۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

(مسئله ۱۶۳۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود از سهم «فی سبیل الله» به او زکات داد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۳

زکات فطره

اشاره

(مسئله ۱۶۳۹) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

(مسئله ۱۶۴۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۴۱) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر وارد شده و مدتی نزد او می‌مانند به نحوی که نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او

باشند یا در شهر دیگر.

(مسئله ۱۶۴۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسئله ۱۶۴۳) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و عرفاً نان خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

(مسئله ۱۶۴۴) مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شود و نان خور او حساب گردد و کسی که انسان را مجبور کرده است که خرجی او را بدهد و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که خود آنها نیز فطره خود را بدهند.

(مسئله ۱۶۴۵) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۴

(مسئله ۱۶۴۶) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۴۷) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۴۸) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۴۹) کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۶۵۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسئله ۱۶۵۱) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

(مسئله ۱۶۵۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسئله ۱۶۵۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسئله ۱۶۵۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۵

(مسئله ۱۶۵۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود مگر این که به اذن او بدهد.

(مسئله ۱۶۵۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مسئله ۱۶۵۷) کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر

بدهد.

(مسئله ۱۶۵۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مسئله ۱۶۵۹) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسئله ۱۶۶۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید اگر جزء عائله و نان خور حساب شود زکات او را باید بدهد بنابراین فطره کارگران کارخانه‌ها و مانند آنها بر کارفرما واجب نیست.

(مسئله ۱۶۶۱) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

(مسئله ۱۶۶۲) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط واجب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهد.

(مسئله ۱۶۶۳) اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به اذن ولی به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۶

(مسئله ۱۶۶۴) فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهد.

(مسئله ۱۶۶۵) به کسی که فطره را در معصیت کبیره مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

(مسئله ۱۶۶۶) احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

(مسئله ۱۶۶۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسئله ۱۶۶۸) انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مسئله ۱۶۶۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مسئله ۱۶۷۰) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است و به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد والا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۷۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گواهی دهد که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۷

مسائل متفرقه زکات فطره

(مسئله ۱۶۷۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مسئله ۱۶۷۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مسئله ۱۶۷۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد.

(مسئله ۱۶۷۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست. ولی اگر جائی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد. (مسئله ۱۶۷۶) کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

(مسئله ۱۶۷۷) کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسئله ۱۶۷۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

(مسئله ۱۶۷۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مسئله ۱۶۸۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۸

(مسئله ۱۶۸۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد. مگر این که بخواهد همه را به عنوان فطره به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۶۸۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

(مسئله ۱۶۸۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، ولی اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۷۹

(۸) احکام خرید و فروش**آداب معامله**

(مسئله ۱۶۸۴) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت‌گیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که

معامله را به هم بزند، بپذیرد.

(مسئله ۱۶۸۵) اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

(مسئله ۱۶۸۶) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کار و یا کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دست‌گیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

(مسئله ۱۶۸۷) عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول ملک فروشی.

دوم قصابی.

سوم کفن فروشی.

چهارم معامله با مردمان پست.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات باطل

اشاره

(مسئله ۱۶۸۸) در چند مورد معامله باطل است:

اول خرید و فروش عین نجس مثل: بول و غائط و خون و خوک و سگ ولی خرید و فروش خون برای معالجه بیماران و خرید و فروش سگ شکاری و نگهبان جایز است.

دوم خرید و فروش مال غضبی مگر آنکه صاحبش اذن دهد.

سوم خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۰

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر نداشته باشد و فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) منقول است که فرمود:

کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید، از ما نیست و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

هفتم خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن و اگر پولی می‌گیرد آن را در مقابل اجازه برداشتن عضو در بدن، بگیرد نه در مقابل اصل و در هر حال این کار در صورتی جائز است که برای دهنده عضو، ایجاد خطر نکند.

هشتم خرید و فروش اراضی موات پیش از آنکه آن را احیاء کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۱

(مسئله ۱۶۸۹) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد. ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

(مسئله ۱۶۹۰) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بفروشد معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۹۱) دارویی که ذاتاً نجس نیست ولی به وسیله ملاقات با نجس، منتجس شده باشد در صورت نیاز و انحصار، خرید و فروش آن صحیح است.

(مسئله ۱۶۹۲) خرید و فروش مواد غذایی و دواهای روان و عطهرائی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در کشور غیراسلامی از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رنگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، معامله آن باطل می‌باشد.

(مسئله ۱۶۹۳) خرید و فروش گوشت‌هایی که از کشورهای غیراسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر بداند که آنها از حیوانی است که مطابق قانون شرع یا با نظارت مسلمان ذبح شده. اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۹۴) خرید و فروش گوشت‌هایی که از بازار مسلمانان یا از دست شخص مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر بداند مسلمانی که آن را از دست کافر گرفته یا از بلاد کفار آورده تحقیق نکرده که آن حیوان مطابق دستور شرع ذبح شده یا نه، خرید و فروش آن باطل و حرام است ولی اگر از مسلمانی گرفته که ظاهراً پایبند شرع است و احتمال می‌دهد تحقیق کرده باشد معامله‌اش صحیح است؛؛ اما خریدن چرم‌هایی که از بلاد کفار می‌آورند جایز و پاک است. هر چند نماز با آن صحیح نیست.

(مسئله ۱۶۹۵) خرید و فروش تمام انواع مسکرات حرام و باطل است.

(مسئله ۱۶۹۶) خرید و فروش مال غصبی نیز حرام و باطل است و فروشنده باید پول را به

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۲

خریدار برگرداند، ولی خریدار حق ندارد آن مال غصبی را به غیر صاحبش بدهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد باید به نظر حاکم شرع عمل کند.

(مسئله ۱۶۹۷) هر گاه خریدار از اول قصدش این باشد که پول جنس را ندهد و یا قصدش این باشد که از پول حرام بدهد، معامله باطل است ولی اگر از اول قصدش این نباشد، بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است، ولی تکلیف شخص خریدار این است که پول حرام از او گرفته به صاحبش برگرداند و به فروشنده، پول حلال بدهد.

(مسئله ۱۶۹۸) خرید و فروش آلات لهو و لعب مانند تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است، مگر این که بازیچه باشد و از آلات لهو حساب نشود.

(مسئله ۱۶۹۹) خرید و فروش رادیو و تلویزیون و سایر وسایلی که دارای منافع مباح و مشروع قابل ملاحظه است، جایز است، ولی هر گاه چیزی را که منافع حلال دارد به کسی بفروشند که آن را قطعاً در حرام مصرف می‌کند (مثلاً انگور را به کارخانه شراب سازی بفروشند)، معامله آن حرام است.

(مسئله ۱۷۰۰) ساختن و خرید و فروش مجسمه حرام است ولی خرید و فروش صابون و مانند آن که روی آنها شکل مجسمه یا نقش‌های برجسته است اشکالی ندارد.

(مسئله ۱۷۰۱) خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا دزدی یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی‌شناسد به نظر حاکم شرع عمل کند.

(مسئله ۱۷۰۲) هر گاه جنس تقلبی مانند روغنی را که با پارافین یا جنس دیگری مخلوط کرده است بفروشد، چنانچه روغن معین بفروشد مثلاً بگوید این روغن را می‌فروشم مشتری هر زمان متوجه شد می‌تواند معامله را فسخ کند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه بگوید فلان مقدار روغن را می‌فروشم اما هنگام تحویل دادن جنس تقلبی تحویل دهد، مشتری می‌تواند آن را پس بدهد و جنس سالم بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۳

ربا

(مسئله ۱۷۰۳) رباخواری حرام است و آن بر دو گونه است:

نخست ربای در قرض که در بحث قرض خواهد آمد.

دوم ربای در معامله است و آن این است که مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیاده از همان جنس بفروشند، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم بفروشند، در روایات اسلامی مذمت از ربا بسیار شده است و از گناهان بسیار بزرگ محسوب می‌شود.

احکام ربای معاوضی

(مسئله ۱۷۰۴) هر گاه یکی از آن دو جنس، معیوب و دیگری سالم، یا یکی مرغوب و دیگری نامرغوب باشد، یا به خاطر جهات دیگر تفاوت قیمت داشته باشد، مثل این که ده کیلو گندم مرغوب یا سالم را بدهد و پانزده کیلو نامرغوب یا ناسالم را بگیرد به آن «ربای معاوضی» می‌گویند و حرام است؛ بنا بر این، اگر طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، یا مس ساخته را بدهد و بیشتر از آن مس‌های شکسته را بگیرد، یا برنج درجه یک بدهد و بیشتر از آن درجه دو و سه بگیرد همه ربا و حرام است و همچنین اگر اضافه‌ای از غیرجنس آن بگیرد مثل این که ده کیلو گندم مرغوب را بدهد و ده کیلو گندم نامرغوب به اضافه ده تومان پول بگیرد آن هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد آن نیز ربا و حرام است.

(مسئله ۱۷۰۵) هر گاه کسی که مقدار کمتر را می‌دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گندم به اضافه یک متر پارچه را به پانزده کیلو گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین اگر به هر دو طرف چیز دیگری اضافه کنند.

(مسئله ۱۷۰۶) جنس‌هایی را که با وزن و پیمانه نمی‌فروشند بلکه با عدد و متر می‌فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده می‌فروشند مانند

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۴

بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۷۰۷) جنس‌هایی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می‌فروشند) هر گاه در شهری که با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیاده‌تر بگیرند ربا و حرام است و در شهر دیگر اشکال ندارد.

(مسئله ۱۷۰۸) خرید و فروش چیزهایی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

(مسئله ۱۷۰۹) معامله جنس‌های مختلفی که از یک ریشه گرفته شده است با تفاوت، اشکال دارد، مثل این که ده کیلو روغن را به بیست کیلو پنیر بفروشند، یا به پنجاه کیلو شیر، یا پانزده کیلو کره.

(مسئله ۱۷۱۰) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، بنابراین نمی‌توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

(مسئله ۱۷۱۱) در چند مورد ربا گرفتن حرام نیست:

۱- ربا گرفتن مسلمان از کافر که در پناه اسلام نیستند.

۲- ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

۳- ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

(مسئله ۱۷۱۲) برای خریدار و فروشنده چند چیز شرط است:

۱- بالغ بودن.

۲- عاقل بودن.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۵

۳- ممنوع التصرف در اموال نبودن (مانند کسانی که به خاطر ورشکستگی از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالشان جلوگیری شده‌اند).

۴- طرفین قصد جدی برای معامله داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید مالم را فروختم اثری ندارد.

۵- کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

۶- جنسی را که خرید و فروش می‌کنند ملک آنها باشد یا از طرف مالک وکیل بوده، یا ولی صغیر باشند.

(مسئله ۱۷۱۳) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، بنابراین معامله با پول مختصری که بچه‌ها از والدین برای خرید شیرینی و غیره می‌گیرند، اشکال ندارد و نیز اگر طفل وکیل در اجرای صیغه معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را بفروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

(مسئله ۱۷۱۴) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا نکرده به حاکم شرع بدهد.

(مسئله ۱۷۱۵) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند جنس یا پولی که به بچه داده می‌تواند بگیرد ولی اگر از بین برود نمی‌تواند از بچه

یا ولیّ او مطالبه کند.

(مسأله ۱۷۱۶) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۶

شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

(مسأله ۱۷۱۷) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال اجازه دهد معامله صحیح است.

(مسأله ۱۷۱۸) پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مصلحتی باشد و همچنین است وصی

پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

(مسأله ۱۷۱۹) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح

است.

شرائط جنس و عوض آن

(مسأله ۱۷۲۰) جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اتومبیل دزد برده و یا اسبی که فرار کرده صحیح نیست مگر این که مشتری

توان پیدا کردن آن را داشته باشد.

سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، بیان کند.

چهارم کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او

نمی‌تواند بفروشد.

پنجم آنکه خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار

به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند

اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۱۷۲۱) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ در آن شهر انسان

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۷

باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسأله ۱۷۲۲) چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه‌ای که وزن آن معلوم است هم می‌شود معامله کرد، مثلاً

می‌خواهد ده من گندم بفروشد؛ با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

(مسأله ۱۷۲۳) اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده در هر حال

(خواه معامله صحیح باشد یا باطل) راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد.

(مسأله ۱۷۲۴) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف

شده از آن ببرند، مثلاً فرش مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که

ممکن باشد، باید با پول آن چیزی که به مقصود واقف نزدیک است، بخردند و بر همان مسجد وقف کنند.

(مسأله ۱۷۲۵) هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند،

گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ و به جز فروختن چاره‌ای نباشد می‌توانند آن مال را بفروشند و با عوض آن چیزی بخردند

که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است و وقف کنند.

(مسئله ۱۷۲۶) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به عنوان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد. پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۸

صیغه خرید و فروش

(مسئله ۱۷۲۷) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.
(مسئله ۱۷۲۸) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

(مسئله ۱۷۲۹) فروش میوه‌ای (غیر از خرما) که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.
(مسئله ۱۷۳۰) اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی‌ها را با آن بفروشند یا میوه دو سال و یا بیشتر را مورد معامله قرار دهند و یا درخت‌ها را اجاره دهند.
(مسئله ۱۷۳۱) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد. ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت خرمای آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، از غیر آن درخت، خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد.
(مسئله ۱۷۳۲) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده
رساله توضیح المسائل، ص: ۳۸۹
می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.
(مسئله ۱۷۳۳) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

(مسئله ۱۷۳۴) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها از اموال منقول به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.
(مسئله ۱۷۳۵) در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت

کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مسئله ۱۷۳۶) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند؛ نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مسئله ۱۷۳۷) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

(مسئله ۱۷۳۸) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. مگر این که مشتری فروشنده را وکیل کند بسان دیگر نسیه‌برها با او حساب کند در این صورت معامله صحیح است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۰

یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۷۳۹) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف

اشاره

(مسئله ۱۷۴۰) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مسئله ۱۷۴۱) اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرائط معامله سلف

(مسئله ۱۷۴۲) معامله سلف شش شرط دارد:

اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غری باشد باطل است.

دوم پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را بفروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۱

جنسی که به ذمه اوست حساب کند به شرط این که وقت طلب رسیده باشد.

سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم بنا بر احتیاط واجب اگر اختلاف جاها موجب خسارت باشد جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم‌مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

(مسئله ۱۷۴۳) انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد مگر این که به خود فروشنده بفروشد ولی بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۱۷۴۴) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد؛ مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید.

(مسئله ۱۷۴۵) اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

(مسئله ۱۷۴۶) اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسئله ۱۷۴۷) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۲

شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مسئله ۱۷۴۸) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسئله ۱۷۴۹) اگر طلا- را به طلا- یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

(مسئله ۱۷۵۰) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مسئله ۱۷۵۱) اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مسئله ۱۷۵۲) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد ولی دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله با آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۱۷۵۳) اگر مقداری خاک نقره‌دار را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلا‌دار را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۳

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند**اشاره**

(مسئله ۱۷۵۴) حق به هم زدن معامله را «خیار» می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند: اول آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند. دوم آنکه مغبون شده باشند «خیار غبن».

سوم در معامله قرارداد کند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خیار شرط». چهارم فروشنده؛ یا خریدار؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس».

پنجم فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد و به آن شرط عمل نکند، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و آن مال به طور مخصوص نباشد که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تخلف شرط». ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد «خیار عیب».

هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است؛ که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگریست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند اساساً معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خیار شرکت در صورت امتزاج یا تبعیض صفت در غیر این صورت».

هشتم فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار رؤیت».

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۴

نهم مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تأخیر».

دهم حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار حیوان».

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تعذر تسلیم».

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

احکام خیارات

(مسئله ۱۷۵۵) هر گاه خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه به قدری گران

خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می‌تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

(مسئله ۱۷۵۶) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه صد هزار تومانی را با علم و آگاهی به پنجاه هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده در موعد مقرر پول را بدهد می‌تواند معامله را فسخ کند، معامله اشکالی ندارد، به شرط این که طرفین واقعاً قصد خرید و فروش داشته باشند و اگر در موعد مقرر پول را ندهد جنس از آن خریدار خواهد بود.

(مسئله ۱۷۵۷) هر گاه در جنس تقلب کند و مثلاً چای اعلا را با چای پست مخلوط نماید و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۱۷۵۸) هر گاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرش

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۵

را که خریده پوسیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را فسخ کند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً جنسی را به صد تومان خریده، هر گاه بفهمد معیوب است و تفاوت سالم و معیوب آن در بازار یک چهارم است، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی بیست و پنج تومان از فروشنده بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که انتخاب دومی با رضایت طرف مقابل انجام گیرد، چه بسا ممکن است این کار مایه ضرر فروشنده باشد همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

(مسئله ۱۷۵۹) هر گاه بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می‌تواند معامله را فسخ کند و نیز می‌تواند تفاوت سالم و معیوب را دریافت کند همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می‌تواند معامله را به هم زند.

(مسئله ۱۷۶۰) هر گاه بعد از معامله عیب جنس را بفهمد و فوراً معامله را فسخ نکند بنا بر احتیاط حق او ساقط می‌شود، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد و شرط نیست که فروشنده موقع فسخ حاضر باشد.

(مسئله ۱۷۶۱) در چهار صورت با وجود عیب نمی‌تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

۱ - در صورتی که موقع خریدن عیب مال را بداند.

۲ - در صورتی که بعداً راضی شود.

۳ - فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیب معینی را ذکر کند و بگوید با این عیب می‌فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می‌تواند معامله را فسخ کند.

۴ - خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی‌کنم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۶

(مسئله ۱۷۶۲) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد؛ نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول) آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد به طوری که مردم بگویند مال خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است.

دوم) بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم) بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود.

(مسئله ۱۷۶۳) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۱۷۶۴) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد

می‌شود بگوید، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و در هر حال اگر نگوید و بفروشد معامله باطل نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۷

(۹) احکام شرکت

(مسئله ۱۷۶۵) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود شرکت حاصل می‌شود و نیازی به صیغه عربی و غیره نیست ولی برای تعیین حدود کار و شرائط، باید به طور زبانی و یا کتبی تعیین شود.

(مسئله ۱۷۶۶) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دو کارگر که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۶۷) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام باعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنس و استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترک بخرد در این صورت شرکت صحیح است.

(مسئله ۱۷۶۸) کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سرفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، یا فرد «مفلس» (ورشکسته) که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۶۹) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند، یا بیشتر از شریک دیگر

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۸

کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ شرکت و شرط صحیح است و باید به شرط عمل کنند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد.

(مسئله ۱۷۷۰) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد و یا قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت آنان باطل است.

(مسئله ۱۷۷۱) اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگریست چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

(مسئله ۱۷۷۲) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان (به خاطر خیره بودن) معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسئله ۱۷۷۳) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسئله ۱۷۷۴) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار گذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال

را به سفر ببرد می‌تواند همین‌طور عمل کند.

(مسئله ۱۷۷۵) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛ اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۳۹۹

(مسئله ۱۷۷۶) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۱۷۷۷) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۱۷۷۸) شرکت از معاملات لازم است و یکی از طرفین نمی‌تواند پیش خود این قرارداد را به هم بزند و یا قبل از پایان مدت، تقاضای تقسیم کند مگر این که همگان پذیرای توقف و یا تقسیم شوند اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

(مسئله ۱۷۷۹) اگر یکی از شریک‌ها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

(مسئله ۱۷۸۰) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد در صورتی که معامله نسیه خلاف متعارف نباشد معامله صحیح و نیازی به اجازه شریک دیگر ندارد، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسئله ۱۷۸۱) اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ چنانچه همه شرکا معامله را امضاء کنند، معامله صحیح است و سود و زیان از آن همه آنان است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۰

(۱۰) احکام صلح

(مسئله ۱۷۸۲) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب؛ یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید؛ یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد.

(مسئله ۱۷۸۳) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

(مسئله ۱۷۸۴) صیغه صلح لازم نیست به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

(مسئله ۱۷۸۵) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

(مسئله ۱۷۸۶) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

(مسئله ۱۷۸۷) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است

که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگریست صلح صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۱

(مسئله ۱۷۸۸) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آنان را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه باطل است.

(مسئله ۱۷۸۹) اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۷۹۰) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو، یا یکی از آنان، حق به هم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

(مسئله ۱۷۹۱) در احکام خرید و فروش گفته شد که یازده مورد می‌توان معامله را فسخ کرد و در تمام این موارد صلح را نیز می‌توان فسخ کرد مگر در دو مورد:

۱ - خیار مجلس ۲ - خیار حیوان.

اگر صلح تمام شد و یکی از دو طرف پشیمان گردید حق فسخ ندارد هر چند متفرق نشده باشند.

و همچنین گیرنده حیوان، حق فسخ حیوان در سه روز ندارد.

(مسئله ۱۷۹۲) هر گاه صلح را به قید نقد انجام دهد و یا قید نکند اما رویکرد صلح این باشد که وجه را به طور نقد بپردازد، اگر در پرداخت وجه تأخیر کرد می‌تواند آن را به هم بزند.

(مسئله ۱۷۹۳) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

(مسئله ۱۷۹۴) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که بعد از مرگ چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۲

(۱۱) احکام اجاره

اشاره

(مسئله ۱۷۹۵) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر چیزی را اجاره کند؛ یا اجاره دهد صحیح نیست مگر این که ولی آن را امضا کند.

(مسئله ۱۷۹۶) انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مسئله ۱۷۹۷) اگر ولی، یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ

شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد؛ برخلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

(مسئله ۱۷۹۸) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسئله ۱۷۹۹) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۳

(مسئله ۱۸۰۰) اگر انسان بدون خواندن صیغه بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مسئله ۱۸۰۱) کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مسئله ۱۸۰۲) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، در این صورت مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند و ظاهر کار هم این نباشد که او شخصاً استفاده کند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد.

(مسئله ۱۸۰۳) خانه یا دکان یا چیز دیگری را که اجاره کرده نمی‌تواند به دیگری اجاره دهد، مگر این که موقع اجاره کردن، چنین حقی به مستأجر داده شود.

(مسئله ۱۸۰۴) کسی که خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کرده و حق دارد به دیگری واگذار کند نمی‌تواند به زیادتر از آن مبلغ اجاره دهد مگر این که کاری (مانند تعمیر و سفید کردن یا گذاردن قفسه و فرش) در آن انجام داده باشد تا مقدار اضافی در برابر آن قرار گیرد.

(مسئله ۱۸۰۵) هر گاه کارگر یا کارمندی خود را استخدام و اجاره شخصی قرار دهد آن شخص نمی‌تواند او را به استخدام و اجاره دیگری درآورد، مگر این که ظاهر کلام یا عملش این باشد که مستأجر از این جهت آزاد است، در این صورت نباید او را به زیادتر از آن مبلغ واگذار کند.

(مسئله ۱۸۰۶) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، باید نصف دیگر آن را به کمتر از صد هزار تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به صد هزار تومان یا بیشتر اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۴

شرائط اجاره

(مسئله ۱۸۰۷) مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم مستأجر آن را ببیند. یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم بهره‌گیری آن ممکن باشد، پس اجاره دادن خودرو، که در اختیار انسان نیست باطل است مگر این که مستأجر قدرت پیدا

کردن آن را داشته باشد.

چهارم آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست. پنجم استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران آن را کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست. ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

(مسئله ۱۸۰۸) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۸۰۹) زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

(مسئله ۱۸۱۰) استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

۱. آنکه حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۵

۲. پرداخت وجه اجاره برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

۳. اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

۴. مدت استفاده را معین نمایند مثلاً خانه را به یک سال تمام خورشیدی اجاره دهد.

(مسئله ۱۸۱۱) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره و یا حصول توافق است.

(مسئله ۱۸۱۲) اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسئله ۱۸۱۳) اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی هزار تومان است اجاره صحیح نیست.

(مسئله ۱۸۱۴) اگر به مستأجر بگویند خانه را یک ماهه هزار تومان به تو اجاره دادم و بقیه هر چه بمانی، به همان قیمت، در ماه اول صحیح است ولی اگر بگویند هر ماهی هزار تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

(مسئله ۱۸۱۵) مسافرخانه و هتل‌هایی که معلوم نیست انسان در آن چقدر می‌ماند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنانرا بیرون کند ولی اگر تعداد شب‌ها را معین کند حق دارد تا آخر مدت بماند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۶

مسائل متفرقه اجاره

(مسئله ۱۸۱۶) مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد.

(مسئله ۱۸۱۷) اگر زمینی را برای زراعت جو؛ یا گندم اجاره دهد و مال‌الاجاره را جو، یا گندم یا دیگر محصولات همان زمین قرار

دهد اجاره صحیح نیست.

(مسئله ۱۸۱۸) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مگر این که عرف و عادت برخلاف باشد.

(مسئله ۱۸۱۹) هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۲۰) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده مقدمات کار او را فراهم نکند باید اجرت او را بدهد.

(مسئله ۱۸۲۱) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یکساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه هزار تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را پردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

(مسئله ۱۸۲۲) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست.

(مسئله ۱۸۲۳) هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مسئله ۱۸۲۴) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، - و

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۷

بنابر احتیاط - چه مجانی سربریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۱۸۲۵) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

(مسئله ۱۸۲۶) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است و همچنین اتومبیل اگر چپ شود و مال تلف گردد، اگر راننده کوتاهی نکند، ضامن نیست.

(مسئله ۱۸۲۷) اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد؛ یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

(مسئله ۱۸۲۸) اگر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوی مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد پزشک ضامن نیست.

(مسئله ۱۸۲۹) هر گاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

(مسئله ۱۸۳۰) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

(مسئله ۱۸۳۱) اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون

است، می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۸

اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند اجاره را به هم نزنند؛ نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

(مسئله ۱۸۳۲) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده، پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از غاصب بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن سیصد تومان باشد می‌تواند سیصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

(مسئله ۱۸۳۳) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد؛ و بعد دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

(مسئله ۱۸۳۴) اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسئله ۱۸۳۵) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

(مسئله ۱۸۳۶) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.

(مسئله ۱۸۳۷) اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و عرفاً استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۰۹

مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

(مسئله ۱۸۳۸) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(مسئله ۱۸۳۹) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی برای او حرام است مگر این که در مورد اجاره مقداری کار کرده و یا کار کند و یا نظارت و یا تهیه مصالح را بر عهده بگیرد در این صورت زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

(مسئله ۱۸۴۰) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۰

(مسئله ۱۸۴۱) جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، هزار تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

(مسئله ۱۸۴۲) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و یا کسی از تصرف در مال خود ممنوع شده است صحیح نیست.

(مسئله ۱۸۴۳) کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید غرض عقلائی به آن تعلق گرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود هزار تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

(مسئله ۱۸۴۴) اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اتومبیل مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اتومبیل مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم؛ احتیاط آن است که خصوصیات آن را معین نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۱

(مسئله ۱۸۴۵) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکنند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد. مگر این که ظاهر گفتار او این باشد که کمتر از آن در نظر گرفته است.

(مسئله ۱۸۴۶) اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مسئله ۱۸۴۷) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

(مسئله ۱۸۴۸) بعد از آنکه عامل شروع به کار کند، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار عملی را که انجام داده به او بدهد.

(مسئله ۱۸۴۹) عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنند، چشم معیوب می‌شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و عیبی را که در ناتمامی عمل حاصل می‌شود ضامن می‌باشد.

(مسئله ۱۸۵۰) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می‌دهم.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۲

هر گاه شخصی سرمایه‌ای در اختیار کسی بگذارد که با آن کار کند و سود میان آن دو، به نسبت معینی تقسیم شود چنین قراردادی را «مضاربه» می‌نامند. و در حقیقت مضاربه نوعی شرکت میان سرمایه و کار است. صاحب سرمایه را مالک و فرد دیگر را عامل می‌نامند.

«مضاربه» با «ربا» تفاوت‌های روشنی دارد که در ذیل به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. هر گاه مضاربه زیان آور باشد زیان متوجه سرمایه می‌شود نه عامل (مگر این که عامل کوتاهی کند) در حالی که در ربا ضرر متوجه وام گیرنده است نه مالک.
۲. هر گاه مضاربه سود آور نباشد مالک حق مطالبه سود ندارد در حالی که در ربا وام گیرنده باید در هر مدت مبلغی را به وام دهنده بپردازد خواه سود بکند یا نه.
۳. در مضاربه سود به نسبت معین تقسیم می‌شود مثلاً می‌گویند نیمی از سود، از آن مالک و نیم دیگر از آن عامل است و مقدار نیم مشخص نیست در حالی که در ربا مقدار مشخص می‌گردد، مثلاً می‌گوید:
در هر ماه مقابل هزار تومان بیست تومان بپردازد.
۴. در مضاربه عامل باید حتماً کار کند و حق ندارد سرمایه را راکد نگاه دارد در حالی که در ربا، گیرنده وام هیچ مسئولیتی در برابر وام دهنده ندارد جز این که هر ماه باید مبلغی به وام دهنده بپردازد.
۵. سرمایه در دست عامل امانت‌ست از جانب مالک در حالی که در ربا از نظر قوانین عرفی وام، ملک وام گیرنده است نه وام دهنده.

اسلام به خاطر جلوگیری از رباخواری که ضررهای روشنی دارد عقد مضاربه را تصویب کرده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۳

(مسئله ۱۸۵۱) عقد مضاربه بدون تعیین مدت صحیح نیست و باید برای آن در عقد مضاربه اجل معین شود.

(مسئله ۱۸۵۲) عقد مضاربه در طول مدت، لازم است، و هیچ یک از مالک یا عامل به تنهایی نمی‌تواند عقد را به هم بزند مگر این که هر دو توافق بر فسخ کنند.

(مسئله ۱۸۵۳) هر گاه یکی از دو نفر برای خود حق فسخی در اثنا معین کند می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۱۸۵۴) سرمایه باید به صورت پول مشخص شود، در این قسمت میان پول مسکوک و غیر مسکوک مانند اسکناس فرقی نیست.

(مسئله ۱۸۵۵) هر گاه کسی از فردی طلبی داشته باشد نمی‌تواند آن را به عنوان سرمایه تعیین کند تا بدهکار با آن تجارت کند بلکه باید پس از دریافت بدهی خود، آن را به عنوان سرمایه در اختیار طرف قرار دهد.

(مسئله ۱۸۵۶) هر گاه تجارت با سرمایه، به سفر نیاز داشته باشد هزینه سفر از آن مالک است مگر این که در قرارداد بر عهده عامل معین شده باشد.

(مسئله ۱۸۵۷) عامل در سفر خود باید در حد امکان صرفه‌جویی کند و از هزینه کردن سرمایه در مواردی که ارتباط به تجارت ندارد خودداری کند.

(مسئله ۱۸۵۸) هر گاه در عقد مضاربه، تجارت با کالای مشخصی معین شود مثلاً قرار بگذارند که عامل به وسیله سرمایه به خرید و فروش فرش بپردازد در این صورت عامل حق ندارد سرمایه را در مورد دیگری به کار گیرد.

(مسئله ۱۸۵۹) هر گاه در قرارداد شرط کنند که معامله‌ها به صورت نقدی صورت گیرد عامل نباید جنس را به صورت نسیه بفروشد.

(مسئله ۱۸۶۰) آنجا که در قرارداد، تجارت با کالای مشخص ذکر شود ولی او به وسیله سرمایه، کالای دیگری را بخرد و بفروشد

هرگاه سود کرد و مالک معامله را تنفیذ نمود، سود میان آن دو به نسبت معین تقسیم می‌شود و اگر ضرر کرد ضرر از آن عامل است.

(مسئله ۱۸۶۱) هرگاه عامل پیش از وقت معین بمیرد عقد مضاربه باطل می‌شود زیرا

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۴

عامل و کیلی بیش نبود و با مرگ و کیل و کالت پایان می‌پذیرد ولی اگر مالک بمیرد اختیار با وارثان است خواستند مضاربه استمرار پیدا می‌کند و اگر نخواستند به هم می‌زنند.

(مسئله ۱۸۶۲) معمولاً تجارت با سود و زیان همراه است ضرر از سود کم می‌شود نه از سرمایه.

(مسئله ۱۸۶۳) هرگاه مقداری از مال مضاربه بدون کوتاهی عامل از بین برود مثل این که آفت سماوی و یا دزدی نابود کند، چنین ضرری با سود جبران نمی‌شود بلکه متوجه اصل سرمایه می‌گردد.

(مسئله ۱۸۶۴) هرگاه عقد مضاربه از نظر قوانین شرعی فاسد باشد و مالک کارهای مطابق شرع عامل را تنفیذ کند سود حاصل از آن مالک است و برای عامل اجرة المثل پرداخت می‌شود، به شرط این که جاهل به فساد عقد مضاربه باشد.

(مسئله ۱۸۶۵) هرگاه عامل از محدوده اذنی که مالک داده تجاوز کند مثل این که به جای نقد نسبه بفروشد و یا از قیمت متعارف کمتر بفروشد و مالک اجازه دهد معامله صحیح است و سود میان آن دو تقسیم می‌شود و تفاوت این مسئله با مسئله قبلی روشن است.

(مسئله ۱۸۶۶) مضاربه‌ای که بانکها با پول افراد انجام می‌دهند چنانچه شرایط شرعی در آن رعایت شود و تنها صورت کاغذبازی نداشته باشد صحیح است و سود حاصل از آن مشروع می‌باشد.

(مسئله ۱۸۶۷) در صحت مضاربه صیغه عقد لازم نیست بلکه به صورت معاطات نیز صحیح است.

(مسئله ۱۸۶۸) عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی‌تواند وکیل و اجیر بگیرد مگر این که طبیعت کار ملازم با این کارها باشد.

(مسئله ۱۸۶۹) هرگاه پیش از آغاز کار یا در اثناء، سرمایه به کلی تلف شود مضاربه خود به خود فسخ می‌شود.

(مسئله ۱۸۷۰) هرگاه عامل و مالک در سودآوری و یا ضرر کردن تجارت اختلاف کنند قول عامل با سوگند مقدم است، مگر این که مالک شاهی بر گفتار خود داشته باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۵

(۱۴) احکام مزارعه

(مسئله ۱۸۷۱) مزارعه آن است که مالک زمین را در اختیار زارع بگذارد؛ تا زراعت کند و سهم معینی از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسئله ۱۸۷۲) مزارعه چند شرط دارد:

۱ - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه و یا به حکم حاکم شرع ممنوع معامله نباشند.

۲ - همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

۳ - سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز باید تعیین شده باشد و اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من

بده صحیح نیست.

۴ - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

۵ - زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

۶ - اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۶

معین نمایند مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

۷ - مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

۸ - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مسأله ۱۸۷۳) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

(مسأله ۱۸۷۴) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، هر گاه به خاطر کوتاهی زارع باشد مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند ولی اگر به خاطر عقب افتادن سال باشد مالک باید صبر کند تا زراعت برسد و اگر به این خاطر متضرر شود، زارع باید، وجه اجاره زمین را بپردازد.

(مسأله ۱۸۷۵) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه باطل است.

(مسأله ۱۸۷۶) اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد و نقصی که بر زمین به خاطر ترک زراعت وارد شده جبران نماید.

(مسأله ۱۸۷۷) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یک دیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۷

(مسأله ۱۸۷۸) اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد سهم زارع به ورثه منتقل می‌شود و اگر نمایان نگشته، هر گاه چیدن زراعت مایه ضرر ورثه شود مالک باید صبر کند تا وقت چیدن آنها برسد و هزینه‌های زراعت پس از مرگ زارع به حسب نسبت سهام تقسیم می‌شود.

(مسأله ۱۸۷۹) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و

خرج هائی را که مالک کرده به او بدهد.

(مسئله ۱۸۸۰) اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و در غیر این صورت، مالک باید صبر کند تا زراعت چیده شود و زارع باید اجرت زمین را بپردازد و اگر خسارتی هم به زمین وارد شده جبران کند.

(مسئله ۱۸۸۱) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۸

(۱۵) مسابقات

اشاره

(مسئله ۱۸۸۲) هر گاه کسی درختهای میوه خود را به دیگری واگذار کند که در قبال دریافت سهمی از میوه باغ، در مقابل رسیدگی و آبیاری. این معامله را مسابقات می گویند.

(مسئله ۱۸۸۳) معامله مسابقات در درخت هائی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۸۸۴) در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

شرایط مسابقات

(مسئله ۱۸۸۵) مسابقات چند شرط دارد:

- ۱ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند.
- ۲ - کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه و حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد.
- ۳ - مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید صحیح است.

۴ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۱۹

صد من از میوهها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

- ۵ - باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری و شیمیایی که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و اگر قرارداد برای چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد صحیح است ولی مسابقات نیست.

احکام مسابقات

(مسئله ۱۸۸۶) در مورد بوته خریزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد روشنی بگذارند و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند

صحیح است. هر چند مساقات نامیده نمی‌شود.

(مسأله ۱۸۸۷) درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می‌شود احتیاج داشته باشد معامله مساقات در آن صحیح است.

(مسأله ۱۸۸۸) طرفین معامله می‌توانند با رضایت یکدیگر معامله مساقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا برای یکی قرار داده باشند می‌توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرارداد مساقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می‌تواند معامله را به هم زند.

(مسأله ۱۸۸۹) معامله مساقات با مرگ صاحب باغ به هم نمی‌خورد و ورثه او به جای او هستند، اما اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرطی کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می‌خورد، در این مورد باید بسان «مزارعه» عمل نمود آنجا که زارع بمیرد و تفصیل آن در مسأله ۱۸۷۸ گذشت، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند ورثه او جانشین او می‌شوند.

(مسأله ۱۸۹۰) باید اعمالی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می‌باشد قبلاً معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۰

قاعده‌ای در محل باشد همان کافی است.

(مسأله ۱۸۹۱) اگر معلوم شود معامله مساقات باطل بوده میوه‌های باغ مال صاحب باغ است، ولی باید اجرت آبیاری و کارهای دیگر را مطابق معمول به کسی که درختان را سرپرستی کرده بدهد.

(مسأله ۱۸۹۲) اگر زمین را به دیگری واگذار کنند که در آن درخت بکارند و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد در صورتی که تمام جهات را روشن کنند معامله صحیح است، هر چند مساقات نامیده نمی‌شود.

(مسأله ۱۸۹۳) ممکن است طرف قرارداد در مساقات متعدّد باشد یعنی صاحب باغ آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مساقات ببندد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۱

(۱۶) محجورین

(کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند)

(مسأله ۱۸۹۴) بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند بدون اذن ولی در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول) روئیدن موی درشت، زیر شکم، بالای عورت.

دوم) بیرون آمدن منی.

سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

(مسأله ۱۸۹۵) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مسأله ۱۸۹۶) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند یا حاکم شرع او را از تصرف در اموال

جلوگیری کرده باشد نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند.

(مسئله ۱۸۹۷) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

(مسئله ۱۸۹۸) انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجازه دهد صحیح است ولی احتیاط آن است که در بیش از ثلث مال خود تصرف نکند، مگر به اجازه ورثه.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۲

(۱۷) احکام وکالت

(مسئله ۱۸۹۹) وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت و تصرف کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ یا حاکم شرع او را از تصرف منع کرده نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

(مسئله ۱۹۰۰) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهمانند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مسئله ۱۹۰۱) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

(مسئله ۱۹۰۲) موکل (کسی که دیگری را وکیل می‌کند) و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرائطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

(مسئله ۱۹۰۳) کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۱۹۰۴) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای شخصی وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۳

(مسئله ۱۹۰۵) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مسئله ۱۹۰۶) وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌کند و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد. مگر در شرایطی که کناره‌گیری او مایه متضرر شدن موکل باشد.

(مسئله ۱۹۰۷) وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که با او قرار گذاشته، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسئله ۱۹۰۸) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۹۰۹) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل می‌تواند آن وکیل را عزل کند ولی وکیل اول نمی‌تواند او را عزل کند مگر اینکه وکیل در عزل نیز باشد ولی اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

(مسئله ۱۹۱۰) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل نمی‌شود و اگر گفته باشد این کار را با هم انجام دهید یا ظاهر سخنان او این باشد که با هم انجام دهند در این صورت نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

(مسئله ۱۹۱۱) اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر گاه‌گاهی دیوانه شود بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند ولی اگر بیهوش شود، وکالت باطل نمی‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۴

شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

(مسئله ۱۹۱۲) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مسئله ۱۹۱۳) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۵

(۱۸) قرض

اشاره

قرض دادن از کارهای مستحبیست که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

احکام قرض

(مسئله ۱۹۱۴) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. تا بعداً اختلاف پیش نیاید.

(مسئله ۱۹۱۵) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را پردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

(مسئله ۱۹۱۶) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مسئله ۱۹۱۷) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۶

بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

(مسئله ۱۹۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیت ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۲۰) اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیادت از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسئله ۱۹۲۱) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند. ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا هم در کار نبود، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

(مسئله ۱۹۲۲) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۷

(۱۹) احکام حواله

(مسئله ۱۹۲۳) هر گاه انسان طلب کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مسئله ۱۹۲۴) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و نیز حاکم شرع او را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد ولی اگر ممنوع التصرف سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۲۵) اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است؛ جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(مسئله ۱۹۲۶) موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

(مسئله ۱۹۲۷) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۸

فلانی بگیر؛ و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مسئله ۱۹۲۸) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۲۹

(۲۰) احکام رهن

(مسئله ۱۹۲۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به شرطی که گفته می‌شود به دست آورد.

(مسئله ۱۹۳۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مسئله ۱۹۳۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده پس از بلوغ باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

(مسئله ۱۹۳۲) انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

(مسئله ۱۹۳۳) چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گروه بگذارند درست نیست.

(مسئله ۱۹۳۴) هر باغ و یا گوسفندی را که گرو می‌گذارند درآمد آنها مانند میوه درخت یا شیر مال کسب است که آن را گرو گذاشته است.

(مسئله ۱۹۳۵) طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۰

(مسئله ۱۹۳۶) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد اگر فروش با این شرط باشد که پول به جای عین مال باشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد.

(مسئله ۱۹۳۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد. طلبکار اگر وکیل در فروش باشد می‌تواند بفروشد و الا با اجازه بدهکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ و اگر اجازه ندهد از حاکم شروع اجازه بگیرد.

(مسئله ۱۹۳۸) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته علاوه بر خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۱

(۲۱) احکام ضامن شدن

(مسئله ۱۹۳۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشند به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند؛ ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسئله ۱۹۴۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه و ممنوع‌التصرف در مال نباشد و این شرایط در بدهکار معتبر نیست.

(مسئله ۱۹۴۱) هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم تعهد او صحیح است ولی در صورتی قطعی می‌شود که بدهی او را در موقعش ندهد و ضمانت رایج در بانک‌ها از این قبیل است و - لذا - بانک اول به بدهکار رجوع می‌کند و اگر نداد، از ضامن می‌گیرد و از نظر فقهی این نوع ضمانت از قبیل نقل ذمه نیست بلکه ضم ذمه به ذمه است.

(مسئله ۱۹۴۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

(مسئله ۱۹۴۳) در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۲

می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

(مسئله ۱۹۴۴) اگر طلبکار ذمه ضامن را ابراء کند ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ابراء کند نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسئله ۱۹۴۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسئله ۱۹۴۶) هر گاه ضامن و طلبکار شرط کنند که هر وقت بخواهند می‌تواند قرارداد ضمانت را فسخ کنند چنین شرطی اشکال دارد.

(مسئله ۱۹۴۷) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد ولی بعداً فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید.

(مسئله ۱۹۴۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود؛ می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

(مسئله ۱۹۴۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

(مسئله ۱۹۵۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ پس از پرداختن می‌تواند مقداری را که پرداخته از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی

شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۳

(۲۲) احکام کفالت

(مسئله ۱۹۵۱) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار، بدهکار را خواست، در اختیار او قرار دهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست او را احضار کند عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند.

(مسئله ۱۹۵۲) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا فعلی به طلبکار بگوید یا بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی او را در اختیار تو بگذارم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسئله ۱۹۵۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید و نیز سفیه و مفلس نباشد.

(مسئله ۱۹۵۴) یکی از هفت چیز؛ کفالت را به هم می‌زند:

اول کفیل، بدهکار را در اختیار طلبکار قرار دهد.

دوم طلب طلبکار داده شود.

سوم طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم بدهکار بمیرد.

پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم کفیل بمیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۴

هفتم کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

(مسئله ۱۹۵۵) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد یا بدهی او را به طلبکار بپردازد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۵

(۲۳) احکام ودیعه (امانت)

(مسئله ۱۹۵۶) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

(مسئله ۱۹۵۷) امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

(مسئله ۱۹۵۸) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(مسئله ۱۹۵۹) کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۶۰) کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۶

یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که ایمن از تلف آن نیست چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آنکه جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

(مسئله ۱۹۶۱) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۶۲) اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۱۹۶۳) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۷

(۲۴) احکام عاریه

(مسئله ۱۹۶۴) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.
(مسئله ۱۹۶۵) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مسئله ۱۹۶۶) اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به گفته ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۶۷) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۶۸) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مسئله ۱۹۶۹) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مسئله ۱۹۷۰) کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

(مسئله ۱۹۷۱) اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۸

(۲۵) احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) روایت شده است که هر کسی یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

(مسئله ۱۹۷۲) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند؛ حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مسئله ۱۹۷۳) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(مسئله ۱۹۷۴) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز، گرو می‌باشد.

(مسئله ۱۹۷۵) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۳۹

(مسئله ۱۹۷۶) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگرچه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۷۷) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۷۸) هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر در تصرف هر دو باشد، هر کدام ضامن تمام مال است و اگر تلف شود و به یکی رجوع کرد و مثل و یا قیمت آن را گرفت دیگر نمی‌تواند به دیگری رجوع کند.

(مسئله ۱۹۷۹) اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مسئله ۱۹۸۰) اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش مانند گوشواره جائز است غصب کند و خراب نماید باید تفاوت ساخت و نساخته را بدهد و چنانچه برای اینکه تفاوت ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. فقط می‌تواند تفاوت قیمت ساخته و نساخته را بگیرد.

(مسئله ۱۹۸۱) اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، بنا بر احتیاط لازم باید تفاوت ساخته و نساخته را بدهد خواه کمتر از مزد ساختن باشد یا بیشتر.

(مسئله ۱۹۸۲) اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال برای غرض خاصی بگوید باید آن را به صورت اول درآوردی واجب است آن را به

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۰

صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۱۹۸۳) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد؛ یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مسأله ۱۹۸۴) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، می‌تواند آن را بپذیرد ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مسأله ۱۹۸۵) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند و فرش‌های دست‌بافت باشد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می‌کند بدهد.

(مسأله ۱۹۸۶) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو و فرش‌های ماشینی، انواع پارچه‌ها و ظرف‌هایی که با کارخانه‌ها درست می‌شود که معمولاً مثل آن فراوان است باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

(مسأله ۱۹۸۷) اگر چیزی مثل گوسفند غصب نماید و از مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شود سپس تلف گردد باید علاوه بر قیمت گوسفند، قیمت چاقی را نیز بدهد.

(مسأله ۱۹۸۸) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود،

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۱

صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد.

(مسأله ۱۹۸۹) اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند؛ باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۹۰) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۲

(۲۶) احکام اموال گمشده

(مسأله ۱۹۹۱) مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد (مانند صد تومانی یا سکه طلا) که به واسطه آن؛ صاحبش معلوم شود؛ آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر خود او مستحق است، می‌تواند بردارد.

(مسأله ۱۹۹۲) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن کمتر از یک درهم (۱۰) است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۹۳) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافر است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند و همین قدر که مردم بگویند: فلانی در طول سال اعلان کرده و می‌کند، کافی است.

(مسئله ۱۹۹۴) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

(مسئله ۱۹۹۵) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند یکی از چهار

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۳

کار را انجام دهد:

۱. آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، ۲. به صورت امانت برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ۳. از طرف صاحبش صدقه بدهد، ۴. آن را به حاکم شرع بسپارد.

(مسئله ۱۹۹۶) اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته باشد، اگر صاحب مال راضی نشد باید مثل و یا قیمت آن را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۷) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به شیوه‌ای که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مسئله ۱۹۹۸) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید.

(مسئله ۱۹۹۹) اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود می‌تواند آن را صدقه بدهد.

(مسئله ۲۰۰۰) اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۰۱) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار می‌رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد یا تملک نماید و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

(مسئله ۲۰۰۲) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

(مسئله ۲۰۰۳) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافیهست مگر این که اعلان بدون تعیین جنس بی‌فایده باشد

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۴

در این صورت باید نوع جنس را اعلان کند.

(مسئله ۲۰۰۴) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و اطمینان حاصل شود که مال او است ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسئله ۲۰۰۵) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد؛ یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مسئله ۲۰۰۶) هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و

خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

(مسئله ۲۰۰۷) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۰۸) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد؛ می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد حکم «مجهول المالک» دارد، هر موقع از پیدا کردن صاحبش مأیوس شد، از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مسئله ۲۰۰۹) اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد؛ چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۵

(۲۷) احکام نکاح یا ازدواج

اشاره

ازدواج از مستحبات مؤکد است، اگر کسی بترسد که با ترک ازدواج در حرام بیفتد، ازدواج بر او واجب است و به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است دائم و موقت. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند، دائمه گویند و عقد موقت آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، خواه کوتاه مدت باشد، خواه طولانی و زنی را که به این قسم عقد کنند، متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

اشاره

(مسئله ۲۰۱۰) در زناشویی چه دائم و چه موقت، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

(مسئله ۲۰۱۱) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۲۰۱۲) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر حلال شوند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام و مورد اعتماد باشد کافی است.

(مسئله ۲۰۱۳) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند باید آغاز آن را از روز و ساعتی که عقد می‌کند قرار دهد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۶

(مسئله ۲۰۱۴) یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف

زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیردائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

کیفیت خواندن عقد دائم

(مسأله ۲۰۱۵) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم، به مهری که معین شده). پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی قبول کردم ازدواج را با همان مهر معلوم) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند

که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلِكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ». پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد موقت

(مسأله ۲۰۱۶) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن

بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي إِلَى الْأَجْلِ الْمَعْلُومِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ إِلَى الْأَجْلِ الْمَعْلُومِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد

بگوید:

«مَنْعَتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلِكَ إِلَى الْأَجْلِ الْمَعْلُومِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ ذَلِكَ لِمُوَكَّلِي» صحیح می‌باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۷

شرائط عقد

(مسأله ۲۰۱۷) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول آن که عقد را به عربی صحیح بخوانند و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ باید کسی را که

می‌تواند عقد را به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر نتوانند کسی را که به عربی صحیح می‌خواند وکیل کنند باید خودشان به

غیرعربی بخوانند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و

اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن

و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد و بنا بر احتیاط بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها

اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زَوَّجْتُكَ أَحَدَى بَنَاتِي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و

او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند.

(مسئله ۲۰۱۸) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

(مسئله ۲۰۱۹) کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۸

(مسئله ۲۰۲۰) اگر بستگان یا نزدیکان زن، او را برای مردی بدون اجازه او عقد کنند و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، عقد صحیح است و همچنین است در مورد مرد.

(مسئله ۲۰۲۱) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند با آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

(مسئله ۲۰۲۲) پدر و جد پدری در صورت ضرورت می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، نباید آن را به هم بزنند.

(مسئله ۲۰۲۳) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست. ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اذن او شرط نیست.

(مسئله ۲۰۲۴) اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری ساقط است و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

(مسئله ۲۰۲۵) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را - در صورت تمکین و قابلیت برای مسائل زناشویی - بدهد.

(مسئله ۲۰۲۶) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۴۹

عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

(مسئله ۲۰۲۷) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول:

دیوانگی.

دوم:

مرض خوره.

سوم:

مرض برص.

چهارم:

کوری.

پنجم:

شَلُّ بودن. به طوری که معلوم باشد.

ششم:

آن که افضا شده، یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد. ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم:

آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

(مسئله ۲۰۲۸) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عین است و نمی‌تواند نزدیکی نماید، یا تخم‌های او را کشیده‌اند؛ می‌تواند عقد را به هم بزند.

(مسئله ۲۰۲۹) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(مسئله ۲۰۳۰) اگر به واسطه آن که مرد عین است و نمی‌تواند نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

از آنجا که مسائل مربوط «فسخ عقد» از جانب مرد و یا زن، شرایط خاصی دارد، لازم است هر نوع فسخ زیر نظر حاکم شرع صورت پذیرد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۰

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

(مسئله ۲۰۳۱) ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند، حرام است.

(مسئله ۲۰۳۲) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادرِ پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۰۳۳) اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۰۳۴) اگر با زنی زنا کند، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند و اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن به وسیله طلاق جدا شود.

(مسئله ۲۰۳۵) زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید ولی مرد مسلمان می‌تواند با زن‌های کافر به طور موقت ازدواج کند.

(مسئله ۲۰۳۶) اگر با زنی که در عده طلاق رجعیست زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسئله ۲۰۳۷) اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(مسئله ۲۰۳۸) اگر زنی را که در عده دیگریست برای خود عقد کند. چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که کار حرامی انجام می‌دهند یعنی بدانند که عده زن تمام نشده و عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن، نزدیکی نکرده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۱

(مسئله ۲۰۳۹) اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود و در غیر این صورت می‌تواند صبر کند، پس از خروج از عده، مجدداً عقد کنند.

(مسئله ۲۰۴۰) اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و او را عقد کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

(مسئله ۲۰۴۱) زن شوهردار اگر زنا بدهد، بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسئله ۲۰۴۲) زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۲۰۴۳) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

(مسئله ۲۰۴۴) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی‌شوند. مگر این که زن را طلاق و بخواهد پس از خروج از عده مجدداً بگیرد، در این احتیاط لازم این است که ازدواج نکند.

(مسئله ۲۰۴۵) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

(مسئله ۲۰۴۶) عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند. (مسئله ۲۰۴۷) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۲

(مسئله ۲۰۴۸) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید و در ازدواج موقت اگر مدت زن تمام بشود یا به وی بخشند تا عده او به پایان نرسد، نمی‌تواند با خواهر او ازدواج کند.

(مسئله ۲۰۴۹) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

(مسئله ۲۰۵۰) انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد و احتیاط موکد این است که عقد را تجدید کند.

(مسئله ۲۰۵۱) اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است. ولی اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده شوهرش نمی‌تواند از برادرزاده او جدا شود مگر آن که او را طلاق دهد

(مسئله ۲۰۵۲) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست، ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید با آن مرد ازدواج نکند و همچنین است اگر مرد در حال احرام باشد و زن در حال احرام نباشد.

(مسئله ۲۰۵۳) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است، به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می‌شوند.

(مسئله ۲۰۵۴) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، نباید با او نزدیکی کند و اگر نه سال او تمام شد و استعداد جسمانی برای نزدیکی نداشته باشد نباید با او نزدیکی نماید و اگر نزدیکی انجام داد و او را «افضا» نمود هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۳

(مسئله ۲۰۵۵) زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرائطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

(مسئله ۲۰۵۶) زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری را در خارج خانه انتخاب کند مگر برای نیازمندی‌های جزئی که با حقوق زوج و شئون او منافات نداشته باشد و بدون عذر شرعی نباید از نزدیکی کردن او جلوگیری کند در این صورت، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتاب‌های فقهی ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

(مسئله ۲۰۵۷) اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

(مسئله ۲۰۵۸) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مسئله ۲۰۵۹) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

(مسئله ۲۰۶۰) زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۶۱) مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی‌شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند.

(مسئله ۲۰۶۲) شوهر نمی‌تواند بیش از چهارماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند. مگر این که زن در سن بالائی باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۴

(مسئله ۲۰۶۳) اگر در عقد دائمی، مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند، بدهد.

(مسئله ۲۰۶۴) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی

کردن شوهر جلوگیری کند. چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. مگر این که ناتوانی مالی شوهر قرینه باشد که پرداخت مهر «عندالاستطاعه» خواهد بود.

ازدواج موقت

(مسئله ۲۰۶۵) صیغه کردن زن در صورتی که قصد زناشویی داشته باشد صحیح است اگرچه برای لذت بردن هم نباشد.

(مسئله ۲۰۶۶) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند مگر این که زن در سن بالایی باشد.

(مسئله ۲۰۶۷) زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

(مسئله ۲۰۶۸) زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد.

(مسئله ۲۰۶۹) زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۰۷۰) زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

(مسئله ۲۰۷۱) زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

(مسئله ۲۰۷۲) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۵

نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

(مسئله ۲۰۷۳) پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، با زنی که در یک خانه زندگی می‌کنند او را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورند به شرط این که مدت عقد به اندازه‌ای باشد که پسر به حد بهره‌گیری جنسی برسد و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن بستگان به عقد کسی درآورد به شرط آنکه مدت آن به قدری باشد که امکان استمتاع از او باشد سپس بعد از عقد مرد می‌تواند بقیه مدت را به دختر نابالغ ببخشد.

(مسئله ۲۰۷۴) اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، خواه با او نزدیکی کرده یا نزدیکی نکرده باشد، باید تمام چیزی را که قرار گذاشتند به او بدهد.

(مسئله ۲۰۷۵) مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

(مسئله ۲۰۷۶) ازدواج موقت پس از تمام شدن مدت عده دارد و فرزندی که از آن متولد می‌شوند، تمام حقوق فرزندی را دارند و از پدر و مادر و بستگان خود ارث می‌برند هر چند آن زن و شوهر از یکدیگر ارث نبرند.

احکام نگاه کردن

(مسئله ۲۰۷۷) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد، حرام است و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد مگر آن مقدار که معمولاً نمی‌پوشانند و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط باید جاهائی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشانند نگاه نکند.

(مسئله ۲۰۷۸) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های اهل کتاب مثل

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۶

زن‌های یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۷۹) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند.

(مسئله ۲۰۸۰) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسئله ۲۰۸۱) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسئله ۲۰۸۲) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مسئله ۲۰۸۳) عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست مگر این که برای عکس برداشتن مجبور شود که دست به بدن او بزند و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن با حجاب باشد، نباید به عکس بدون حجاب او نگاه کند.

(مسئله ۲۰۸۴) هر گاه پرستار و یا طیب ناچار باشد دست به عورت بیمار بزند باید دستکش در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر پرستار و یا طیب مرد ناچار شود دست به بدن زن بزند یا پرستار و طیب زن دست به بدن مرد بزند باید دستکش در دست کنند، مگر این که ضرورتی در کار باشد.

(مسئله ۲۰۸۵) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و یا دست به بدن او بزند، اشکال ندارد ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسئله ۲۰۸۶) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۷

مسائل متفرقه زناشویی

(مسئله ۲۰۸۷) کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، برای حفظ عفت خود لازم است زن بگیرد.

(مسئله ۲۰۸۸) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد ثابت شود که بکارت او به وسیله نزدیکی قبل از عقد از بین رفته، می‌تواند عقد را به هم بزند.

(مسئله ۲۰۸۹) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود باید از آنجا بیرون بروند.

(مسئله ۲۰۹۰) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسئله ۲۰۹۱) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم؛ به انکار خدا یا پیغمبر برگردد، مرتد است.

(مسئله ۲۰۹۲) اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد؛ پس اگر در بین

عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است.

(مسئله ۲۰۹۳) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد مگر با رضایت او.

(مسئله ۲۰۹۴) اگر زن انسان، از شوهر دیگرش دختری داشته باشد؛ انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مسئله ۲۰۹۵) اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۸

(مسئله ۲۰۹۶) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مسئله ۲۰۹۷) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و می‌دانسته که ازدواج در عده حرام است شرعاً بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

(مسئله ۲۰۹۸) اگر زن بگوید یا نسهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود.

(مسئله ۲۰۹۹) اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر دارد و زن بگوید ندارم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر دارد، باید حرف زن را قبول کرد. مگر این که مدعی شوهر داشتن مورد اعتماد باشد در این صورت باید از او جدا شود.

(مسئله ۲۱۰۰) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

(مسئله ۲۱۰۱) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند:

یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مسئله ۲۱۰۲) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، به این معنی که از حق شرعی خود استفاده نکند، لازم است به مصالحه عمل کنند، یعنی زن مهر را نگیرد و مرد هم با زن دیگر ازدواج ننماید.

(مسئله ۲۱۰۳) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

(مسئله ۲۱۰۴) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۵۹

(مسئله ۲۱۰۵) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن هائی که مثل او هستند، بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن (رضاع)

(مسئله ۲۱۰۶) اگر زنی بچه‌ای را با شراطی که در آینده گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:

اول خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم بچه هائی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

پنجم بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.

هشتم دائی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۰

دوازدهم عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال اوست، هر چه بالا روند. اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در

مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۱۰۷) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در آینده گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهائی که از آن زن

به دنیا آمده‌اند، ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن

است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط

مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند، به آنان ننماید.

(مسئله ۲۱۰۸) اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در آینده گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای

آن بچه محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم

نمی‌شوند.

(مسئله ۲۱۰۹) اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که

شیر خورده محرم نمی‌شوند.

(مسئله ۲۱۱۰) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را

برای خود عقد کند.

(مسئله ۲۱۱۱) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده، ازدواج نماید.

(مسئله ۲۱۱۲) انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان، از

شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند،

بعد مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

(مسئله ۲۱۱۳) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۱

است، نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده

باشد.

(مسأله ۲۱۱۴) اگر زنی بچه دختر خود را با شرائطی که گفته خواهد شد شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

(مسأله ۲۱۱۵) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر، شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۱۱۶) شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اول بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فائده ندارد.

دوم شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد، مگر این که به قدری کم باشد که در آن مستهلک شود.

پنجم شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن. شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۲

به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هفتم پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال. او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود. ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

(مسأله ۲۱۱۷) باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده، اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد. ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از وقتی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد

(مسأله ۲۱۱۸) اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند. اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

(مسأله ۲۱۱۹) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۱۲۰) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرائطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۱۲۱) اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۳

(مسئله ۲۱۲۲) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند و احتیاط مستحب این است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مسئله ۲۱۲۳) انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن هائی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند، ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، ازدواج نماید.

(مسئله ۲۱۲۴) زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسئله ۲۱۲۵) انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند. در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

(مسئله ۲۱۲۶) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم برادرزاده خود را.

پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۴

(مسئله ۲۱۲۷) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

آداب شیر دادن

(مسئله ۲۱۲۸) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(مسئله ۲۱۲۹) مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد، از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

(مسئله ۲۱۳۰) مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسئله ۲۱۳۱) کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

(مسئله ۲۱۳۲) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مسئله ۲۱۳۳) اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادرزن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۵

(مسئله ۲۱۳۴) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را برای مدتی که قابلیت بهره‌گیری جنسی داشته باشد برای خود صیغه کند و با شرائطی که در مسئله ۲۱۱۶ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد و پس از مدتی می‌تواند مدت را ببخشد.

(مسئله ۲۱۳۵) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده؛ مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه معلوم نباشد که دروغ می‌گوید نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن هائی که مثل او هستند، بدهد.

(مسئله ۲۱۳۶) اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه معلوم نباشد که دروغ می‌گوید نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

(مسئله ۲۱۳۷) شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می‌شود:

اول خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند.

دوم شهادت دادن دو مرد عادل یا چهار زن یا یک مرد و دو زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند. مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که قبلاً گفته شد، شرح دهند. ولی اگر معلوم باشد که شرائط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرائط را شرح دهند.

(مسئله ۲۱۳۸) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است، شیر خورده یا نه؟ یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود. ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۶

اشاره

(مسئله ۲۱۳۹) مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست. (مسئله ۲۱۴۰) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

(مسئله ۲۱۴۱) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم مرد به واسطه غائب و یا محبوس بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

(مسئله ۲۱۴۲) اگر زن را از خون حیض پاک بداند طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و جداً او را طلاق دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

(مسئله ۲۱۴۳) کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، اگر استعمال ممکن نباشد باید تا مدتی که معمولاً

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۷

زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند.

(مسئله ۲۱۴۴) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن؛ یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند.

(مسئله ۲۱۴۵) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

(مسئله ۲۱۴۶) هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی جداً طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۴۷) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، اگر استعمال ممکن نباشد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند و بهتر این است که یک ماه صبر نماید.

(مسئله ۲۱۴۸) اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی که حیض نمی‌بیند یا در آفرینش چنین است طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

(مسئله ۲۱۴۹) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید:

زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ يَعْنِي زَنْ مِنْ فَاطِمَةَ رِهَاسْتِ وَ اِغْرَ دِيْغْرِي رَا وَ كِيْلَ كَنْدَ اَنْ وَ كِيْلَ بَايْدَ بَگُوِيْدَ:
 زَوْجَهُ مَوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۸

(مسأله ۲۱۵۰) زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

(مسأله ۲۱۵۱) زن یائسه عده ندارد؛؛ اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد و بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند و زنی که نه سالش تمام نشده نیز عده ندارد.

(مسأله ۲۱۵۲) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۱۵۳) زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه یعنی نود روز تمام عده نگاه دارد.

(مسأله ۲۱۵۴) اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده آن یا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

(مسأله ۲۱۵۵) عده ازدواج موقت پس از تمام شدن و یا بخشیدن باقی مانده مدت، دو حیض است و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

(مسأله ۲۱۵۶) ابتدای عده طلاق از موقعیست که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند؛؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۹

عده زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۱۵۷) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

(مسأله ۲۱۵۸) زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباسی که در عرف زینت حساب می‌شود بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۱۵۹) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد مسأله ۲۱۵۳، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد؛؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

(مسأله ۲۱۶۰) ابتدای عده وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مسأله ۲۱۶۱) اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول:

آن که مورد تهمت نباشد.

دوم:

از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۰

طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۱۶۲) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسمت است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

(مسأله ۲۱۶۳) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده، بیرون کند. ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است برای کارهای غیرلازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۱۶۴) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم:

کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است و در هر دو مورد در باطن قصد رجوع کند.

(مسأله ۲۱۶۵) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنی رجوع کردم، صحیح است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۱

(مسأله ۲۱۶۶) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر حق رجوع خود را در برابر مبلغی مصالحه کند، مصالحه صحیح و دیگر حق رجوع نخواهد داشت.

(مسأله ۲۱۶۷) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و بعد از هر طلاق به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

شوهر دوم با او نزدیکی کند.

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم:

عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

(مسأله ۲۱۶۸) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

(مسأله ۲۱۶۹) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید:

زَوْجَتِي فَاطِمَةَ خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

(مسأله ۲۱۷۰) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد،

چنانچه اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور می‌خواند:

عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيَّ بِسْ مِنْهُ بِدُونِ فَاصِلَةٍ مِيْ كَوِيْدُ:

زَوْجَةُ مَوْكَلِّي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ وَ اِغْرَ زَنِي كَسِي رَا وَ كِيْل كَنْد كَه غِيْر اِز

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۲

مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد هزار تومان داده، باید بگوید:

بَدَلْتُ مَاءَ الْفِ تُوْمَانٍ. سَبَسْ اِز طَرْفِ شُوْهَرِ قَبُوْل كَنْد وَ بَكُوِيْد قَبْلَتْ ذَلِكْ بَعْدًا بَكُوِيْد زَوْجَةَ مَوْكَلِّي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ.

طلاق مبارات

(مسأله ۲۱۷۱) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

(مسأله ۲۱۷۲) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ. یعنی از زنم فاطمه در مقابل مهر او جدا شدم پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل

کند و کیل باید بگوید:

بَارَأْتُ زَوْجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلِيٍّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ وَ دَر هِر دُو صُورَتِ اِگَر بَه جَايِ كَلِمَه (عَلِيٍّ مَهْرَهَا) «لَمَهْرَهَا» بَگُويِد، اَشْكَالِ نَدَارِد.
(مسأله ۲۱۷۳) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۷۴) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد

(مسأله ۲۱۷۵) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

(مسأله ۲۱۷۶) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۳

(مسأله ۲۱۷۷) اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن گمان کند که شوهر او است، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

(مسأله ۲۱۷۸) اگر مرد؛؛ زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

(مسأله ۲۱۷۹) هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است و چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند. یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از همین حالا از طرف شوهر و کیل باشد خود را طلاق دهد چنانچه پس از مسافرت مرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد، صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۰) زنی که شوهرش گم شده؛؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به راهنمایی او عمل نماید.

(مسأله ۲۱۸۱) پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

(مسأله ۲۱۸۲) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود - در صورت مصلحت - زنی را صیغه کند؛؛ اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

(مسأله ۲۱۸۳) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای کس دیگر عقد کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۴

(۲۹) احکام ارث

(مسأله ۲۱۸۴) کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، سه دسته هستند:

دسته اول:

پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم:

جد و جدّه (یعنی پدربزرگ و مادربزرگ) خواه پدری باشد یا مادری و هر چه بالا رود و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم:

عمو و عمّه و دائی و خاله هر چه بالا-رود و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دائی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۱۸۵) اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دائی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

(مسأله ۲۱۸۶) زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۵

ارث دسته اول

(مسأله ۲۱۸۷) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسأله ۲۱۸۸) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد، اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند و در حقیقت وجود آنان مانع از آن می‌شود که مادر یک سوم ببرد، بلکه یک ششم می‌برد.

(مسأله ۲۱۸۹) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال میت را ۲۴ قسمت می‌کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

(مسأله ۲۱۹۰) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند

و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۱۹۱) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۶

(مسئله ۲۱۹۲) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۱۹۳) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

(مسئله ۲۱۹۴) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسئله ۲۱۹۵) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

(مسئله ۲۱۹۶) وجوهی که به بازماندگان افراد بازنشسته پس از فوت پرداخت می‌شود در صورتی که از حقوق آنها در زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می‌شود، جزء ترکه است و به تمام ورثه می‌رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می‌شود، به هر کس بدهند به او اختصاص دارد.

ارث دسته دوم

(مسئله ۲۱۹۷) دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

(مسئله ۲۱۹۸) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۷

می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

(مسئله ۲۱۹۹) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد. چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۲۰۰) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسئله ۲۲۰۱) اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر

و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۲۰۲) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۲۰۳) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۲۰۴) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۸

(مسئله ۲۲۰۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می‌برند. اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند، مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

(مسئله ۲۲۰۶) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد ولی برادرزاده و خواهرزاده دارد مال میت به آنها می‌رسد و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

(مسئله ۲۲۰۷) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۲۰۸) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسئله ۲۲۰۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود:

دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

(مسئله ۲۲۱۰) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود. یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۷۹

(مسئله ۲۲۱۱) اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را

می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

(مسئله ۲۲۱۲) دسته سوم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است، به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

(مسئله ۲۲۱۳) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، خواه با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طوری مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسئله ۲۲۱۴) اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب، باید با هم صلح کنند.

(مسئله ۲۲۱۵) اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو، رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۰

هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمّه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

(مسئله ۲۲۱۶) اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسئله ۲۲۱۷) اگر وارث میت فقط یک دائی، یا یک خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسئله ۲۲۱۸) اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دائی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند تا به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسئله ۲۲۱۹) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یک قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

(مسئله ۲۲۲۰) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دائی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

(مسئله ۲۲۲۱) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دائی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به

عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۱

مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

(مسأله ۲۲۲۲) اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دائی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند؛ یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این مال را نه قسمت می‌کنند. سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

(مسأله ۲۲۲۳) اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود:

دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دائی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

(مسأله ۲۲۲۴) اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می‌کنند و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دائی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

(مسأله ۲۲۲۵) اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

(مسأله ۲۲۲۶) اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۲

مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت است به طور مساوی ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادر میت آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۲۲۷) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

(مسأله ۲۲۲۸) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن و زن دیگری اولاد داشته باشد، هشت یک اموال منقول را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اما غیر منقول از زمین مسکونی و قیمت

آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی مثل ساختمان و درخت ارث نمی‌برد بلکه از قیمت آن ارث می‌برد، همچنان که از زمین باغ و زراعت ارث می‌برد.

(مسئله ۲۲۲۹) اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد - مانند خانه مسکونی یا هوایی که از عین آن ارث نمی‌برد و از قیمت آن ارث می‌برد (تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند؛ نباید در چیزهایی که زن از عین و یا قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است

(مسئله ۲۲۳۰) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند، تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مسئله ۲۲۳۱) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۳

به کار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسئله ۲۲۳۲) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود. اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

(مسئله ۲۲۳۳) اگر زن در حال بیماری، شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

(مسئله ۲۲۳۴) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۲۳۵) اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده مال هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم طلاق به تقاضا و یا رضایت زن نباشد.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۲۳۶) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است مگر این که به او تملیک کرده باشد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۴

مسائل متفرقه ارث

(مسئله ۲۲۳۷) اگر پدر بمیرد چهار چیز مال پسر بزرگ تر است:

۱ - قرآن ۲ - انگشتری ۳ - شمشیر ۴ - لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است، اگرچه پوشیده باشد و اگر میت

از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد استعمال است، یا برای استعمال مهتاً شده، مال پسر بزرگتر است.

(مسئله ۲۲۳۸) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد. مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسئله ۲۲۳۹) اگر میت قرض داشته باشد، خواه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر و یا کمتر باشد؛ لازم نیست چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند.

(مسئله ۲۲۴۰) مسلمان از کافر ارث می‌برد. ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۲۴۱) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۲۴۲) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد. برای بچه‌ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید، ارث می‌برد. سهم دو

پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده؛؛ زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۵

(۳۰) احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

(مسئله ۲۲۴۳) اگر حیوان حلال گوشت را به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود سر ببرند:

چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی چهارپائی که انسان با آن نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست‌خوار شده و گوسفندی که شیر خوک خورده اگر به شیوه‌ای که شرع معین نموده است آن را استبراء نکرده باشند؛؛ بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

(مسئله ۲۲۴۴) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به شیوه‌ای که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

(مسئله ۲۲۴۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد. مگر اینکه در بیرون آب بمیرد در این صورت گوشت او حلال است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۶

حکم سر بریدن حیوانات

(مسئله ۲۲۴۶) شیوه سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را، از پائین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و مقصود از چهار رگ: ۱- «مری» که مجرای غذاست ۲- «حلقوم» که مجرای نفس است ۳ و ۴- دو رگ دیگر که به حلقوم احاطه

دارند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(مسئله ۲۲۴۷) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، مگر این که عرفاً یک عمل محسوب شود.

(مسئله ۲۲۴۸) اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به شیوه‌ای که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌شود.

شرائط سر بریدن حیوانات

(مسئله ۲۲۴۹) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر آن را ببرد.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد اگر عمداً حیوان را رو به قبله

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۷

نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند؛ یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد و احتیاط واجب این است اگر کسی سر می‌برد او نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد؛ به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافیه است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. بهتر است هر موقع یادش آمد، نام خدا را بگوید.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگر چه مثلاً چشم یادم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده.

دستور کشتن شتر

(مسئله ۲۲۵۰) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

(مسئله ۲۲۵۱) اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به شیوه‌ای که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

(مسئله ۲۲۵۲) سر بریدن حیوانات با وسایل ماشینی در صورتی که شرائط شرعی رعایت شود، اشکال ندارد و هر گاه چند حیوان و یا مرغ را با هم سر می‌برند یک بسم الله کافیه است و اگر ماشین مرتباً کار می‌کند، باید «بسم الله» نیز تکرار شود.

(مسئله ۲۲۵۳) گوشت‌ها یا مرغ‌های سر بریده که از بلاد کفر می‌آورند، اگر بدانیم که خود به خود نمرده است پاک ولی گوشت

آن حرام است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۸

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۲۵۴) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۲۵۵) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود.

دوم در جائی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.

و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را نکنند و پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا نکنند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۸۹

احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۲۵۶) اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بدن را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود ولی اگر فراموش کند

اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مسئله ۲۲۵۷) اگر حیوانی را تیر زدند سپس در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط با تیر بوده یا نه، نیز حلال نمی‌باشد.

(مسئله ۲۲۵۸) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۰

شرطهائی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و اگر حیوان زنده باشد و وقت برای سر بریدن به آداب شرع تنگ باشد در این صورت قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر برای سر بریدن وقت باشد، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است.

(مسئله ۲۲۵۹) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

(مسئله ۲۲۶۰) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند و مرگ او به خاطر کشتن مادر باشد چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

(مسئله ۲۲۶۱) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:
اول:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۱

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد:

آن شکار حرام است ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه

سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نمایند.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده؛؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که باندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مسئله ۲۲۶۲) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛؛ ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد از خوردن آن خودداری کند و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، از خوردن آن نیز خودداری کند.

صید ماهی

(مسئله ۲۲۶۳) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۲

(مسئله ۲۲۶۴) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگری آن را بگیرند، بعد از جان دادن حلال است.

(مسئله ۲۲۶۵) کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب جان داده است.

(مسئله ۲۲۶۶) ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا نه، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد؛؛ و معلوم نباشد که زنده از آب گرفته یا زنده در دام افتاده حرام می‌باشد.

(مسئله ۲۲۶۷) خوردن ماهی کوچک زنده اشکال دارد.

(مسئله ۲۲۶۸) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن درحالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۳

(۳۱) خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

حیوانات حلال و حرام گوشت

(مسئله ۲۲۶۹) گوشت گاو و گوسفند و شتر اهلی و همچنین گاو و گوسفند و بز و خر وحشی و آهو حلال است، ولی گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه می‌باشد، حیوانات درنده عموماً، همچنین فیل و خرگوش و حشرات گوشتشان حرام است.

(مسأله ۲۲۷۰) گوشت پرندگان را که دارای چنگال هستند حرام است، همچنین پرندگانی که موقع پرواز بال‌های خود را صاف نگه می‌دارند، یا اگر بال می‌زنند بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن آنها بیشتر است، اما پرندگانی که بال می‌زنند یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتن بیشتر است گوشتشان حلال است از جمله انواع کبوترها و قمری و کبک حلال است، ولی گوشت هدهد مکروه است.

(مسأله ۲۲۷۱) اگر از حیوانی که زنده است قطعه‌ای جدا کننده خواه دنبه یا گوشت بوده باشد خوردن آن حرام است.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

(مسأله ۲۲۷۲) چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است:

۱ - خون ۲ - نری ۳ - فرج ۴ - بچه دان ۵ - غدد که آن را دشول می‌گویند. ۶ - تخم که آن را دنبلاّن می‌گویند ۷ - دانه کوچکی که در مغز سر است و به شکل نخود می‌باشد. ۸ - مغز حرام که

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۴

در میان تیره پشت است ۹ - پی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت کشیده شده. ۱۰ - زهره دان ۱۱ - سپرز (طحال) ۱۲ - مثانه (محل اجتماع بول) ۱۳ - سیاهی چشم ۱۴ - چیزی که در میان سم است و عرب آن را ذات الاشاجع می‌گویند، این در حیوانات بزرگ است، اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص، یا جدا کردن نیست خوردن آن اشکالی ندارد.

خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حرام

(مسأله ۲۲۷۳) خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفّر دارد (مانند فضله حیوانات و آب بینی و امثال آن) حرام است هر چند پاک باشد.

(مسأله ۲۲۷۴) خوردن خاک و گل حرام است، ولی خوردن کمی از تربت پاک حضرت سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) که از قبر شریف اخذ شود (کمتر از یک نخود) به قصد شفاء اشکال ندارد و همچنین گل داغستان و گل ارمنی که برای معالجه می‌خورند در صورتی که علاج منحصر به آن باشد جایز است.

(مسأله ۲۲۷۵) خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیات مخصوصاً مواد مخدر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد و همچنین تولید، خرید و فروش و هر گونه کمک به انتشار آن حرام است.

(مسأله ۲۲۷۶) اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آنها حرام است، بول و مدفوع آنها نیز بنا بر احتیاط واجب نجس می‌باشد و آشامیدن شیر آنها نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۲۷۷) آشامیدن شراب حرام و از گناهان کبیره است، بلکه در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) می‌باشد کافر است.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۵

(۳۲) احکام نذر و عهد**اشاره**

(مسئله ۲۲۷۸) نذر آن است که انسان برای خدا چیزی را بر خود قرار دهد مثلاً کاری را انجام دهد یا ترک کند.
 (مسئله ۲۲۷۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که مبلغی به فقیر بدهم نذر او صحیح است.
 (مسئله ۲۲۸۰) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۸۱) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.
 (مسئله ۲۲۸۲) نذر زن در صورتی که با حقوق شوهر منافی باشد صحیح نیست و اگر در چنین مورد با اذن او نذر کرد، شوهر نمی تواند از انجام آن ممانعت کند.

(مسئله ۲۲۸۳) هر گاه فرزند نذری کند بدون این که به پدر خبر دهد، باید به آن نذر عمل نماید.
 (مسئله ۲۲۸۴) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۸۵) نذر در صورتی صحیح است که انجام و یا ترک فعلی که به عهده گرفته، رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۶

رجحان داشته باشد و همچنین نذر کاری که فعل و ترک آن مساویست صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۸۶) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیهست و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مسئله ۲۲۸۷) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و تا ناچار نباشد مسافرت نکند و چنانچه در آن روز برای ضرورت مسافرت کند، قضای آن روز را بگیرد و کفاره ندارد.

(مسئله ۲۲۸۸) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

(مسئله ۲۲۸۹) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مسئله ۲۲۹۰) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۲۹۱) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و در صورت بی نیازی حرم می تواند به خدای که مشغول خدمت هستند یا به زائران فقیر بدهد.

(مسئله ۲۲۹۲) اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به زوار فقیر بدهد، یا

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۷

مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند. (مسئله ۲۲۹۳) گوسفندی را که برای صدقه؛ یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند. (مسئله ۲۲۹۴) هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۲۲۹۵) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

(مسئله ۲۲۹۶) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

(مسئله ۲۲۹۷) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنانرا ببوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

(مسئله ۲۲۹۸) قسم چند شرط دارد:

اول کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و خارج از اختیار درست نیست. دوم کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد،

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۸

باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود و یا عمل به آن برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز و یا مشقت‌زا شده به هم می‌خورد.

رساله توضیح المسائل، ص: ۴۹۹

(۳۳) احکام وقف

(مسئله ۲۲۹۹) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۳۰۰) وقف چیزی هم با صیغه عربی و دیگر زبان‌ها انجام می‌گیرد مثلاً بگویند این خانه را وقف کردم و همچنین با فعل نیز صورت می‌پذیرد و به آن «وقف معاطاتی» می‌گویند:

مثلاً- فرش را برای وقف به مسجد، ببرد و روی آن دو رکعت نماز به عنوان این که فرش مسجد است بگذارد و تحویل، متولی مسجد بدهد.

(مسئله ۲۳۰۱) در صحت وقف عام مانند وقف بر فقرا و علما، قبول شرط نیست ولی در وقف خاص مانند وقف بر شخص معینی، احتیاط لازم قبول او یا وکیل او است.

(مسئله ۲۳۰۲) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد؛ وقف درست نیست.

(مسئله ۲۳۰۳) کسی که مالی را وقف می‌کند؛ باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف بودنش اشکال دارد.

(مسئله ۲۳۰۴) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۰

وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

(مسئله ۲۳۰۵) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این چون سفیه، حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۰۶) وقف بر معدوم صحیح نیست بنابراین اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اولاد که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

(مسئله ۲۳۰۷) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسئله ۲۳۰۸) اگر مسجد خراب شود، عرصه آن به حال وقف باقی می‌ماند و همچنین اگر خانه‌ای که برای گروهی وقف بوده ویران گردد، عرصه آن به عنوان صدقه مطلقه باقی می‌ماند.

(مسئله ۲۳۰۹) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مسئله ۲۳۱۰) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۱

(۳۴) احکام وصیت

(مسئله ۲۳۱۱) وصیت به یکی از سه صورت انجام می‌گیرد:

۱ - انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند.

۲ - بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملوک کسی باشد.

۳ - برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند.

(مسئله ۲۳۱۲) کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگرچه لال نباشد.

(مسئله ۲۳۱۳) اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بیند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

(مسئله ۲۳۱۴) کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز سفیه و یا از طرف حاکم شرع در تصرف در اموال ممنوع نباشد.

(مسئله ۲۳۱۵) کسی که به قصد خودکشی خود را از نقطه بلندی پرت کند یا سمی بخورد و یقین به مردن او پیدا شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست. ولی اگر قبلاً وصیت کند، سپس این کار از او سرزند، وصیت او نافذ است.

(مسئله ۲۳۱۶) اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را رد نکند.

(مسئله ۲۳۱۷) کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۲

وصیت کند که از مال خودش برای او اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مسئله ۲۳۱۸) وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

(مسئله ۲۳۱۹) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسئله ۲۳۲۰) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر اجازه ندادند باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده از ثلث بدهند و اگر از ثلث چیزی زیاد آمد مال دومی است.

(مسئله ۲۳۲۱) اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسئله ۲۳۲۲) اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

(مسئله ۲۳۲۳) اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، هر گاه هر یک به طور مستقل وصی بوده تعیین جانشین لازم نیست والا- حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۳

(مسئله ۲۳۲۴) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، چنانچه ممکن است برای کمک خود وکیل گیرد و در غیر این صورت حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

(مسئله ۲۳۲۵) حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مسئله ۲۳۲۶) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

(مسئله ۲۳۲۷) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه اعتراض نکنند یا کاری نکنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

(مسئله ۲۳۲۸) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

(مسئله ۲۳۲۹) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی از اصل مال باقی ماند، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مسئله ۲۳۳۰) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید،

رساله توضیح المسائل، ص: ۵۰۴

یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند.

و اگر یک زن مسلمان و غیرمتمهم شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

(مسئله ۲۳۳۱) اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید سخن او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مسئله ۲۳۳۲) اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حق به آن چیز ندارند.

الحمد لله رب العالمین

پایان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

